



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

# حقیقتی سادات

در عصر مروت و انبیا

ترجمه: جعفر بن ابی طالب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سادات حسینی در عصر مروانیان

نویسنده:

رضا جعفری نوقاب

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	سادات حسینی در عصر مروانیان
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	سپاسگزاری و قدردانی
۲۰	مقدمه
۲۴	بخش اول: مروانیان و شرایط سیاسی عصر آنان
۲۴	اشاره
۲۶	فصل اول: مروانیان
۲۶	مقدمه
۲۷	معاویه (۴۱ - ۶۰ ه.ق.)
۲۹	بحران در حکومت سفیانیان
۳۰	خلافت مروان و بنیان گذاری حکومت مروانیان
۳۴	عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ه.ق.)
۳۶	ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ه.ق.)
۳۷	سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ ه.ق.)
۳۹	عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ه.ق.)
۴۰	یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ ه.ق.)
۴۱	هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ه.ق.)
۴۲	ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ه.ق.)
۴۳	یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ - ۱۲۶ ه.ق.)
۴۴	مروان بن محمد (۱۲۷ - ۱۳۲ ه.ق.)
۴۵	علل سقوط خلافت مروانیان

۵۰	سیاست های دولت اموی
۵۰	اشاره
۵۱	الف) احیای تعصبات قبیله ای
۵۱	ب) به کار بستن سیاست برتری عرب
۵۲	ت) بذل و بخشش سیاسی
۵۳	ث) موروثی کردن خلافت
۵۴	ج) مصادره اموال عمومی
۵۵	ح) سخت گیری نسبت به مردم
۶۰	قیام های عصر مروانیان
۶۰	قیام های خوارج
۶۱	توابعین
۶۲	قیام مختار
۶۳	قیام عبدالله بن زبیر
۶۴	قیام ابن اشعث
۶۶	قیام زید و فرزندش یحیی
۶۶	اوضاع فرهنگی و اجتماعی در دوره مروانیان
۷۲	وضعیت اخلاقی جامعه عصر مروانیان
۷۷	عوامل پیدایش فساد اخلاقی در جامعه عصر مروانیان
۷۸	بخش دوم: سادات حسینی و عملکرد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی آن ها در عصر مروانیان
۷۸	اشاره
۸۰	فصل سوم: سادات حسینی
۸۰	اشاره
۸۱	امام سجاد علیه السلام (۳۸ - ۵۹۴ .)
۸۳	جایگاه امام سجاد علیه السلام
۸۶	زندگانی امام باقر علیه السلام

۸۷	جایگاه امام باقر علیه السلام
۸۸	فرزندان امام باقر علیه السلام
۸۸	عبدالله بن محمد باقر علیه السلام
۸۹	علی بن محمد باقر علیه السلام
۹۰	امام صادق علیه السلام
۹۱	زید
۹۴	فرزندان زید
۹۴	یحیی بن زید
۹۵	عیسی بن زید
۹۶	عبدالله بن علی بن حسین علیه السلام (عبدالله باهر)
۹۷	جایگاه عبدالله باهر
۹۸	عمر بن علی بن حسین (عمر اشرف)
۱۰۰	جایگاه عمر اشرف در دوره مروانیان
۱۰۲	حسین بن علی بن حسین علیه السلام (حسین اصغر)
۱۰۳	علی بن علی بن حسین علیه السلام (علی اصغر)
۱۰۵	فصل چهارم: نقش فرهنگی - اجتماعی و سیاسی امامان شیعه
۱۰۵	سیره عملی سادات حسینی در برخورد با مروانیان
۱۰۷	عملکرد و نقش فرهنگی - اجتماعی امام سجاد علیه السلام
۱۱۳	نقش سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر خلافت مروانیان
۱۱۶	دوره سوم زندگی سیاسی امام سجاد علیه السلام
۱۱۸	رفتار امام سجاد علیه السلام با خلفای مروانی
۱۲۰	نقش فرهنگی، اجتماعی امام باقر علیه السلام در عصر مروانیان
۱۲۲	برخورد امام باقر علیه السلام با دیگر فُزق
۱۲۳	عملکرد فرزندان ائمه علیهما السلام در عصر مروانیان
۱۲۷	نقش فرهنگی و اجتماعی امام جعفر صادق علیه السلام
۱۲۸	برخورد امام صادق علیه السلام با اندیشه های مخالف

۱۳۰	امام صادق علیه السلام در برخورد با غالیان
۱۳۱	عملکرد سیاسی امام صادق علیه السلام در عصر مروانیان
۱۳۵	فصل پنجم: عملکرد فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام در عصر خلافت مروانیان
۱۳۵	حسینان
۱۴۳	نقش فرهنگی زید بن علی بن حسین علیه السلام در عصر مروانیان
۱۴۴	نقش تبلیغی زید
۱۴۵	نقش فرهنگی فرزندان زید در عصر مروانیان
۱۴۶	عملکرد فرهنگی و علمی دیگر فرزندان زید
۱۴۷	نقش و مواضع سیاسی زید بن علی در عصر مروانیان
۱۵۰	قیام زید
۱۵۳	عملکرد سیاسی یحیی بن زید
۱۵۵	عملکرد سیاسی دیگر فرزندان زید
۱۵۶	نقش فرهنگی و سیاسی فرزندان امام باقر علیه السلام
۱۵۶	نقش فرهنگی عبدالله بن محمد باقر علیه السلام
۱۵۷	نقش فرهنگی و سیاسی علی بن محمد باقر علیه السلام
۱۵۸	نقش سیاسی عبدالله بن باقر علیه السلام
۱۵۹	نقش فرهنگی - اجتماعی دیگر فرزندان امام سجاد علیه السلام
۱۶۲	نقش فرهنگی عمر اشرف
۱۶۴	نقش فرهنگی حسین بن علی بن حسین علیه السلام
۱۶۵	عملکرد علی اصغر در عصر مروانیان
۱۶۵	علل اتخاذ مواضع بنی الحسین در دوره مروانیان
۱۷۴	نتیجه
۱۷۸	فهرست منابع و مأخذ
۱۸۶	درباره مرکز



مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفری نوقاب، رضا

عنوان و نام پدیدآور : سادات حسینی در عصر مروانیان/ رضا جعفری نوقاب.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۷۴ ص. : نمودار.

شابک : ۱۹۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۷۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص [۱۶۷] - ۱۷۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع : سادات حسینی (خاندان)

موضوع : مروانیان (خاندان)

موضوع : شیعه -- تاریخ -- ۶۱ - ۲۵۰ ق.

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۵۳/۷ ج ۷ س ۲ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۱۶۰۹۸

ص: ۱

اشاره

سادات حسینی در عصر

مروانیان

رضا جعفری نوقاب

ویرایش: محمد طاهر چهارجوی



سپاسگزاری و قدردانی ۷۰۰

مقدمه ۹۰۰

بخش اول: مروانیان و شرائط سیاسی عصر آنان

فصل اول - مروانیان ۱۵۰۰

مقدمه ۱۵۰۰

معاویه (۴۱ - ۶۰). ۱۶۰۰

بحران در حکومت سفیانیان ۱۸۰۰

خلافت مروان و بنیان گذاری حکومت مروانیان ۱۹۰۰

عبدالملک بن مروان ۲۳۰۰

ولید بن عبدالملک ۲۵۰۰

سلیمان بن عبدالملک ۲۶۰۰

عمر بن عبدالعزیز ۲۸۰۰

یزید بن عبدالملک ۲۹۰۰

هشام بن عبدالملک ۳۰۰۰

ولید بن یزید بن عبدالملک ۳۱۰۰

یزید بن ولید بن عبدالملک ۳۲۰۰

مروان بن محمد ۳۳۰۰

علل سقوط خلافت مروانیان ۳۴۰۰

فصل دوم - اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی عصر مروانیان ... ۳۹

سیاست های دولت اموی ... ۳۹

قیام های عصر مروانیان ... ۴۹

قیام های خوارج ... ۴۹

توآیین ... ۵۰

قیام مختار ... ۵۱

قیام عبدالله بن زبیر ... ۵۲

قیام ابن اشعث ... ۵۳

قیام زید و فرزندش یحیی ... ۵۵

اوضاع فرهنگی و اجتماعی در دوره مروانیان ... ۵۵

وضعیت اخلاقی جامعه عصر مروانیان ... ۶۱

عوامل پیدایش فساد اخلاقی در جامعه عصر مروانیان ... ۶۶

بخش دوم: سادات حسینی و عملکرد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی آن ها در عصر مروانیان

فصل سوم - سادات حسینی ... ۶۹

امام سجاد ... ۷۰

جایگاه امام سجاد ... ۷۲

زندگانی امام باقر ... ۷۵

جایگاه امام باقر ... ۷۶

فرزندان امام باقر ... ۷۷

عبدالله بن محمد باقر ... ۷۷

علی بن محمد باقر ۷۸ ...

امام صادق ۷۹ ...

زید ۸۰ ...

فرزندان زید ۸۳ ...

یحیی بن زید ۸۳ ...

ص: ۴

عیسی بن زید \*\*\* ۸۴

عبدالله بن علی بن حسین (عبدالله باهر) \*\*\* ۸۵

جایگاه عبدالله باهر \*\*\* ۸۶

عمر بن علی بن حسین (عمر اشرف) \*\*\* ۸۷

جایگاه عمر اشرف در دوره مروانیان \*\*\* ۸۹

حسین بن علی بن حسین (حسین اصغر) \*\*\* ۹۱

علی بن علی بن حسین (علی اصغر) \*\*\* ۹۲

فصل چهارم - نقش فرهنگی - اجتماعی و سیاسی امامان شیعه \*\*\* ۹۴

سیره عملی سادات حسینی در برخورد با مروانیان \*\*\* ۹۴

عملکرد و نقش فرهنگی - اجتماعی امام سجاد \*\*\* ۹۶

نقش سیاسی امام سجاد در برابر خلافت مروانیان \*\*\* ۱۰۲

دوره سوم زندگی سیاسی امام سجاد \*\*\* ۱۰۵

رفتار امام سجاد با خلفای مروانی \*\*\* ۱۰۷

نقش فرهنگی، اجتماعی امام باقر در عصر مروانیان \*\*\* ۱۰۹

برخورد امام باقر با دیگر فرق \*\*\* ۱۱۱

عملکرد فرزندان ائمه در عصر مروانیان \*\*\* ۱۱۲

نقش فرهنگی و اجتماعی امام جعفر صادق \*\*\* ۱۱۶

برخورد امام صادق با اندیشه های مخالف \*\*\* ۱۱۷

امام صادق در برخورد با غالیان \*\*\* ۱۱۹

عملکرد سیاسی امام صادق در عصر مروانیان \*\*\* ۱۲۰

فصل پنجم - عملکرد فرزندان ائمه اطهار در عصر خلافت مروانیان ۱۲۴

حسینان ۱۲۴

نقش فرهنگی زید بن علی بن حسین در عصر مروانیان ۱۳۲

نقش تبلیغی زید ۱۳۳

نقش فرهنگی فرزندان زید در عصر مروانیان ۱۳۴

عملکرد فرهنگی و علمی دیگر فرزندان زید ۱۳۵

نقش و مواضع سیاسی زید بن علی در عصر مروانیان ۱۳۶

ص: ۵



قیام زید... ۱۳۹

عملکرد سیاسی یحیی بن زید... ۱۴۲

عملکرد سیاسی دیگر فرزندان زید... ۱۴۴

نقش فرهنگی و سیاسی فرزندان امام باقر... ۱۴۵

نقش فرهنگی عبدالله بن محمد باقر... ۱۴۵

نقش فرهنگی و سیاسی علی بن محمد باقر... ۱۴۶

نقش سیاسی عبدالله بن باقر... ۱۴۷

نقش فرهنگی - اجتماعی دیگر فرزندان امام سجاد... ۱۴۸

نقش فرهنگی عمر اشرف... ۱۵۱

نقش فرهنگی حسین بن علی بن حسین... ۱۵۳

عملکرد علی اصغر در عصر مروانیان... ۱۵۴

علل اتخاذ مواضع بنی الحسین در دوره مروانیان... ۱۵۴

نتیجه... ۱۶۳

فهرست منابع و مآخذ... ۱۶۷

ص: ۶

سپاس می گزارم آفریدگار گیتی را که مرا توفیق داد تا قدم هایی هر چند کوچک در مسیر روشن کردنِ نکته های مبهم زندگانی سادات حسینی در دوره خلافت مروانیان بردارم.

این اثر هر چه باشد، انگیزه پرداختن به آن، جز کشف واقعیت ها و تقویت معنویت و خدمت به خاندان اهل بیت علیهم السلام نبوده است.

در این جا شایسته است از مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام که زمینه این کار را فراهم ساخت، از آقای دکتر سید حسین فلاح زاده و از آقای دکتر حسن حضرتی و از واحد ویراستاری، آقای چهارجوی و دکتر یحیائی که در این کار زحمت کشیده اند تشکر کنم.



کتاب با ارزش سادات حسینی در عصر مروانیان نوشته جناب آقای رضا جعفری نوقاب در دو بخش و با ۸۷ منبع قدیم و جدید معتبر با روش تحقیقی، بخش مهمی از تاریخ صدر اسلام یعنی تمام قرن اول و ۳۳ سال از قرن دوم را در بر می گیرد و برخورد سادات حسینی را از قیام حضرت امام حسین بن علی، جد سادات حسینی، تا حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام با بنی امیه روشن می کند.

این دوران یکی از پر حادثه ترین و در عین حال، سرنوشت سازترین دوره های حیات اسلامی است که از سویی ستم بر خاندان پیغمبر و علی علیهما السلام، که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده بود، به اوج خود رسید و با شهادت سر سلسله این خاندان حضرت امام حسین آغاز گردید و با شهادت زید بن علی بن الحسین علیهم السلام به پایان رسید. و از سوی دیگر در همین دوران، فتوحات اسلامی در شرق تا دروازه چین و در غرب، تا اندلس و مرزهای فرانسه گسترش یافت، این فتوحات که عمدتاً پس از سیطره اسلام بر شبه جزیره عربستان در حیات رسول اکرم و در عصر خلفای راشدین، کشور ایران و مصر و شامات و بخشی از افریقا و آسیای مرکزی را فرا گرفته بود، در عصر اموی تا آن حد که گفته شد توسعه پیدا کرد.

بنابراین، بررسی جامع این دوران، بحث در این دو جهت را می طلبد

یعنی باید هم علل و کم و کیف ستمها بر خاندان علوی، که توسط خلفای اموی ستمگر صورت گرفت، و هم موجبات آن همه فتوحات درخشان که پس از آن در عصر خلفای بنی عباس تقریباً متوقف گردید، روشن گردد.

در این کتاب که شامل دو بخش امویان و حسینیان است در بخش اول، ستمهای بنی امیه بر آل علی خصوصاً و بر دیگر مردم عموماً به تفصیل آمده است، هر چند راجع به اعمال برخی از خلفای این سلسله احتمالاً مطالبی آمده که ممکن است از سوی بنی عباس جانشینان آنان برای بی آبرو کردن رقیب نزد مردم شایع شده باشد.

زیرا همان طور می دانیم و در این کتاب هم آمده است تبلیغات بنی عباس علیه بنی امیه از آغاز قرن دوم شروع گردید و تا توانستند فجایع اعمال آنان را نشر دادند، بدون اینکه در مقام مبارزه با رقبای مقید به راست گفتن باشند.

بنی عباس که در ابتدا از آبروی علویان بهره می بردند و در آغاز سخنرانیهای تبلیغی خود علیه بنی امیه با ذکر فاجعه کربلا و روضه خوانی شهدای عاشورا احساسات پاک مردم را علیه آن سلسله ستمگر تحریک می کردند، باکی از دروغ و ناسزا گفتن نداشتند و احیاناً بخشی از آن دروغها در تاریخ، که عمدتاً در عصر بنی عباس نوشته شده، باقی مانده است.

در بخش اول این کتاب، به طور مستوفی در خصوص ستمهای بنی امیه و انحراف مذهبی آنان گفتگو شده است که عمدتاً حق است، امّا گاهی خالی از مبالغه نیست. اما در این بخش از فتوحات اسلامی به اجمال و بدون شرح و بسط در علل چنان خدمتهای به جا مانده به اسلام از سوی گروهی ستمگر و بی دین سخن رفته است.

در این دوران پس از فتوحات، آثاری از آن خاندان در شام و مصر و

جاهای دیگر، به خصوص در آندلس مانند جامع قرطبه و جز آن به جای مانده که حاکی از یک نوع علاقه و دلبستگی سازندگان آنها به اسلام است، و تا امروز جزء مفاخر اسلام و مسلمین به شمار می آید. و تا این نکته های تاریک و تضاد بین آن همه ستم و این کارهای درخشان روشن نشود، برای محققان بی طرف، سخنها قابل هضم نیست. و این همان کاری است که بر عکس روش معمول بین ما، طرفداران خلفا و بنی امیه روی آن تکیه می کنند، و خدمت آنان را به اسلام با شرح آثار به جای مانده از ایشان به رخ تاریخ می کشند.

حلّ این معضل نیاز به بحث فراوان دارد. به اجمال می توان گفت: آنها به طور کلی بی علاقه به اسلام نبوده اند، اما کسانی را که خار راه پیشرفت خود می دانستند دشمن خود دانسته و از هیچ ستمی درباره آنان به خصوص نسل کشی در خاندان علی خودداری نمی کردند. و به تعبیر دیگر پیشرفت اسلام و شکوفایی دولت اسلامی را به نفع خود می دانستند، شاید هم در بین آنان کسان دیگری شبیه خلیفه عادل «عمر بن عبدالعزیز» وجود داشته و یا مایل بودند که به چنین کارهای شایسته ی دست بزنند.

به علاوه، اگر دستگاه خلفای این سلسله ستمگر بودند اما در بین جامعه اسلامی افراد مؤمن و مخلص و از جان گذشته ای وجود داشتند که در راه گسترش دولت اسلامی، و غلبه آن بر کفار کوشا بودند، و آنان از قدرت دولت اسلامی که در اختیار آنان گذاشته شده بود، برای خدمت به اسلام بهره می گرفتند بدون اینکه توجه کنند که سران آن دولت، تا چه حد مسلمان هستند.

این خلاصه سخن ما در بخش اول. اما در بخش دوم آنچه نوشته اند با ارزش اما شاید ناکافی است.

و اینک سه نکته را به آن اضافه می کنیم:

اول - اینکه شهادت امام حسین علیه السلام در جهان اسلام خاندان اموی را رسوا کرد که در شرف انقراض قرار گرفت، و لاقلاً رشته سفیانی آنان از چنان بین رفت، و اگر نیرنگهای مروان کار کشته از یک سو، و درگیری رقبای آنان چون آل زبیر و مختاریان از سوی دیگر نبود، سلسله بنی امیه به کلی از صفحه روزگار بر می افتاد. اما رشته دیگر آنان مروانین تا حدود شصت سال دیگر به فرمانروایی خود ادامه دادند و اتفاقاً خدمات سلسله اموی به گسترش فتوحات اسلامی که قبلاً گفته شد، عمدتاً به وسیله همین مروانین صورت گرفت.

تا اینکه شهادت زید بن علی، که آن نیز مانند شهادت جدش امام حسین علیه السلام در جهان اسلام فاجعه ای بزرگ مانند فاجعه کربلا شمرده می شد، هر چند چنان که باید در بین شیعیان شناخته نشده است، آبروی خلفا را بسیار خدشه دار کرد و سرانجام حدود ۱۲ سال پس از شهادت زید، با قیام بنی عباس و سوء استفاده آنان از این دو فاجعه دردناک، خلافت مروانین هم از میان رفت.

دوم - اینکه نقش امامان پس از امام حسین یعنی: امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و پیروان آنان در قبال مروانین بیش از آنچه در کتاب آمده سزاوار بررسی است.

سوم - اینکه حرکت‌های پنهان سادات حسینی هم که عمدتاً در دوران بنی عباس آشکار گردید، در پایان دادن به خلافت سلسله بنی امیه نقش داشته است، و شایسته است بخش سومی در این خصوص به کتاب اضافه، و یا کتابی دیگر در این باره نوشته شود. **وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین.**

۱۰/۱۰/۱۳۸۶ محمد واعظ زاده خراسانی

## بخش اول: مروانیان و شرائط سیاسی عصر آنان

### اشاره

فصل اول: مروانیان

فصل دوم: اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی عصر مروانیان

ص: ۱۳





امویان پس از صلح امام حسن علیه السلام، در سال ۴۱ هجری آشکارا و رسمی خلافت را به دست گرفتند. بنیانگذار سلسله آنان، معاویه بن ابی سفیان برای به خلافت رسیدن و استقرار سلطنت خویش تمهیدات فراوانی به کار برد.

امویان به دو شاخه تقسیم می شوند: شاخه اول منسوب به ابوسفیان و مشهور به سفیانیان است که شامل معاویه و فرزندش یزید و نوه اش معاویه بن یزید می شود که در سال ۴۱ تا ۶۴ هجری به مدت ۲۳ سال توانستند حاکمیت و خلافت را به دست بگیرند. شاخه دوم مربوط به فرزندان ابی العاص است که مؤسس آن مروان بن حکم و آخرین آن ها مروان بن محمد بن مروان مشهور به حمار است که به مروانیان (۶۴ - ۱۳۲) مشهورند.

گروه مروانیان تا سال ۱۳۲ هجری که تاریخ انقراض سلسله امویان

است، بر مسند خلافت مسلمانان تکیه زدند و حدود ۶۷ سال قدرت و حاکمیت را به دست گرفتند.

## معاویه (۴۱ - ۶۰ هـ.)

معاویه در زمان فتح مکه مسلمان شد<sup>(۱)</sup>، اما همانند پدرش ابوسفیان به دین اسلام دلبستگی نداشت. معاویه توانست در زمان خلافت ابوبکر (۱۱ - ۱۳)، زیر فرمان برادرش یزید بن ابی سفیان مأمور فتح شام شود و چون یزید، از طرف خلیفه والی دمشق شد، معاویه را حکمران اردن کرد.<sup>(۲)</sup>

چون یزید بن ابی سفیان در زمان خلافت عمر (۱۳ - ۲۴) در گذشت، عمر حکومت دمشق را ضمیمه قلمرو معاویه کرد و عزل و نصب حکام را نیز به او وا گذاشت. معاویه بدین گونه توانست ۲۰ سال در شام حکومت کند و هر کاری را که بخواهد، انجام دهد. او تا زمان کشته شدن عثمان، حاکمیت بر دمشق، شام و نواحی اطراف آن را در دست داشت و در هنگامی که علی علیه السلام به خلافت رسید، پیراهن خونین عثمان را علم کرد و مدعی خونخواهی عثمان شد. معاویه پنج سال با علی علیه السلام درگیری داشت

و با جنگ، خون ریزی و نیرنگ به مقابله با امام علیه السلام پرداخت، تا سرانجام

علی علیه السلام در سال ۴۰ هجری بر اثر ضربت شمشیر ابن ملجم به شهادت رسید و فرزندش امام حسن علیه السلام به امامت رسید.

معاویه با حيله و مکر توانست لشکر و نیروهای امام حسن علیه السلام را

پراکنده کند تا جایی که لشکریانش به خیمه ای که امام حسن علیه السلام در آن

ص: ۱۶

---

۱- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، قم، شریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۴.

۲- خیرالدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶م، ۷/۲۶۱.

بود، حمله ور شدند و خواستند امام علیه السلام را از بین ببرند، لذا امام علیه السلام پذیرفت که با معاویه صلح کند و خلافت را با شرط هایی به او واگذارد.

معاویه از این زمان خود را امیرالمؤمنین خواند و گفت: من اولین سلطان و آخرین خلیفه هستم. (۱) او توانست با کمک کارگزاران خویش همچون مغیره، زیاد بن ابیه، عمرو عاص و مروان، تمامی شورش های داخلی را که در آن زمان به ویژه توسط خوارج و شیعیان به وقوع می پیوست، را خاموش کند و با زور و ستم و یا مکر و حيله، قدرت و خلافت خویش را تحکیم بخشید. او مدت بیست سال با زیرکی و بردباری بر امور مسلمانان نظارت و به آن ها امر و نهی می کرد. (۲)

وی در سال ۶۰ هجری درگذشت و فرزندش یزید که برای به خلافت رسیدنش از پیش بسیار کوشیده بود، به خلافت رسید. یزید سه سال بیشتر خلافت نکرد، اما در این مدت کوتاه، به سبب عدم سیاست و تدبیر، جنایت هایی مرتکب شد که اوضاع بر ضد او متحول گشت. او در سال اول خلافتش در واقعه کربلا امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش را به

شهادت رسانید و خانواده و اهل بیت ایشان را به اسیری به کوفه و شام برد. در سال دوم، سپاه او مدینه را سه روز غارت و بر مال و ناموس مردم شهر دست درازی کردند، و در سال سوم، خانه کعبه را مورد تاخت و تاز قرار دادند تا این که خبر ناگهانی مرگ وی به سپاهیان رسید و آن ها دست از جنگ کشیدند و به شام برگشتند.

ص: ۱۷

---

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، نشر دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ، ۹/۱۷۷.

۲- محمد بن علی بن طباطبای، یا ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، قم، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۴۲.

با مرگ یزید در سال ۶۴ هجری، فرزندش معاویه به خلافت رسید، اما چون مرد ضعیفی بود، چهل روز و به قولی دو ماه بیشتر خلافت را به دست نداشت. برخی معتقدند که او خود، مایل به امر خلافت و حکومت نبوده است. وقتی مرگ معاویه دوم رسید، بنی امیه بر او گرد آمدند و گفتند: از خاندان خود، هر که را می خواهی، جانشین خودت قرار ده. (۱) اما او گفت: به خدا، من حلاوت خلافت بر شما را بخشیده ام و نمی خواهم که شما حلاوت آن را ببرید و من مرارت آن را بچشم. و افزود: خدایا، من از خلافت بیزارم و آن را رها می کنم و خلافت و کار شما را به شورا می گذارم که هر چه می خواهید، بکنید. (۲) معاویه دوم هیچ کس را بعد از خود، برنگزید و درگذشت و البته درباره مرگش اختلاف است. بعضی علت مرگش را زهری دانسته اند که به او خورانده بودند و برخی هم گفته اند به علت ضربتی که به او زدند، فوت شد و بعضی هم مرگ او را ناگهانی و طبیعی در سن ۲۲ سالگی دانسته اند. (۳)

عدم تعیین جانشین، خلافت سفیانیان را برای همیشه منقرض کرد، زیرا تلاش فراوانی از سوی گروه های گوناگون برای به دست گرفتن خلافت به وقوع پیوست. در حجاز، عبدالله بن زبیر، حاکمیت را به دست گرفت. او بنی امیه را از مدینه بیرون کرد، از جمله مروان بن حکم هم به ناچار پسرش عبدالملک را که در آن زمان به بیماری آبله دچار بود، با خود همراه ساخت و از مدینه بیرون رفت.

ص: ۱۸

- ۱- اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ه.، ۸/۲۶۱.
- ۲- اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ه.، ۸/۲۶۱.
- ۳- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، قاهره، نشر سعادت، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ه.، ۳/۷۳.

امّا ابن زبیر از این که مروان را به اجبار بیرون کرده بود، پشیمان شد و کسانی را به دنبال او فرستاد تا او را به مدینه باز گردانند، اما وی را نیافتند. مروان به شام مسافرت کرد و زمانی که به شام رسید، اوضاع را آشفته و شامیان را متحیر دید. او که مردی با تجربه و سال خورده بود، از این اوضاع و فرصت استفاده کرد و شامیان را به خویشتن فرا خواند و همه آنان را در جایبه دمشق فراهم آورد.

در آن اجتماع، شامیان درباره ابن زبیر و حق بنی امیه به بحث پرداختند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که مروان را که پیرمرد قریش و خونخواه عثمان و در روز جنگ جمل و صفین نیز با علی بن ابی طالب جنگیده بود، به خلافت برگزینند و سپس با خالد بن یزید به عنوان ولیعهد اول و بعد از او با عمرو بن سعید به عنوان ولیعهد دوم بیعت شد و بدین گونه اوضاع اندکی آرام گرفت و مروان بن حکم به خلافت رسید. (۱)

### خلافت مروان و بنیان گذاری حکومت مروانیان

مروان، فرزند حکم بن ابی العاص بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او و پدرش را به سبب دورویی که داشتند، از مدینه بیرون راند. و به همین دلیل آن ها در میان مسلمانان به رانده شده رسول الله معروف شدند. (۲) ابوبکر و عمر آن دو را به مدینه باز نگرداندند، زیرا این عمل را خلاف دستور پیامبر می دانستند. اما چون عثمان به خلافت برگزیده شد، به سبب خویشاوندی که با آنان داشت، هر دو را به مدینه باز گرداند. (۳)

ص: ۱۹

۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴، ۲/۲۵۶.

۲- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۲۰.

۳- ذهبی، تاریخ الاسلام، بیروت نشر دارالکتب العربیة، چاپ اول، ۱۴۰۹، ۳/۳۶۶.

حَکَم، عموی عثمان بود که در دوران جاهلیت با پیامبر دشمنی می ورزید و پیامبر او را ملعون خواند. عثمان، او و پسرش مروان را به مدینه آورد و مروان را داماد، کاتب و مشاور سیاسی خویش ساخت و برای همین، مروان در تمامی امور خلافت دخالت می کرد. مروان از این زمان، موقعیت سیاسی و اجتماعی پیدا کرد. و در زمان عثمان، مصدر فتنه و شر بود. او در میان مسلمانان تفرقه ایجاد می کرد، چنان که عثمان به تحریک او در صدد تعقیب و آزار مخالفان برآمد و کار را به جایی رساند که ناراضیان به خانه عثمان یورش آوردند و او را کشتند. مروان پس از قتل عثمان با علی علیه السلام بیعت نکرد و در صف مخالفان حضرت قرار گرفت. در جنگ جمل و صفین بر ضد حضرت شمشیر زد. زمانی که معاویه به خلافت رسید، او را به حکومت مدینه گماشت. مروان در عصر معاویه در سال های ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۵۴ و ۵۵ از طرف خلیفه امیر الحاج شد. (۱)

امّا زمانی که معاویه برایش نوشت که یزید را به ولیعهدی برگزیده و با او بیعت کرده است و او نیز باید از مردم برای یزید بیعت بگیرد، بر آشفت و به همراه چند تن از خاندان و خویشاوندان خویش به نزد معاویه رفت و گفت: ای معاویه، کارها را منظم بدار و از حکومت دادن به کودکان چشم پوش و بدان که در قوم تو مردان لایقی همانند تو هستند که باید رعایت شوند. معاویه گفت: من تو را که شایسته خلافتی، جانشین و ولیعهد یزید قرار داده ام. (۲) و بدین گونه او را به مدینه باز گردانید. معاویه پس از چندی او را از حکومت مدینه برکنار و به جای او، سعید بن عاص را حاکم مدینه

ص: ۲۰

---

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۳۲.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۳۸.

ساخت و به وعده ولیعهدی که به مروان داده بود، نیز وفا نکرد.<sup>(۱)</sup>

مروان پس از این همچنان در مدینه بود و زمانی که یزید بن معاویه به خلافت رسید، ولید حاکم مدینه بود و مروان فقط در امور سیاسی، مشاور ولید بود، تا این که معاویه دوم در گذشت و ابن زبیر در حجاز به خلافت رسید. ابن زبیر - چنان که آمد - او را از مدینه بیرون راند و وی به شام رفت و خلافت را به دست گرفت.

در این زمان، دمشق مرکز خلافت بود. ضحاک بن قیس در آن جا حکومت می کرد و خواستار بیعت با عبدالله بن زبیر بود. عرب های شمالی و در رأس آن ها نعمان بن بشیر - امیر حمص - و زفر بن حارث کلابی - امیر قنسرین - به واسطه نامهربانی هایی که در حکومت یزید دیده بودند طرفدار ضحاک شدند.

اما عرب های جنوبی همچون قبیله کلب به سبب این که میسون، مادر یزید بن معاویه، از قبیله آن ها بود، جانب مروان و خالد بن یزید را گرفتند. بنی کلب و بنی امیه و بعضی از هم پیمانان آنان همچون حصین بن نمیر با همدیگر متحد گشتند و بر آن شدند که به دمشق بروند و با ضحاک و هم پیمانان او بجنگند.<sup>(۲)</sup>

آن ها روی به دمشق نهادند و در مرج راهط با ضحاک رو به رو شدند.

در این جنگ قیسیان شکست خورده و گریختند و حاکمیت و خلافت مروان در تمامی شام برقرار گردید. او مصر را نیز ضمیمه قلمرو خویش کرد و سپس برای تصرف بقیه حوزه های مملکت از دست رفته همت

ص: ۲۱

---

۱- ابن اسعد محمد بن واقدی، طبقات الکبری، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ۵/۱۵۶.

۲- محمد بن جریری طبری، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۸۴ه، ۴/۴۰۹ - ۴۱۴.



مروان، نخستین کسی بود که خلافت را با شمشیر و بدون رضایت گروهی از مردم به دست آورد. همه او را می ترساندند، مگر عدّه کمی که وی را ترغیب می کردند که خلافت را به دست بگیرد. بیعت با وی در اردن انجام گرفت و پیش از همه، مردم اردن با وی بیعت کردند. اما اسلاف او به کمک یاران و حمایت خانواده اش به خلافت می رسیدند.<sup>(۱)</sup> لذا زمانی که در شام و نواحی اطراف آن قدرتش را مستحکم گرداند، اولین کاری که کرد، به فکر برکناری ولیعهدش افتاد.

مروان همانند معاویه در تلاش بود که خلافت را در خانواده اش ارثی کند، برای این بود که برای به خلافت رساندن دو فرزندش عبدالملک و عبدالعزیز به تلاش و تکاپو افتاد و عبدالملک را به عنوان جانشین خویش برگزید و برادرش عبدالعزیز را جانشین عبدالملک کرد.<sup>(۲)</sup>

از سویی به تحقیر خالد پرداخت تا مردم شام را از او منصرف کند. حتی یک روز که خالد به نزدش آمد به او ناسزا گفت و او را احمق خطاب کرد تا جایی که خالد خجالت کشید. خالد جریان را به مادرش که همسر مروان شده بود، گفت و مادرش در هنگام خواب، بالشی بر دهان مروان نهاد و آن را برنداشت تا این که از دنیا رفت.<sup>(۳)</sup> عبدالملک در صدد برآمد تا مادر خالد را بکشد، ولی به او گفتند از این کار چشم پوشی کن تا مردم نگویند که زنی پدرت را کشته و نام وی ننگین شود.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۲

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۹۵.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۵۷.

۳- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۸/۲۸۵.

۴- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه، ص ۱۲۲.

برخی گفته اند وی تا به خلافت نرسیده بود، مسلمانی خداپرست و عابدی پُر شور بود، به گونه ای که به او لقب «کبوتر مسجد» داده بودند، لکن همین که خبر مرگ پدر و آغاز خلافت خویش را شنید، قرآنی را که در دست داشت بر هم نهاد و گفت: دیگر با تو کاری ندارم و تا زنده ام، از تو جدایم. (۱) عبدالملک انسانی با سیاست و تدبیر بود و در حقیقت، مؤسس دولت مروانیان بود. او ۲۱ سال خلافت کرد و در این مدت به کارهای مهمی دست زد و سرزمین های اسلامی را توسعه داد.

وی در آغاز حکومتش با قیام ها و فتنه های متعددی مواجه شد، ولی با اراده ای قوی و با کمک سرداران ستمگری چون حجاج بن یوسف، مهلب و پسرش یزید و غیره، طغیان ها را فرو نشاند و بر دشمنان خویش پیروز گردید. (۲)

عبدالملک زمانی که می رفت تا دولت نوپای مروانیان سقوط کند، با اقتدار آن را از ضعف رهانید و بنیاد آن را از نو استوار کرد. عبدالملک، کارها را در هفت سال سامان داد و آرامش را برقرار ساخت و در بقیه روزگار او و فرزندان او آرامش نسبی در جامعه کما بیش حکمفرما بود. خطرناک ترین دشمنان عبدالملک، ابن زبیر، مختار بن ابی عبیده ثقفی، خوارج و ابن اشعث بودند که وی توانست با کمک فرماندهان خویش، آن ها را از میان بردارد.

عبدالملک برای استقرار و استحکام خلافتش بسیار خشن و بی رحم

ص: ۲۳

---

۱- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۲۲.

۲- ابوالحسن مسعودی، التنبیه والاشراف، قاهره، نشر دار صادر، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

برخورد می کرد. در زمان او صد و بیست هزار نفر سر بریده شدند.<sup>(۱)</sup> سپاهیان در جنگ علیه ابن زبیر سه روز در مکه کشتار و خانه کعبه را ویران کردند و پرده های آن را آتش زدند و برخی پرهیزگاران و بعضی از صحابه را سر بریدند که از جمله آن ها یحیی بن ام طویل، حواری امام سجاد علیه السلام بود که پس از شکنجه، دست و پایش را بریدند، و نیز از کمیل نخعی، عبدالرحمان انصاری و قنبر غلام علی علیه السلام باید نام برد که به دست آنان کشته شدند.<sup>(۲)</sup> او بدین گونه رعب و وحشت عجیبی بر جامعه حاکم کرد.

پس از آرامش داخلی در سال ۷۴ هجری، نیرویی به فرماندهی حسان ابن نعمان به آفریقا فرستاده شد تا وضع آن جا را سر و سامان دهد و آن ها تا قرطاجنه<sup>(۳)</sup> پیش رفتند که با مقاومت زنی به نام کاهنه رو به رو شدند، اما با رسیدن نیروهای کمکی توانستند بر اقوام بربر پیروز شوند و سراسر شمال آفریقا را بگشایند.<sup>(۴)</sup>

از جمله کارهایی که در عصر عبدالملک صورت پذیرفت، می توان از ضرب سکه برای اولین مرتبه نام برد که به جای سکه های یونانی رواج

یافت.<sup>(۵)</sup> همچنین مسجدی در شام ساخت تا مردم به جای رفتن به مکه و مسجد الحرام و تأثیرپذیری از رقیب او عبدالله بن زبیر این مسجد را

ص: ۲۴

---

۱- ابن العبری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۴.

۲- تاریخ یعقوبی، ۲/۲۷۲.

۳- قرطاجنه: شهری از نواحی آفریقا است که تا تونس ۱۲میل ۴ فرسخ فاصله دارد، معجم البلدان، ۴/۳۲۳.

۴- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت نشر مؤسسه تاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ، ۳/۸۳.

۵- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت نشر مؤسسه تاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ، ۳/۱۱۳.

طواف کنند. او دیوان ها را که به زبان پهلوی بود، به عربی برگرداند و واعظان را از اندرز گفتن حاکم منع کرد. او سرانجام پس از بیست سال حکومت در شوال سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و فرزندش ولید بی مزاحمت و بدون هیچ نزاعی به قدرت رسید.

### ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۰۹۶)

مروان پس از خود، عبدالملک را به جانشینی خود و فرزند دومش عبدالعزیز را برای ولیعهدی او معرفی کرد. اما عبدالملک که برای جانشینی فرزندش ولید می کوشید، به وسیله شعبی (فقیهی از بنی امیه) عبدالعزیز را که والی مصر بود، راضی کرد تا استعفا بدهد و در عوض، تیول مصر را داشته باشد. به نقلی عبدالعزیز را زهر داد و به هر حال، عبدالعزیز پیش از مرگ عبدالملک در گذشت و پسرش بدون مزاحمت سال ۸۶ هجری به خلافت رسید. (۱)

روشی که عبدالملک در دوره خلافت بیست ساله اش در پیش گرفت، وضع سیاسی و اجتماعی را برای ولید مناسب کرد و او با استفاده از امنیت کشور و درآمد سرشار، دست به کارهای عمرانی زد. وی بناهایی چون مسجد معروف اموی را در شهر دمشق ساخته است. (۲)

قتیبه بن مسلم، محمد بن قاسم ثقفی و موسی بن نصیر در زمان او قلمرو دولت مروانیان را از شرق و غرب گسترش دادند. و در شرق تا ماوراء النهر و در غرب تا اسپانیا پیش رفتند. (۳)

ص: ۲۵

---

۱- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۴۱۴.

۲- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۹/۸۵.

۳- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۴۸۶ و ۵۰۰.

ولید از نظر سیاسی کمتر از پدر نبود. او کینه دیرین امویان را درباره مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد، حجره های مسجد پیامبر را به بهانه گسترش ویران کرد، حتی وی مژده ویران کردن مسجد پیامبر را به پادشاه روم و مسیحیان نوشت. و در جواب او امپراتور روم به سبب این کارش، صد هزار مثقال طلا- و هزار کارگر و چهل بار از سنگ های قیمتی برایش فرستاد. (۱) او در راستای تحکیم قدرت خویش به ترورهای فردی دست زد و بسیاری از شخصیت های اسلامی را از بین برد و به نقلی، امام سجاد علیه السلام را زهر داد و به شهادت رساند. (۲)

### سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۵۹۹ هـ)

وی پس از بردارش ولید در سال ۹۶ هجری به خلافت رسید. ولید می خواست فرزندش را ولیعهد و جانشین خویش سازد و سلیمان را از جانشینی خویش خلع کند. او در این باره با فرماندهان خود به مشورت پرداخت. حجاج و محمد بن قاسم و قتیبه با این نظر موافق بودند، ولی عمر بن عبدالعزیز با تصمیم وی مخالفت ورزید. (۳)

بیعت با سلیمان در روز وفات بردارش صورت گرفت. او در صدد برآمد که از فرماندهان مذکور - که موافق روی کار آمدن پسر ولید بودند - انتقام بگیرد و لذا یاران حجاج را به عذاب سختی گرفتار کرد. (۴)

ص: ۲۶

- 
- ۱- ابن جوزی، المنتظم، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ، ۶/۲۸۴؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۴۳۵.
  - ۲- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ، ۴۶/۱۵۲.
  - ۳- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۴۹۸.
  - ۴- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۵۲۶.

حکومت سلیمان دو سال و هشت ماه طول کشید و در این مدت همانند پدرش عبدالملک و برادرش ولید به خون ریزی ادامه داد. او از مشورت با خیر خواهان دریغ نمی کرد، لیکن بسیار حسود بود. در زمان وی بیشتر سخن از طعام و زن می رفت و مردم همواره از تزویج و کنیزان سخن می گفتند. (۱)

او شهر رمله را در فلسطین تأسیس کرد و با بیزانسی ها جنگید. (۲)

بیشترین اوقات را در قصرش در صحرای رمله می گذرانید. در کنار قصرش مسجدی بنا کرد و به حفر چاه های آب پرداخت و به عده زیادی از اطرافیان خویش اجازه داد که به احداث بنا در اطراف قصر او پردازند. (۳) طبری درباره عملکرد او چنین می گوید: در زمان خلافت او، اسرای زیادی از زندان رهایی یافتند و زندان ها از زندانیان خالی شد. او گناهکاران را مورد عفو قرار داد و به مردم نیکی می کرد. وی مردی عاقل، فصیح و جنگجو بود. در زمان او، فتوحات بسیاری اتفاق افتاد. از جمله گرگان و طبرستان که به دست ترک ها افتاده بود، فتح شد. (۴)

در زمان او، چشمه آب شیرین در برابر آب شور چشمه زمزم بنا گردید و از کارهای مهم و نیکویی که از سلیمان سرزد، تعیین عمر بن عبدالعزیز به جانشینی خود بود. سلیمان در سن ۴۵ سالگی در ۹۹ هجری درگذشت. (۵)

ص: ۲۷

---

۱- ابوالحسن مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۷۵.

۲- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۵۴۱.

۳- احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، تهران، نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۳۷ش، ص ۲۰۸.

۴- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۵۴۱.

۵- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۷۷.

وی در سال ۹۹ هجری به خلافت رسید، از همان آغاز با بی میلی وارد امر خلافت و سیاست شد. روش او با خلفای گذشته فرق داشت. حتی پدرش عبدالعزیز چندان مورد اعتماد مروانیان نبود، کما این که عبدالملک وی را زهر داد تا بتواند پسرش ولید را ولیعهد کند. (۱)

عمر بن عبدالعزیز، مرد کار و تصمیم بود. او خودش را از هر نظر آماده کرد تا بتواند در چنان اجتماعی که پر از ظلم و فساد بود، خلافت کند. اهل سنت وی را عمر دوم نامیده اند، برای این که در تقوا و اسلام خواهی می گویند همانند خلفای راشدین بوده است. (۲)

او دربارش را از تشریفات زاید و تجملات خالی ساخت، چون از خدم و حشم خوشش نمی آمد. او بیشتر به فکر رفاه و آسایش مردم بود. لذا دستگاه اداری - سیاسی را تصفیه کرد و عاملان ستمگر را تغییر داد و مردان بشر دوست و همفکر خود را به کارهای حکومتی گماشت. (۳) روش گذشتگان را ظالمانه و ضد اسلامی اعلام کرد و شاعران و دلقکان را از دستگاه اداری بیرون کرد و فرمان داد هیچ کس بدون اجازه او حق کشتن و به دار زدن کسی را ندارد. حقوق همه مسلمانان اعم از موالی و آزاد را برابر ساخت و تازه مسلمانان را از پرداختن جزیه معاف داشت و براساس تسامح دینی با غیر مسلمانان برخورد کرد. درهای کاخ او بر روی همه مردم باز بود و معتقد بود که روش خوبی را برگزیده است. (۴)

ص: ۲۸

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳/۱۷۸.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۰۱.

۳- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۹/۲۰۹.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۰۶.

در زمان وی، لعن و سب بر علی علیه السلام بر روی منابع ممنوع شد.<sup>(۱)</sup>

مروانیان نمی توانستند روش و علمکرد وی را بپذیرند. آن ها تحمل تقوا و اسلام خواهی و بشر دوستی وی را نداشتند و حتی از ترس این که مبادا خلافت از خاندان آن ها بیرون رود، با همکاری هشام (پیش خدمت ویژه اش) او را مسموم کردند. او در سن ۳۹ سالگی پس از دو سال و پنج ماه خلافت از دنیا رفت. این مدت، بهترین دوران خلافت امویان بود.<sup>(۲)</sup>

### یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ هـ)

وی سال ۷۲ هجری به دنیا آمد و در ۲۹ سالگی برای خلافت با او بیعت شد. او کوشید تا در مسیر عمر دوم حرکت کند، لیکن اطرافیان صالحش کم بودند، لذا منحرف شد و به شخصیت بی لیاقتی تبدیل گردید که به مجالس عیش و عشرت، بیشتر از مسایل مردم و مشکلات حکومتی اهمیت می داد.

وی نخست، کارگزاران عمر بن عبدالعزیز را برکنار و آشکارا با قیسی ها همنا شد و برخلاف پدراناش با یمنی ها از در مخالفت برخاست. بدین سبب یزید بن مهلب در بصره بر ضد او قیام کرد. خلیفه، برادرش مسلمه را برای سرکوبی ابن مهلب به بصره فرستاد و مسلمه توانست سال ۱۰۵ هجری ابن مهلب را در بصره شکست دهد و او را به قتل برساند.<sup>(۳)</sup>

در زمان او قیام و دعوت عباسیان آغاز شد و در دوران هشام گسترش

پیدا کرد و شبکه های آن عراق و فارس را دربر گرفت.

ص: ۲۹

---

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۹۲.

۲- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۵۶۶.

۳- تاریخ الرسل والملوک، ص ۵۹۷.



مروانیان در زمان یزید که جوانی بیش نبود، در پشت صحنه، سیاست را به دست گرفتند، زیرا یزید تنها به شعر، زن و شراب می‌اندیشید و نه چیزی دیگر، به گونه‌ای که درباره‌اش گفته شده است که دو کنیز به نام حبابه و سلامه داشته که بر او سلطه داشته‌اند و همواره یزید اوقات خویش را به میگساری و شهوترانی با آنان به سر می‌برده (۱). وی پس از چهار سال خلافت، در ۲۵ شعبان سال ۱۰۵ هجری درگذشت، در حالی که هنوز ۳۸ سال بیش نداشت. (۲)

### هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۰۲۵ ه.ق)

وی بعد از مرگ برادرش یزید در سن ۳۴ سالگی به خلافت رسید. او زمامداری بیدادگر، بی‌رحم، بدخو، حسود و بخیل بود. مسعودی می‌نویسد: روزگاری سخت‌تر از روزگار هشام نبود. (۳)

هشام با دوراندیشی، ذکاوت، عقل و تدبیر توانست موازنه قبایل را در دوره خلافتش برقرار سازد و تا اندازه‌ای وخامت اوضاع را کمتر و بیست سال حکومت کند. در این مدت او دست به اصلاحاتی زد که از آن جمله کندن قنات برای آبیاری و حفر چاه در مسیر راه‌های حجاج بود. همچنین در زمان او سپاهی مقتدر فراهم شد که علاوه بر نظارت کامل در درون حکومت، توانستند در شرق و غرب بلاد اسلامی، سرزمین‌هایی را نیز بگشایند.

در زمان او قیام‌های زید و فرزندش یحیی به وقوع پیوست و بنابر

ص: ۳۰

---

۱- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۰۷.

۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۷.

۳- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۱۷.

عقیده برخی از علمای شیعه همچون طبری الصغیر در دلائل الامامه و علامه مجلسی در بحار و ابن شهر آشوب در مناقب او امام باقر علیه السلام را زهر خورانید و به شهادت رساند. (۱) هشام سال ۱۲۵ هجری درگذشت.

### ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ه.ق)

وی بعد از مرگ عمویش هشام به خلافت رسید. ولید می خواست سیاستی مخالف سیاست زمان عمویش اتخاذ کند. برای همین در همان آغاز خلافتش، مقرری سپاهیان را افزایش داد. اموال فراوانی که هشام به سبب خسیس بودنش به جای گذاشته بود، او را در این کار کمک کرد. ولید از آن اموال بهره گرفت و دستور داد به همه افراد زمین گیر، جذامی و نابینا کمک کنند و در پرداختن مقرری به مردم، افراط کرد و اموال زیادی را به مستمندان بخشید. (۲)

ولید سیاستی خصمانه در برابر پسرعموها و برخی از کارگزاران زمان عمویش اختیار کرد و از همه کسانی که هشام را یاری داده بودند، انتقام گرفت. وی به حزب قیسی گرایش یافت و از این رو از خالد بن عبدالله قسری که نیروهای یمنی پشتیبانش بودند، انتقام جست. (۳)

نیروهای یمنی از این کار وی برآشفتنند و بر ضد وی شورش کردند. آن ها نیروهای زیادی را در شام و خراسان گرد آوردند و پس از پیوستن به یزید بن ولید اول بر ضد او شوریدند و توانستند بر سپاه خلیفه پیروز

ص: ۳۱

---

۱- طبری الصغیر، دلائل الامامه، قم، نشر شریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۹۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، قم، نشر علامه، چاپ دوم، ۴/۱۷۶.

۲- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۴/۲۳۱.

۳- ابن العماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، نشر دارالافاق الجدیده، ۱/۱۶۹.

شوند و او را در سال ۱۲۶ هجری بکشند.

ولید را حاکمی بی پروا، جبار، بدکار و بی دین خوانده اند که از نظر شرابخواری و شهوترانی سرآمد دیگر امویان بود. او پیامبر و رسالتش را به بی حرمتی می گرفت و می گفت: یک هاشمی بدون وحی و کتاب، خلافت را بازیچه کرد؛ به خدا بگو به من غذا و نوشیدنی ندهد(۱).

ولید به حدی در میگساری افراط کرد که دستور داد حوض هایی پُر از شراب درست کردند، خود، در آن ها غوطه می خورد. در زمان وی جنازه زید را پس از پنجاه ماه از دار به زیر آوردند، سوزاندند و خاکسترش را به آب فرات ریختند.

### یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ - ۱۲۶ه.ق)

ولید بن عبدالملک در جمادی الاول سال ۱۲۶ هجری از دنیا رفت و مردم پس از مرگ او با فرزندش یزید در مزه - از روستاهای دمشق - برای امر خلافت بیعت کردند. برخی منابع می گویند: یزید شخصا در توطئه مرگ پدرش شرکت داشت و موجب مرگ پدرش ولید شد. برای همین هنگامی که یزید به خلافت رسید، بر منبر رفت و خطبه خواند و سپس قتل پدرش را توجیه کرد. یزید در ابتدا از خود تقوا نشان داد و می خواست از عمر بن عبدالعزیز تقلید کند(۲). به همین سبب دست به اقداماتی زد. او مقرری بعضی از سپاهیان را کم کرد و به عقاید معتزله و اصول پنجگانه آن ها معتقد شد(۳). او به اتکای قبایل یمنی ولید دوم را

ص: ۳۲

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۲۹.

۲- ابن العماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ۱/۱۷۲.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۲۱.

برانداخت و کسانى چون يوسف بن عمر ثقفى و دو پسر وليد را به زندان انداخت و برادرش ابراهيم را وليعهد خویش ساخت. اما عرب های شمالی با تدبیر و سیاست او مخالف بودند و سپاهیان هم از او ناراضی و عصبانی شدند، به گونه ای که به او لقب «یزید الناقص» دادند.

مروان حمار هم که از شاخه دیگر بنی مروان بود و در آن زمان ولایت ارمنستان را برعهده داشت، سر برداشت و خونخوانی و لید را بهانه کرد.<sup>(۱)</sup> اعراب در خراسان هم به خاطر تعصبات قومی به هم ریختند. مردم در مصر، حفص بن ولید حضرمی و در حمص، عبدالله بن شجره کندي را که هر دو والی یزید بودند، کشتند و در مدینه هم، عبدالعزيز بن عمر بن عبدالعزيز را بیرون راندند و یزید بن خالد بن عبدالله قسری را به عنوان والی خلیفه برگزیدند.<sup>(۲)</sup> و بدین گونه، کار یزید خاتمه یافت و مروان به خلافت رسید.

### مروان بن محمد (۱۲۷ - ۱۵۳۲ هـ.ق)

وی آخرین خلیفه مروانی بود که سال ۱۲۷ هجری با او بیعت شد. در دوران او، ناآرامی ها افزایش یافت و آشوب همه جا را فرا گرفت، به طوری که حکومت از سامان دادن به قلمرو خود، ناتوان گردید.

عباسیان که برای گسترش دعوتشان از اوایل قرن دوم به دنبال فرصت بودند، از درگیری میان اعراب شمالی و جنوبی استفاده کردند و حتی یمنی ها را با خویش، همراه ساختند و بدین گونه در سال ۱۳۲ هجری به حکومت امویان پایان دادند.

ص: ۳۳

---

۱- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۱۰/۲۴.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۳۵.

حکومت مروانین با وجود دستاوردهای چشم گیر همچون فتوحات در غرب و شرق بلاد اسلامی و نیز ساخت بناها و معماری های با شکوه، به مانند دیگر حکومت ها، فراز و نشیب ها و قوت و ضعف هایی را از سر گذراند.

خلافت مروانین که از سال ۶۴ هجری آغاز شد تا سال ۱۳۲ هجری در واقع سه دوره را پشت سر گذاشت. دوره اول دوره تثبیت است که عصر خلافت مروان و ده سال اول حکومت عبدالملک را (تا سال ۷۶ هجری) است دربر می گیرد. در این دوره، خلافت از سفیانین به مروانین منتقل گردید و نیز مروان و فرزندش عبدالملک با همکاری والیان نیرومندی چون حجاج بن یوسف و عبیدالله بن زیاد و هشام بن اسماعیل و دیگران توانستند با حيله، ترس و خونریزی پایه های خلافت مروانین را استحکام بخشند.

دوره دوم از سال ۷۶ هجری تا سال ۱۲۵ هجری (مصادف با ده سال دوم حکومت عبدالملک تا مرگ هشام بن عبدالملک) است. این دوره را می توان عصر اقتدار و دوره استحکام خلافت مروانین نامید. در این دوره با تکاپو و تلاش های مروان و عبدالملک، صلح و آرامش تقریباً بر جامعه حکمفرما شد و تمامی دشمنان داخلی و خارجی در برابر خلافت ضعیف شدند و دیگر توان مبارزه با خلافت را نداشتند.

دوره سوم از سال ۱۲۵ هجری تا پایان خلافت مروانین (۱۳۲ ه. ) را در بر می گیرد. می توان از این دوره، به دوره زوال و انحطاط خلافت مروانین یاد کرد. در این دوره، هر یک از خلفای مروانی که روی کار آمدند، چندان دوام نیاوردند و به سبب نزاع های خانگی از بین رفتند. در

این دوره، ضعف و ناتوانی بر خلافت چیره شد و زمانی که مروان حمار به قدرت رسید، دیگر نتوانست دوباره ضعف و ناتوانی حاکمیت و خلافت را از بین ببرد، در نتیجه خلافت در ورطه سقوط افتاد و عباسیان به قدرت رسیدند.

بطور کلی چون خلفای مروانی رو به خوش گذرانی آوردند و بر مردم ستم روا داشتند، مردم از آنان آزرده خاطر شدند و به تنگ آمدند و در هر شورشی که از ناحیه مخالفان خلافت ایجاد می گردید، شرکت می جستند و پیش قدم می شدند.<sup>(۱)</sup> درگیری داخلی مروانیان بر سر جانشینی خلیفه از دوره مروان و فرزندش عبدالملک آغاز شد. برای مثال زمانی که مروان می خواست فرزندش عبدالملک را به خلافت برساند، با مانعی چون عمرو بن سعید و خالد بن یزید رو به رو شد و یکی از شدیدترین اختلاف های این دوره را بوجود آورد و سرانجام به ریخته شدن خون عمرو به دست عبدالملک منجر شد.<sup>(۲)</sup>

اگر چه به ظاهر نزاع ها از بین می رفت و خلفای مروانی، خلافت را برای فرزندان خویش آماده می ساختند، اما این کار، زمینه را برای درگیری های سیاسی در زمان های بعدی آماده می ساخت و کینه ها در دلها انباشته می شدند و افراد ذینفع در پی فرصت برای انتقام بودند. آنهایی که کنار زده می شدند، گاه در زیر پرچم مخالفان خلافت گرد می آمدند. چنان که یحیی بن سعید، برادر عمرو، جنبش ابن زبیر را تأیید کرد و کشته شدن مصعب بن زبیر، او را متأثر ساخت.

ص: ۳۵

---

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۲۸.

۲- ابو حنیفه دینوری، اخبار الطوال، قاهره، نشر دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۹۶۰م، ص ۲۸۶.

از عوامل مهم دیگر که در سقوط مروانیان نقش مؤثری داشت، درگیری های قبیله ای بود که از آغاز پیدایش خلافت مروانیان به وجود آمد. چنان که در مورد مروان و چگونگی روی کار آمدن او بیان کردیم، میان قیسیان و کلییان در امر خلافت، اختلاف حاصل شد و قیسیان شکست خوردند. این گونه درگیری ها بین قبایل یمنی و قیسی در طول دوره خلافت مروانیان ادامه یافت و روشن است که زنده کردن این روحیه قبایلی به منزله احیای نظام جاهلی بود که درگیری و خصومت در آن وجود داشت. خلفای مروانی به جای ریشه کن کردن این گونه نزاع ها و یا محدود ساختن آن همیشه یکی از آن دو را حمایت می کردند و باعث گسترش شکاف میان قبایل می شدند. در دراز مدّت، این اقدامات باعث گرفتاری برای خلافت شد و گروه مغلوب در نقاط دور از دسترس خلافت همواره به دنبال شورش و درگیری بود. آن ها عده ای مخالف را به گرد خود جمع می کردند و شعار مخالفت با حکومت سر می دادند و خلافت را به خویش مشغول می داشتند، چنان که در دوران خلافت یزید ابن عبدالملک اشاره کردیم که چون او جانب مضری های (قیسی ها) را گرفت، در بصره، یزید بن مهلب که یمنی بود، به مخالفت برخاست و بر ضد یزید وارد جنگ شد و تا سال ۱۰۵ هجری یزید را به جنگ مشغول داشت. (۱)

عباسیان به خوبی از این گونه اختلافات قیسی ها و یمنی ها بهره گرفتند و مروانیان را نابود کردند.

یکی از دیگر علل شکست مروانی ها، مسأله عرب گرایی آن ها بود. مروانیان عرب را بر موالی برتری می دادند. مثلاً زمانی که فتوحات

ص: ۳۶

اسلامی انجام می گرفت و سرزمین های جدیدی به تصرّف اسلام در می آمد مطابق شریعت اسلامی نباید از تازه مسلمانان جزیه و خراج بگیرند زیرا مسلمانان از حقوق یکسان برخوردار بودند اما آن ها از تازه مسلمانان جزیه می گرفتند و این، گرایش به نژاد پرستی عربی را می رساند. به دنبال این نوع سیاست بود که موالی، کینه طبقه حاکم عربی را به دل گرفتند و تبدیل به یکی از نیروهای فشار بر ضدّ حاکمیت شدند که در سقوط امویان نقش مهمی داشتند. تنها در دوره عمر بن عبدالعزیز تا اندازه ای به حقوق موالی رسیدگی و جزیه گرفتن از آن ها ممنوع شد و به این سبب تقریباً آشتی و آرامش میان موالی و مروانیان حاصل گردید و تا حدی آشوب ها و نزاع ها از بین رفت؛ ولی این سیاست پس از مرگ عمر از بین رفت و خلافت برای اشرافیت عرب برتری قایل شد و از آن ها حمایت و پشتیبانی کرد. در این سیاست که مروانیان اتخاذ کردند، حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی موالی را نادیده گرفتند. این حرکت خلافت باعث شده بود که همیشه موالی در طول دوران بنی امیه در صفوف مخالفان آن ها قرار بگیرند و این خود، باعث زوال و انحطاط خلافت در دراز مدت شد.

اختلافات مذهبی در زوال خلافت مروانیان نیز نقش آفرین بود. در عصر آنان شاهد وجود گروه های مذهبی متفاوتی چون اهل سنت طرفدار خلافت، علویان و شیعیان پیروان اهل بیت علیهم السلام و خوارج - که به نظام حکومتی اعتقادی نداشتند و خلافت را منحصر به خاندان معینی نمی دانستند - هستیم. عباسیان هم در اواخر حکومت مروانیان شکل گرفتند و به دنبال خلافت برای خویش بودند از این چهار گروه مذهبی فقط بخش عمده ای از اهل سنت از خلافت مروانیان حمایت می کرد و



دیگر گروه های مذهبی، اگر چه در تناقص و در صفوف مخالف با همدیگر بوده اند، همگی در مخالفت با خلافت گام بر می داشتند و هر کدام از این گروه ها خود را بر حق می دانستند. این گونه اختلافات باعث درگیری های خونین می شد. قیام های چون قیام زید، یحیی، مختار، ابن زبیر، خوارج و غیره بارها خلافت را مشغول به خود می ساخت.

یکی دیگر از عوامل سقوط مروانیان، فعالیت های سیاسی عباسیان بود که از اوایل قرن دوم هجری شروع شده بود. آن ها کسانی را برای تبلیغ به مراکز دور از دسترس خلافت همانند عراق و خراسان فرستادند تا مردم را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کنند. این نوع فعالیت سیاسی تا سال ۱۲۹ هجری ادامه داشت و در مدت ۳۰ سال توانستند نیروهای بسیاری را از اهل خراسان با خود همراه کنند. فرماندهی آن ها را ابومسلم خراسانی به دست گرفت و با زیرکی خاصی که داشت، اعراب خراسان را به نزاع با همدیگر وا داشت و از تمامی فرصت های دیگر بهره برد و به کار نصر بن سیار، عامل خلیفه در خراسان خاتمه داد. ابومسلم با همکاری ایرانیان حدود هشتاد ماه به جنگ با مروانیان پرداخت و سرانجام مروان را در بوسجیر به سال ۱۳۲ هجری از بین برد و عباسیان را سامان داد و ابوالعباس سفاح را به خلافت نشانید. (۱)

ص: ۳۸

اشاره

قبل از روی کار آمدن امویان، سیاست خلفای راشدین هر چند به ظاهر، بر مبنای عدل و مدارا بود و تا حدودی سلاح مسلمانان پرهیزگاری، راستی و عمل به قرآن و احکام شریعت بود، به طوری که برای انتشار قرآن و اسلام بر همدیگر سبقت می جستند و آن را افتخاری برای خود می دانستند. اما از سال ۴۰ هجری با به شهادت رسیدن علی علیه السلام و به حکومت رسیدن معاویه، اوضاع سیاسی متحول شد و سیاستی کاملاً ضدّ روش خلفای پیشین و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پیش گرفته شد. امویان می خواستند مانند زمان جاهلیت رئیس و فرمانروا باشند و برای رسیدن به این مقصود از ارتکاب هیچ جنایتی دریغ نورزیدند. آن ها پس از سلطه بر مملکت وسیع و پهناور اسلامی تا توانستند به چپاول و غارت بیت المال و اموال مردم پرداختند. امویان قدرت و شوکت و عظمت اسلام را فقط برای خود می خواستند و هیچ کس را شریک و

سهیم در آن نمی دانستند. به پیروی از این نوع سیاست بود که عبدالملک بارها گفته بود: دو شیر نمی توانند در یک بیشه زندگی کنند و کسی جز ما نباید در قلمرو اسلامی صاحب قدرت باشد.<sup>(۱)</sup> امویان برای استحکام بخشیدن به پایه های حکومت خود سیاست های زیر را به کار بستند:

### **الف) احیای تعصبات قبیله ای**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توانستند تعصبات جاهلی را تا حدودی از بین ببرند و به جای آن برابری و برادری و اخلاق اسلامی را پایه ریزی نمایند. ولی امویان تعصبات قبیله ای گذشته را دوباره زنده و عصیّت عربی را تقویت کردند، لذا کشمکش های دوره جاهلیت دوباره پدیدار شد.

در این دوره قبایل قریش، کنانه، ثقیف و هذیل زمام امور را به دست گرفتند و قبایل بکر بن وائل، عبدالقیس، ربیع، کنده، یمن و تمیم کنار زده شدند و غیر از قوم قریش کسی ریاست کار مهمی را برعهده نداشت و از غنایم بهره چندانی نمی برد.<sup>(۲)</sup>

### **ب) به کار بستن سیاست برتری عرب**

امویان می گفتند اسلام از عرب پدید آمده و عرب اسلام را منتشر ساخته است و پیامبر فرموده است: هر کس عرب را دشمن بدارد، خدا دشمن اوست.<sup>(۳)</sup> به دنبال این سیاست عرب ها خود را بالاتر از دیگران

ص: ۴۰

- 
- ۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش، ص ۶۹۳.
  - ۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش، ص ۶۹۴.
  - ۳- جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۵.

می پنداشتند و بر مسلمانان غیر عرب را موالی خطاب می کردند و به آنان می گفتند: نه تنها ما شما را از بردگی و اسارت آزاد ساختیم بلکه از پلیدی کفر و شرک نجات دادیم. نهضت شعوبیه بعدها به سبب همین سیاست امویان شکل گرفت.<sup>(۱)</sup>

عرب ها دیگران را حمراء می خواندند و خود را آقا و سید می دانستند و معتقد بودند عرب ها برای آقایی و دیگران برای بندگی خلق شده اند.

بنی امیه با اجرای این سیاست، کارهای سخت، خشن و طاقت فرسا را بر دوش غیر عرب ها می نهادند و فقط عرب ها را لایق فرمانروایی و حکمرانی می دانستند.

### **(ت) بذل و بخشش سیاسی**

بذل و بخشش از بیت المال از دوره عثمان رواج یافته بود و زمانی که معاویه به قدرت و سلطنت رسید تا حدّ ممکن از این شیوه برای خریداری مردان و رجال بزرگ سیاسی و طرفداران علی علیه السلام استفاده کرد.<sup>(۲)</sup> او توانست رجال سیاسی چون عمروعاص، زیاد بن ابیه و مغیره ابن شعبه را با جاه و مقام و پول خریداری کند. معاویه از این رفتار و سیاست به خوبی بهره برد و هوا خواهان زیادی را به دورش جمع کرد.

امویان دیگر هم با این سیاست، دل دشمنان سرسخت خویش را آرام کردند و زمانی که حریف خویش را با زر و سیم نمی توانستند رام سازند، با مکر و حيله و یا جنگ و خونریزی او را از پای در می آوردند و یا

ص: ۴۱

---

۱- حسینعلی ممتحن، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۷.

۲- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۰۴.

### ث) موروثی کردن خلافت

بنی امیه خلافت را تبدیل به سلطنت نمودند و همانند سلاطین ایران قدیم و رومیان در قلمرو اسلامی حکومت کردند. آنان برای خود درباری ترتیب دادند و تشریفاتی برقرار ساختند و هر چه بیشتر به نمایش جاه و جلال خود پرداختند. (۲)

مسلمانان هم به دستگاه امویان به دید سلطنت می نگریستند و نه خلافت اسلامی. برای همین است که معاویه در پایان سلطنت خویش همه مهارت و زیرکی خود را به کار برد تا بزرگان اسلام را برای قبول ولیعهدی پسرش یزید متقاعد سازد تا پس از وی مطابق معمول با او بیعت کنند. (۳)

در واقع این کار معاویه آغازی بود برای نظام موروثی دیگر خلفا؛ زیرا همه خلفایی که پس از معاویه بر سر کار آمدند از بدعت وی پیروی کردند و همین سیاست باعث شد که امویان نود سال و عباسیان پنج قرن قدرت و سلطنت را در قلمرو اسلامی به دست بگیرند.

عده ای از افراد چابک و خود فروخته هم در دستگاه امویان پیدا شدند که با انواع تملق گویی ها، خود کامگی و ستمگری خلفای بنی امیه را توجیه می کردند. حجاج اولین نفری است که خلیفه را (خلیفه الله) خواند و خلافت را حتی از نبوت بالاتر شمرد و گفت: زمین و آسمان به

ص: ۴۲

---

۱- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۳.

۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۵.

۳- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۶.

خلافت پدید آمد و خلیفه در نزد خدا از فرشتگان و پیامبران برتر است؛ زیرا خدا آدم را به دست خود ساخت و فرشتگان را به سجده او مأمور کرد و او را در بهشت جای داد و آن گاه آدم را از آسمان به زیر آورده و خلیفه خود نمود و سپس پیامبران را مبعوث کرد و حال اگر کسی پیامبر شما باشد و یکی خلیفه، کدام یک در نزد شما مقرب تر است؟ و کسانی که بعد از حجاج آمدند این روش را ادامه دادند. (۱) زمانی خالد بن عبدالله قسری والی هشام بر منبر رفت و گفت: ای مردم خلیفه خدا از پیامبر برتر است. (۲)

### ج) مصادره اموال عمومی

چنان که آمد، بنی امیه برای استحکام پایه های سلطنت نیازمند بذل و بخشش به توده های مردم بودند. آن ها با زیر پا گذاشتن قوانین اسلام به زور و ستم از مردم زر و سیم می گرفتند و برای خلیفه به شام می فرستادند. (۳) بنی امیه کشورهای فتح شده را ملک خلفا می دانستند چنان که به عراق بوستان قریش می گفتند. اسلام، خراج و جزیه از تازه مسلمانان نمی گرفت لیکن مأمورین خلفای اموی از ذمیان، حتی زمانی که آنان مسلمان می شدند، جزیه می گرفتند. حجاج بن یوسف نخستین کسی بود که از تازه مسلمانان جزیه گرفت. در واقع هدف امویان کسب ثروت و پول از مناطق تازه فتح شده بود نه پیشرفت اسلام.

همه خلفای اموی به جز عمر بن عبدالعزیز، به کسب پول و ثروت از

ص: ۴۳

---

۱- حسینعلی ممتحن، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، ص ۱۴۲.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۲۲.

۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۳۱.

این راه ها راضی بودند و فقط زمانی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید جزیه گرفتن از تازه مسلمانان را ممنوع کرد.<sup>(۱)</sup>

### ج) سخت گیری نسبت به مردم

زمانی که بنی امیه روی کار آمدند برای پیشرفت کارشان به ظلم و آزار مردم پرداختند.<sup>(۲)</sup>

خلفای بنی امیه مأمورین خود را به زجر و کشتار مردم تشویق می کردند و آن ها برای مرعوب ساختن مردم، مخالفین خود مخصوصاً سران علویان را پس از قتل مثله می کردند و سرهایشان را در شهرها می گرداندند و نشان را در اماکن عمومی مدت ها به دار می آویختند. این نوع رفتار و عملکرد امویان را، در بحث از اوضاع سیاسی عصر مروانیان بیشتر بررسی خواهیم کرد.

زمانی که مروانیان روی کار آمدند، شیعیان و علویان توسط نیروهای شام در زمان یزید، در قیام کربلا و قیام حرّه ضربه سختی را متحمل شده بودند و عملاً از جانب آن ها امکان قیام و شورش بر ضد حاکمیت و خلافت وجود نداشت و اگر چنانچه با حاکمیت درگیر هم می شدند سرنوشتی جز شکست و از بین رفتن آنها متصور نبود. بیشتر آن هایی هم که از این وقایع جان سالم به در برده بودند، از اهل بیت علیهم السلام دوری می کردند. امام سجّاد علیه السلام با اشاره به این وضعیت می فرماید: «در تمام

مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند».<sup>(۳)</sup>

ص: ۴۴

---

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۰۲.

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۶/۱۰۴.

مسعودی می نویسد: علی بن الحسین امامت شیعیان را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید. (۱) امام صادق علیه السلام هم وضعیت سیاسی و اجتماعی پس از قیام عاشورا را چنین توصیف می کنند: پس از قیام و شهادت جدمان، مردم، به خصوص علویان، از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند. عبدالملک و فرزندانش چنان با ظلم و ستم و فساد خو گرفتند که نور ایمان در دل هایشان به کلی خاموش شد. عبدالملک روزی به این امر اعتراف کرد و به سعید بن مسیب چنین گفت: چنان شده ام که اگر کار نیکی انجام دهم خوشحال نمی شوم و اگر کار بدی از من سر زند، ناراحت نمی شوم. سعید به او گفت: مرگ دل در تو کامل شده است. (۲)

نقل است زمانی زنی به نام امّ الدرداء به عبدالملک گفت: ای امیرمؤمنان شنیده ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده ای؟ پاسخ داد نه تنها شراب که خون مردم را نیز نوشیده ام. (۳)

مروانیان، کارگزاران و والیان ستمگر و بی رحمی را بر جامعه حاکم نمودند. هشام بن اسماعیل، حاکم مدینه، چنان بر مسلمانان سخت گرفت و آن چنان خاندان نبوت را آزار داد که وقتی ولید بعد از مرگ پدرش عبدالملک به حکومت رسید، ناچار شد او را برکنار کند. (۴) از بدترین و ظالم ترین والیان مروانی، حجاج بن یوسف ثقفی بود. او در مکه پس از شکست ابن زبیر، مسجد الحرام و کعبه را با منجنیق سنگباران کرد و نیز به بهانه تنبیه قاتلان عثمان، در مدینه بر گردن و دست گروهی از صحابه

ص: ۴۵

---

۱- ابوالحسن مسعودی، اثبات الوصیه، قم، نشر شریف الرض، ص ۱۶۷.

۲- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۲۲.

۳- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۶.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۸۳.



رسول خدا صلی الله علیه و آلهمانند جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، سهل بن ساعدی و غیره، به قصد خوار کردن، داغ نهاد. (۱)

حجاج آن قدر از مدینه و مردمش متنفر بود که در زمان ترک مدینه گفت: خدا را سپاس می گویم که مرا از این شهر گنده بیرون برد. این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن نسبت به خلیفه [منظور خلیفه اموی] دغل کارترند و اگر سفارش امیرالمؤمنین نبود این شهر را با خاک یکسان می کردم. در این شهر جز پاره چوبی که منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانند و استخوان پوسیده ای که قبر پیامبر می دانند، چیزی نیست. (۲) والی خلیفه

دارای چنین اعتقاداتی بود. حجاج با خشونت پس از دو سال حجاز را آرام ساخت و سپس به دستور عبدالملک برای سرکوبی مردم عراق به عنوان فرماندار آن جا در سال ۷۵ هجری مدینه را ترک کرد و به کوفه و بصره رفت. وی در سخنانی که در مسجد کوفه گفت چنان وحشت و ترسی ایجاد کرد که مردم سنگ هایی را که قصد داشتند به سویش پرتاب کنند، بی اختیار به زمین ریختند. (۳) در بصره چون در زمان سخنرانی اش به او سنگ زدند مأموران وی جویی از خون به راه انداختند. (۴)

حجاج نشان داد که برای تثبیت حکومت از هیچ چیزی واهمه ندارد. او ۲۰ سال بر عراق و حجاز فرمانروایی کرد و در این مدت صد و بیست هزار نفر را قتل عام کرد، و در هنگام مرگش در زندان های او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بودند که عده ای از آن ها لباس به تن نداشتند. حجاج زنان و مردان را با هم زندانی می کرد و زندانهای او بدون سقف بود و

ص: ۴۶

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۲.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳/۷۵.

۳- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۲۰۴.

۴- ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، قم، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، ۲/۴۰.

زندانیان از گرمای تابستان و سرمای زمستان در امان نبودند.<sup>(۱)</sup>

در اواخر نیمه دوم قرن اول هجری چنان وحشت و اختناق بر جامعه سایه افکنده بود که حتی کسانی چون عمر بن عبدالعزیز با اشاره به حکومت مروانیان چنین شکایت می کنند:

«زمین پر از ظلم و ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده».

ولی از اوایل قرن دوم هجری خاندان حجاج از کار بر کنار شدند و تا اندازه ای از ظلم و فشار کاسته شد، به طوری که زندانیان بی گناه آزاد شدند.<sup>(۲)</sup> اما فساد و خوشگذرانی همچنان در دربار خلفا رایج بود و درباریان به آن مشغول و گرفتار بودند.

در تمامی دوران مروانیان به جز دوره کوتاه عمر بن عبدالعزیز، امام علی علیه السلام مورد لعن و سب بود افرادی مانند خالد بن عبدالله قسری بر منبر به امام علی علیه السلام سزا می گفتند. آن ها بدترین تعبیرات را بر ضد امام علی علیه السلام کار می بردند. آنها حتی برای توجیه کارهایشان، به کسانی از فقها و محدثین پول می دادند تا احادیثی در مذمت امام علی علیه السلام جعل کنند؛ چنان که هشام بن عبدالملک از عمویش که فردی موجه و محدث معروفی در کوفه بود خواست تا کتابی در فضایل عثمان و در مذمت علی علیه السلام بنویسد ولی او نپذیرفت.<sup>(۳)</sup>

کارگزاران مروانیان در تمامی بلاد اسلامی آن روز، علی علیه السلام و

فرزندانش را لعن می کردند. و قصد داشتند با این کارها آن ها را از صحنه

ص: ۴۷

---

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۶۲.

۲- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۵۰۷.

۳- ابن العماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ۱/۲۲۱.

سیاسی جامعه حذف کنند. مروانیان به اندازه ای در این راه پافشاری داشتند که اگر کسانی از سب آن ها حذر می کردند، مورد شکنجه قرار می دادند و حتی به قتل می رساندند. حجاج به والی خود در فارس نوشت تا عطیه بن سعد را فرا خواند و از او بخواهد که علی علیه السلام را لعن کند و اگر خودداری کرد، چهارصد ضربه شلاق به او بزند و سر و صورت او را بتراشد و زمانی که عطیه از لعن خودداری ورزید هر آنچه را که حجاج دستور داده بود، اجرا کردند.<sup>(۱)</sup>

سختگیری های آن ها به حدی رسیده بود که شاعران اهل بیت علیهم السلام را به جرم شیعه بودن مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. هشام بن عبدالملک به حاکم خود خالد بن عبدالله قسری دستور داد زبان کمیت بن زید اسدی را که شاعر و دوستدار اهل بیت علیهم السلام، و در آن زمان زندانی

خالد بود از پشت گردنش درآورند و او را بر در خانه اش به دار بکشند، ولی کمیت به کمک همسرش از زندان فرار کرد و با پناه بردن به مسلم بن عبدالملک و کسب رضایت هشام، جان خویش را نجات داد.<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیه السلام راجع به ظلم و ستم زمانه خویش گفته اند: «ما اهل بیت از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم؛ در حالی که پیامبر در زمان رحلت خویش فرمودند که اهل بیت علیهم السلام نسبت به مردم از خودشان اولی ترند، ولی قریش ما را کنار زدند و با نام ما به خلافت رسیدند. آن ها به کشتار شیعیان ما پرداختند و با کوچک ترین سوء ظنی دست ها و پاهای یاران ما را بردند و یا راهی زندان ها کردند. آنان چنان عرصه را بر ما تنگ کردند که اگر کسی را کافر یا زندیق می گفتند، برایش

ص: ۴۸

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۷/۳۰۶.

۲- ابن اعثم کوفی، الفتوح، نشر دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ هـ، ۸/۸۲ - ۸۴.

## قیام های عصر مروانین

در عصر مروانین قیام های چندی صورت گرفت اما دستگاه خلافت برای تثبیت قدرت خویش از هر چه در توان داشت بهره جست و هر جنبشی را که بر ضد او به پا خاست سرکوب کرد. مروانین سران قبایل را با پول و رشوه فریفتند و گروه های سودجوی و منفعت طلب را به خود جلب کردند ولی به هر حال نتوانستند همه گروه ها و مخالفین را با خود همراه سازند. برخی مخالفان در عصر مروانین از موقعیت ها و فرصت ها بهره گرفتند و بر ضد خلافت وارد جنگ شدند.

## قیام های خوارج

از مهم ترین رویدادهای سیاسی در دوران امویان، قیام های خوارج بود که امویان تا پایان خلافتشان با آن ها درگیری داشتند. خوارج که از دوره جنگ صفین پدیدار شده بودند، با امویان هم نساختند و از نابسامانی خلافت استفاده کردند و دست به فعالیت های نظامی خشونت باری زدند. خلفایی چون معاویه، عبدالملک و هشام خطر بزرگی را که از ناحیه این گروه برای حکومت اموی در عراق ایجاد شده بود، درک کردند، از این رو تمامی تلاش و امکانات خود را صرف جنگ با آن ها نمودند. (۲)

ص: ۴۹

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، نشر داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه.، ۱۱/۱۱۱ - ۱۱۲.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۲۶.

در این جنگ ها خوارج شکست می خوردند ولی پس از این که دوباره نیروهایی را به گرد خویش فراهم می آوردند، آماده پیکار با خلافت می شدند و به فعالیت های خود در مناطق دور از دسترس خلافت ادامه می دادند.

خوارج با دستگاه خلافت مروانین مخالف بودند و آنان را غاصبان خلافت می دانستند.<sup>(۱)</sup> ناآرامی های سیاسی در جهان اسلام و سیاست بی رحمانه حجاج و دیگر والیان خلیفه در عراق و ایران، در تشویق خوارج به مبارزه با حکومت نقش داشت. درگیری های خوارج تا اوائل دوران خلافت عباسیان ادامه داشت.

## تواین

کسانی از مردم کوفه که به طریقی در قیام کربلا شرکت نکرده بودند پس از شهادت امام حسین علیه السلام از عمل خود پشیمان شدند و تصمیم گرفتند از بنی امیه و والیان آنان انتقام بگیرند. آن ها گرد سلیمان بن صُیرد خزاعی جمع شدند و لشکری حدود ۱۲ هزار نفر را تشکیل دادند، تا با سپاه شام مبارزه کنند. به این گروه از شیعیان تواین گفته می شود.

تواین عهد بستند که جان و مال خویش را در راه انتقام خون ابی عبدالله علیه السلامنثار کنند و سپس یکی از اهل بیت علیهم السلام را به خلافت برگزینند. این گروه در ربیع الثانی سال ۶۵هجری در عین الوردیه با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد رو به رو شدند، ولی با این که بسیار از خود سختی و پافشاری نشان دادند، شکست خوردند و پیشوای آنان

ص: ۵۰

---

۱- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، بیروت، نشر دارالکتب اسلامیّه، چاپ سوم، ۱۴۰۰، ص ۱۲۵.

## قیام مختار

مختار در سال ۶۶ هجری پس از شکست توابین، از نارضایتی های مردم حجاز، عراق و ایران بهره جُست و شیعیان و دوستداران علی و خاندان آن حضرت را جمع کرد و با سخنان خود روح غیرت و شجاعت را در وجودشان دمید. او ادعا کرد که با محمد بن حنفیه پسر علی بن ابی طالب علیه السلام ارتباط دارد و امین و نائب اوست و بدین وسیله راهی برای وصول به خلافت پیدا کرد. مختار حزب تازه ای به نام کیسانیه تشکیل داد و نهضتی را در زمان خلافت عبدالملک به وجود آورد. (۲)

کیسانیه که در واقع فرقه ای از مسلمانان بودند که پس از امام حسین علیه السلام به امامت محمد بن حنفیه معتقد بودند. پیروان این مذهب در اطراف و نواحی کوفه بودند اما به تدریج عقیده آنان گسترش پیدا کرد و برخی از شهرهای حجاز را نیز فرا گرفت. مختار چون عقاید این گروه را با آرمان های خویش هماهنگ می دید، به آن گرایش پیدا کرد و از وجود آن ها در سپاه خویش بهره برد. (۳)

در سپاه وی موالی شیعه نیز که بیشتر ایرانی بودند، شرکت داشتند. مختار به کمک این نیروها والی کوفه را که از طرف ابن زبیر منصوب شده بود، بیرون کرد و سپس سپاهی به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر برای مقابله با ابن زیاد فرمانده لشکر شام فرستاد. این دو سپاه در نزدیکی

ص: ۵۱

---

۱- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۵/۵۹۶.

۲- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۸.

۳- عبدالامیر عبد دیکسون، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران، نشر طهوری، ۱۳۸۱ش، ص ۶۵.

موصل با هم درگیر شدند و سپاه شام شکست خورد و ابن زیاد و گروهی از بزرگان اموی در این جنگ کشته شدند. شکست سپاه شام باعث شد که شیعیان با هم متحد شوند و کار مختار نیز رونق بگیرد، اما مختار در جنگی که بعداً با مصعب بن زبیر داشت، کشته شد و سپاه او متفرق گردید. (۱)

### قیام عبدالله بن زبیر

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، ابن زبیر که تن به بیعت با یزید نمی داد از مدینه به مکه گریخت و در آن جا ماند تا خبر شهادت امام حسین علیه السلام به او رسید در این هنگام ابن زبیر خودش را لایق امر خلافت مسلمین دانست. (۲)

یزید سپاه شام را به فرماندهی مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر به جنگ با او فرستاد ولی زمانی که سپاه شام مکه را محاصره کرده بودند و خواستار بیعت گرفتن او با یزید بودند، یزید مرد و خبر مرگ او (سال ۶۳ هجری) به سپاه شام رسید. با این خبر سپاه شام دست از محاصره کشیدند و مراجعت کردند. (۳)

یزید که از دنیا رفت، حکومت و خلافت امویان دچار ضعف شد و در هر گوشه و کنار از قلمرو اسلامی کسی ادعای خلافت کرد.

ابن زبیر در این زمان از فرصت استفاده کرد و حجاز، عراق، مصر و ایران را به سیطره خویش درآورد و والیانی برای آن سرزمین ها فرستاد. اما

ص: ۵۲

۱- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶/۱۱۱.

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹.

۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۲.

او از موقعیت ها و فرصتهایی که برایش مهیا بود، بهره کامل را نبرد؛ زیرا ۱ - او در گسترش دعوت خویش کوتاهی می کرد و فقط در حجاز اقامت گزیده بود. ۲ - خلفای مروانی با پول، مردم و رجال سیاسی و سران قبایل را می خریدند و با بذل و بخشش اموال، دل های مردم را به خویش جلب می کردند اما ابن زبیر بخیل و فرومایه بود و حاضر نمی شد حتی به خواص خود دیناری را بذل و بخشش کند. ۳ - ابن زبیر با شیعیان، خوارج، مختار، بنی امیه و غیره درگیری داشت لذا نیروهایش تقسیم شده بودند، به همین سبب زمانی که در سال ۷۳ هجری سپاه شام به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی وارد حجاز شدند، ابن زبیر به راحتی شکست خورد و کشته شد و نیروهایش متواری و متفرق شدند و حاکمیت و خلافتش برای همیشه از بین رفت. بدین گونه زبیریان که مدت ۱۰ سال بر قسمت مهمی از ولایات اسلام تسلط داشتند، سقوط کردند و تمامی قلمرو اسلام ضمیمه خلافت مروانیان گشت. (۱)

### قیام ابن اشعث

در زمان عبدالملک بن مروان تمامی شورش های داخلی پس از ده سال از بین رفت و اساس ملک و سلطنت مروانیان در بلاد اسلامی مستحکم شد؛ به همین سبب بود که خلافت متوجه مرزهای اسلامی شد و حجاج سپاه بزرگی را به فرماندهی عبدالرحمان بن محمد بن اشعث به سیستان فرستاد و به او دستور داد که رتبیل حاکم آن منطقه را نیز مطیع سازد. (۲)

ص: ۵۳

---

۱- دینوری، ص ۳۱۴.

۲- تاریخ طبری، ۶/۳۴۷ - ۳۴۸.



ابن اشعث سال ۸۰ هجری به سمت سیستان روانه شد و به جنگ با رتبیل پرداخت. رتبیل عقب نشینی کرد و ابن اشعث نتوانست به او دست یابد، زیرا طبیعت کوهستانی و مناطق ناهموار آن جا مانع پیشروی بیشتر او می شد. ابن اشعث یا باید به پیشروی خود تا شکست دشمن ادامه می داد و یا به پیروزی های جزئی اش بسنده می کرد تا سپاهیان با طبیعت کوهستانی منطقه خوب بگیرند. او تصمیم گرفت تا عملیات نظامیش را به مدت یک سال به تأخیر اندازد و به شهر بُست باز گردد. این تصمیم را به اطلاع حجاج رساند.

حجاج پیشنهاد ابن اشعث را نپذیرفت و به او دستور داد تا به آن سوی مرزها هجوم برد و تهدید کرد که در صورت مخالفت، او را برکنار خواهد کرد.

ابن اشعث و یارانش از این دستور سرپیچی و آن را توطئه ای بر ضد خویش قلمداد کردند. آن ها پس از بحث و تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که حجاج را خلع و با ابن اشعث بیعت کنند. (۱)

هنگامی که خبر قیام و شورش ابن اشعث به حجاج رسید، به شدت ناراحت شد و به انتظار او نشست و از شام درخواست نیرو و کمک کرد. دو سپاه در شوشتر در ذی حجه سال ۸۱ هجری با هم درگیر شدند. در این جنگ حجاج شکست خورد و به نزدیکی بصره بازگشت. (۲)

در محرم سال ۸۲ سپاه حجاج در زاویه توانست بر نیروهای ابن

اشعث فائق آید و آن ها را از بصره بیرون کند. اما خلیفه برای حلّ مسائل پیشنهادهایی را برای ابن اشعث فرستاد که عبارت بود از برکناری حجاج

ص: ۵۴

---

۱- دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۷.

۲- مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۳۱۵.

از عراق، برابری عطایا به اهل شام و عراق، تعیین عبدالرحمان به عنوان حاکم خلیفه در هر بخشی از عراق که بخواهد. ابن اشعث، این پیشنهادها را کافی ندانست و آن‌ها را رد کرد. از این جا بود که یاران اشعث خواستار خلع خود خلیفه شدند.

عبدالملک بن مروان با کمک حجاج تمام توان و تلاش خود را به کار بردند که به هر طریق ممکن این قیام را شکست دهند. در جمادی الاخر سال ۸۲ هجری دو سپاه در «دیر جماجم» با هم رو به رو شدند. جنگ شدیدی میان آن‌ها در گرفت که به پیروزی سپاه شام و شکست ابن اشعث منتهی شد. ابن اشعث به سیستان فرار کرد ولی حجاج دست از وی برداشت تا این که رتبیل حاضر شد او را تحویل حجاج بدهد، اما ابن اشعث قبل از این که به دست حجاج بیفتد، خودش را از بالای قصر به پایین انداخت و با مرگ او قیام به پایان رسید. (۱)

### قیام زید و فرزندش یحیی

در کوفه زمان خلافت هشام بن عبدالملک به وقوع پیوست. در این قیام زید به شهادت رسید و فرزندش یحیی به ایران فرار کرد و در جرجان به همراه هفتاد نفر قیام کرد ولی شکست خورد و به شهادت رسید. راجع به قیام‌های زید و یحیی در فصل آینده بحث خواهیم کرد.

### اوضاع فرهنگی و اجتماعی در دوره مروانین

در قرن اول هجری علم و دانش بیشتر در علم الحدیث خلاصه می شد که شامل روایات فقهی، اخلاقی، تاریخی و تفسیری بود و چون خلفا

ص: ۵۵

رغبتی به علوم دیگر نشان نمی دادند، پیشرفتی در علوم دیگر حاصل نشد.

خلفای مروانی در تلاش بودند با سیاست جاهل نگاه داشتن مردم آن ها را به هر راهی که می خواهند ببرند. بیشتر کسانی که در این دوره با علوم اسلامی آشنایی داشتند، به خدمت خلفا درآمدند. از میان موافقان با حکومت می توان از محمد بن مسلم شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ هـ.) نام برد که کاملاً در خدمت بنی مروان بود و در دربار هشام بن عبدالملک و برادرانش توانست خدمات شایانی را برای آن ها انجام دهد و در مقابل خدمت هایش پاداش فراوانی را دریافت نماید.<sup>(۱)</sup> علاوه بر زهری می توان از عوانه بن حکم، ابراهیم نخعی، ابو زناد (فقیه مدینه)، مغیره بن مقسم، شعبی، رجاء بن حیوه نام برد که ذهبی نام برخی از آن ها را در تذکره الحفاظ ذکر کرده است. بنابراین علما در خدمت خلفا بودند و با جعل احادیث و نقل کرامت خلفا، وجوب اطاعت از خلفا در هر شرایط و این که خلفا به سبب خلیفه بودن نزد خداوند محاکمه نخواهند شد را به مردم تلقین می کردند.<sup>(۲)</sup>

از مشکلات دیگری که در قرن اول هجری بر فرهنگ اسلامی وارد شد، رسوخ اسرائیلیات بود که به طور گسترده و وسیع در حوزه دینی و فرهنگی مسلمانان اثرات عمیقی داشت و امروزه هم اثرات آن در برخی از احادیث و اندیشه های مسلمانان به چشم می خورد. خلفای مروانی نه تنها از نشر مقالات و مکتوبات اسرائیلی جلوگیری نمی کردند. بلکه در

ص: ۵۶

---

۱- ذهبی، تذکره الحفاظ، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱/۱۰۹. در این باره رک: تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ۱/۳۹۷ - ۴۱۴.

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳.

جهت تأیید آن گام برمی داشتند. نفوذ مسیحیان در دستگاه خلفای مروانی به صورت کاتب، طبیب، مترجم و غیره در گسترش اسرائیلیات مؤثر بود.

با استحکام پایه های قدرت و یکپارچه شدن حاکمیت مروانیان علما و دانشمندان آن روز که بیشتر محدث و فقیه بودند بر آن شدند تا به حوزه درس و حدیث بیندیشند و به شکلی اختلاف در روایات را حل کنند و فتوای فقهی برای مردم ارائه دهند. تا پیش از آن در جامعه اسلامی فقه و احادیث فقهی مورد بی اعتنایی بود و با جلوگیری از تدوین حدیث که به امر خلیفه اول و دوم انجام گرفت فقه و حدیث در انزوا قرار گرفته بود. خلفای بعدی هم از این روش حمایت می کردند چنان که از معاویه نقل می کنند که می گفت: *علیکم من الحدیث بما کان فی عهد عمر، فأنه کان قد اخاف الناس فی الحدیث عن رسول الله؛ (۱)* به روایاتی که در عهد عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است اکتفا کنید، زیرا عمر مردم را در مورد نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله برحذر می داشت.

این روش تا پایان قرن اول هجری ادامه یافت اما با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز وضع دگرگون شد و بازار علم حدیث رونق گرفت. از طرف دیگر فتوحات اسلامی که در این دوره انجام گرفته بود، مسلمانان را با دیگر فرهنگ ها در سرزمینهای روم، آفریقا، مصر، ایران و ماوراءالنهر آشنا کرد. از طرفی آن هایی که وارد بلاد اسلامی می شدند با اشتیاق فراوانی به دنبال فهم اسلام بودند و می خواستند هر چه بیشتر با قرآن و احکام شریعت آشنا شوند، لذا از نظر فکری و فرهنگی عصر جدیدی شروع شد و شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی به وجود آمد که قبلاً امکان آن نبود. مورخین دوره اول حاکمیت بنی امیه را چنین

ص: ۵۷

توصیف کرده اند: انه فی اثناء عصر بنی امیه الذین كانوا لا- یهتمون كثيرا بأمر الدین، كان الشعب فی الواقع قلیل الفهم والمعرفه للفقہ و مسائل الدین، ولم یکن یعرف من هذه الشؤون الا أهل المدینة وحدهم؛ در دوره بنی امیه به امور دینی توجه نمی شد و مردم هم نسبت به امور دینی و احکام اسلامی آگاهی نداشتند و فقط اهل مدینه بودند که تقریباً آشنا به علوم و احکام اسلام بودند. (۱) در این زمان مردم حتی کیفیت اقامه نماز و گزاردن حج را نمی دانستند. (۲)

اما در آغاز قرن دوم هجری علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی همچون علم قرائت قرآن، علم کلام، فقه و تفسیر و علوم دیگر همچون: طب، فلسفه، نجوم و ریاضیات رواج یافت که دلایل آن را می توان به این صورت برشمرد:

۱ - ورود اقوام و ملل تازه مسلمان به مناطق اسلامی.

۲ - تسامح دینی با اهل کتاب.

۳ - جنب و جوشی که مسلمانان در این زمان برای فراگیری علوم پیدا کردند.

در این دوره دانشمندان فرق و مذاهب مختلف در بلاد اسلامی به فعالیت های علمی پرداختند لذا در این زمان شاهد پیدایش فرقه هایی چون معتزله، جبریه، مرجئه، غلامت، زنادقه، متصوفه، مشبهه، خوارج و شیعیان هستیم که هر کدام عقاید خود را ترویج می کردند. در زمینه هر یک از علوم اسلامی در میان دانشمندان آن زمان اختلاف نظر پدید

ص: ۵۸

---

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، نشر انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹۵.

۲- محقق کاظمی، کشف القناع فی حجیه الاجماع، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۱۶ هـ.، ص ۵۶.

می آمد و بحث ها و مناظرات داغی در می گرفت و هر کس به نحوی نظر می داد و از عقیده ای طرفداری می کرد. (۱)

هر کدام از فرقه ها عده ای را به گرد خویش جمع کرده بود و خود را طرفدار اسلام حقیقی معرفی می کرد. خلفا هم می خواستند در جامعه چند دستگی باشد و گروه ها با هم سرگرم باشند تا آن ها با خیال راحت حکومت کنند. لذا گاه از عده ای حمایت می کردند و حتی گاه فرقی جدیدی را تأسیس می کردند.

غیر از خوارج که در صفحات قبل به آن اشاره شد به طور خلاصه در مورد دیگر فرق در ذیل توضیحاتی داده می شود:

فرقه مرجئه

این فرقه، جبر را در تمام امور و ابعاد حیات انسان و هم در عرصه سیاست و حکومت، حاکم می دانستند و برای اثبات آن اندیشه، آیات بسیاری از قرآن را به نفع خط فکری خود تفسیر می کردند. آن ها آیات شریفه «تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ»، (۲) «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، (۳) «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، (۴) «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ»

و تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»، (۵) را به گونه ای تفسیر می کردند که خلفای اموی از آن استفاده تبلیغاتی می کردند و می گفتند ما کاره ای نیستیم و همه کارها در

ص: ۵۹

---

۱- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵.

۲- اعراف/۱۵۵.

۳- انسان/۳۰.

۴- کهف/۳۹.

۵- آل عمران/۲۶.

دست خداست؛ اگر خدا بخواهد هر کاری را می کند و ما دخالتی در امر طبیعت و کارهای خویش نداریم. (۱)

غالیان

این گروه درباره علی علیه السلام قائل به الوهیت بودند و درباره مقام و مرتبت اهل بیت علیهم السلام افراط می کردند. در این دوره عدّه غلات بسیار شده بودند و در تلاش بودند تا با جعل احادیث عقایدشان را اثبات کنند و گروه شیعه را با خود همراه سازند. اینها بیشترین خطر را برای شیعیان و اسلام راستین می آفریدند؛ زیرا خلاف حقایق اسلام را ترویج می کردند.

ناصری ها

در مقابل گروه غالی گروهی پیدا شدند که سب و لعن علی علیه السلام و فرزندان او را مجاز می شمردند و حتی به آزار و اذیت دوستداران اهل بیت علیهم السلامی پرداختند. (۲)

دستگاه خلافت از ناصبی ها برای سرکوبی و آزار و اذیت شیعیان و به خصوص علویان بهره برداری و به مبلغان این گروه کمک های مالی می کرد و بر فتنه و فساد آن ها بیشتر دامن می زد.

فرقه زیدیه

از فرقه های دیگری که در این اوضاع فعالیت داشت، زیدیه بود.

ص: ۶۰

---

۱- رضا برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، نشر طه، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴.

۲- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۲.

زیدی ها طرفدار زید و عقاید او بودند، ولی پس از شهادت زید و فرزندش یحیی، به علت جهل به مقام امامت امام باقر علیه السلام و عدم آشنایی با عقاید زید، با امام باقر علیه السلام مخالفت کردند و گفتند: امام کسی است که در برابر دستگاه خلافت قیام مسلحانه داشته باشد و گرنه امام نخواهد بود.<sup>(۱)</sup> آن ها در امور و مسائل دینی به سبب نداشتن رهبر دچار گمراهی و ضلالت شدند.

متصوفه

تصوف از هند وارد دنیای مسیحیت و از آن جا وارد دنیای اسلام شد و طرفدارانی پیدا کرد. عده ای از مسلمانان به سبب سرخوردگی از جریان حکومت اسلامی به تصوف گرایش پیدا کردند و در برابر اسلام رایج به تبلیغ پرداختند. بسیاری از آن ها دست از عبادت و احکام شریعت کشیدند و به ریاضت روی آوردند.<sup>(۲)</sup>

### وضعیت اخلاقی جامعه عصر مروانیان

از حدود سال ۳۰ هجری فساد مالی و انحطاط اخلاقی در جامعه اسلامی گسترش یافت. اشراف قریش و عرب که در آمد کلانی از خزانه بیت المال داشتند و از بخشش های خلفای وقت بهره مند می شدند، ثروت های بسیاری را جمع آوری کردند و بدین گونه به رفاه طلبی و اشرافیت و تجمل پرستی در جامعه اسلامی روی آوردند.

ص: ۶۱

---

۱- شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۳۹.

۲- حسن عاصی، التصوف الاسلامی، تهران، نشر عزالدین، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.، ص ۵۲؛ قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، نشر نقش جهان، چاپ دوم، ۱۳۳۰ ش.، ص ۳۷.



ثروتمندان و اشراف، کنیزان و غلامان بسیاری خریداری کردند. آن‌ها کنیزانی را برای خوانندگی و بزم آرایبی تربیت کردند. کم‌کم مجالس بزم و خوشگذرانی و خنیاگری به طبقات دیگر نیز سرایت کرد. این انحطاط اخلاقی از زمان یزید بن معاویه آن‌چنان گسترش یافت که حتی در مکه و مدینه علنی شد و مردم هم آشکارا به شراب خواری و می‌گساری پرداختند.<sup>(۱)</sup>

در آن دوره چنان خلفا و مردم دچار انحطاط اخلاقی شدند که نه عالمان، غنا را ناروا می‌شمردند و نه عابدان از آن جلوگیری می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

در اغانی آمده است در آن دوره چنان مردم به آواز خوانی و مجالس رقص و بزم روی آوردند که وقتی یکی از زنان آوازه خوان به نام جمیله سفری به مکه کرد، در طول مسیر آنچنان از وی استقبال شد که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدث و زاهدی نشده بود. و زمانی که این زن به مکه نزدیک شد گروهی از اشراف مکه و دیگران از او به گرمی استقبال کردند و زمانی که به مدینه برگشت، مردان و زنان اشراف به استقبال او رفتند و چنان شور و هلهله ای برپا شد که اهالی مدینه بر در خانه های خویش صف کشیدند و به تماشای این صحنه ها پرداختند.<sup>(۳)</sup>

زمانی که مرکز اسلام و مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهر مکه عبادتگاه

مسلمانان به چنین وضعی دچار شده باشد، معلوم است تا چه حد مردم از ارزش های دینی و اخلاقی و از مسائل و احکام مبین اسلام به دور مانده اند.

ص: ۶۲

---

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۶۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ، ۸/۳۷۹.

۳- همان، ص ۳۸۶.

قاضی ابویوسف به اهالی مدینه می گفت: ای مردم مدینه وضع شما با این آوازه خوانی ها شگفت انگیز است؛ زیرا هیچ کس و ناکس و هیچ شخص محترم و غیر محترم در میان شما نیست که از این کارها ابایی داشته باشد. (۱)

مردم تعالیم اسلامی را فراموش کرده بودند و به وظایف اسلامی خویش توجهی نداشتند. آنها حتی از مسأله مهمی چون نماز که از ارکان اسلام و ادای آن بر هر مسلمانی واجب است بی خبر بودند و یا به خوبی انجام نمی دادند.

زهری می گوید: در دمشق نزد انس بن مالک رفتم، دیدم که تنها نشسته و گریه می کند، وقتی علت گریه اش را پرسیدم، پاسخ داد از مجموع آنچه که از اسلام فرا گرفتم جز نماز را سراغ ندارم که مانده باشد و آن هم ضایع گردیده است! (۲)

در سال ۸۷ هجری در زمان خلافت عبدالملک، امیر الحاج، امیر مدینه بود و در روز عید قربان در مکه، وقوف را غلط انجام داد. (۳)

فساد مالی و اخلاقی فزونی یافته بود و عشق به زن و شراب و مجالس بزم و رقص مرسوم تر و بیشتر شده بود. خلفای پیشین بنی امیه در اوقات فراغت خویش به اخبار جنگ ها و داستان های شجاعان قدیم عرب و قصائد شعرا گوش می دادند ولی در زمان خلفای بعدی و از آن جمله یزید بن عبدالملک در بزم های شبانه دربار خلافت، به جای قصائد حماسی و داستان های جنگی، ساز و آواز رایج شد. گاهی خلفای مروانی به حدی

ص: ۶۳

---

۱- ابن عبدربه، العقد الفرید، بیروت، نشر دارالکتب العربیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ، ص ۱۱.

۲- احمد امین، ضحی الاسلام، نشر مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ۱/۳۶۵ به نقل از صحیح بخاری.

۳- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۴.

در این کار افراط می کردند و مبالغه بالایی برای خوانندگانی که از شهرهای دور دست می آوردند، خرج می کردند که شگفت آور بود. آمد و رفت این گونه افراد به دمشق، پایتخت خلفا، در اخلاق و زندگانی مردم اثر گذاشت به طوری که عیاشی و بوالهوسی در ارکان دولت و به دنبال آن در مردم جامعه اثر گذاشت و بازی قمار و شطرنج در میان عرب ها رواج یافت. (۱)

صاحب الفخری هم می نویسد: اگر ما به زمان عبدالملک بنگریم می بینیم که او به زن و مجالس بزم توجه نداشت، اما فرزندان او ولید و سلیمان این گونه نبودند. سلیمان در زمان خلافتش فقط به غذا، لباس، زن و قصرهای خویش می اندیشید و چنان به ظواهر فریبده دنیا دل بسته بود که اجازه نمی داد خدمتگزارانش و افرادی که در دربار او هستند هر لباسی را بپوشند و بایستی بهترین لباس های فاخر را می پوشیدند. (۲)

و از این بدتر زمانی بود که خلافت به دست یزید بن ولید افتاد. او تنها به فکر دو معشوقه اش یعنی سلامه و حبابه بود و چنان این دو در نظرش بزرگ جلوه می کردند که دوری آن ها را تحمل نمی کرد. یزید اصلاً در اندیشه رفاه و آسایش مردم نبود و اوقات خویش را با آن دو کنیز سپری می کرد و از مسائل جاری حکومت به کلی بی خبر بود.

روزی حبابه شعر عاشقانه ای را خواند و یزید از شنیدن آن چنان به وجد آمد که خواست پرواز کند. کنیز گفت: ای امیر پرواز نکن ما هنوز به وجود تو احتیاج داریم! آخر امت را به چه کسی می سپاری؟ یزید گفت: امت را به تو می سپارم! و آنگاه خم شد و بر دست های حبابه بوسه زد. (۳)

ص: ۶۴

---

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ۳/۴۸۴.

۲- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۲۸.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۹۹.

یزید در عشقبازی به حدی افراط کرد که سرانجام جانش را در این راه از دست داد، روزی حبابه بیمار شد و یزید در کنار بسترش نشست و چندین روز بیرون نیامد. سرانجام حبابه به سبب آن بیماری از دنیا رفت. خلیفه از فرط غم و اندوه چند شبانه روز بر سر مرده او نشست و اجازه دفن نمی داد تا این که جسد حبابه گنبدید! در این هنگام بر اثر اعتراض اطرافیان، دست از جنازه حبابه کشید و دستور داد جنازه او را به خاک بسپارند. یزید پس از چندی در اندوه مرگ حبابه مرد.<sup>(۱)</sup>

در کنار زنان آوازه خوان دسته ای از شاعران فرومایه درباری بودند که به تمجید از خلفا و روش آنها می پرداختند و به مجالس خلفا روتق می دادند. شاعرانی چون أخطل، کعب بن جُعیل، عبدالله بن همام سلولی، ابوالعباس اعمی، مسکین دارمی، عدی بن رقاع در خدمت خلفای مروانی بودند و در اشعارشان به ستایش و مدح از اعمال آن ها پرداخته اند. البته ناگفته نماند که در همان عصر و زمان در مقابل این دسته از شاعران دین فروش، گروهی هم بوده اند که برای رضای خدا به ستایش اهل بیت علیهم السلام و نکوهش امویان پرداخته اند که از جمله آن ها کمیت اسدی است.<sup>(۲)</sup>

در دوره مروانیان خلفا از دعوت به کار نیک جلوگیری می کردند. عبدالملک نخستین کسی است که به صورت رسمی جلوی امر به معروف و نهی از منکر را گرفت و از دعوت به کار نیک جلوگیری کرد. او پس از کشته شدن عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ هجری در یک سخنرانی عمومی اعلام کرد: هر کس مرا به تقوی دعوت کند او را گردن می زنم. فردی در

ص: ۶۵

---

۱- همان، ص ۱۹۸.

۲- زرکلی، الاعلام، ۵/۲۳۳.

برابر این سخن گفت: از خد بترس چنین سخن مگوی، اما خلیفه فرمان داد او را زیر لگد کشتند.

عبدالله بن زبیر اعتراض به خود را ممنوع و مردم را به خفقانی عمیق دعوت کرد، در حالی که در عصر خلفای گذشته دست کم مردم حق اظهار نظر داشتند.

ما هر چه به دوران پایانی خلافت مروانیان نزدیک تر می شویم، مردم از اسلام دورتر می شوند حسن بصری می گفت: اگر رسول الله به میان شما مردم برگردد، از میان همه آنچه به شما تعلیم داده است جز «قبله» شما چیز دیگری را نخواهد داشت.

### عوامل پیدایش فساد اخلاقی در جامعه عصر مروانیان

عوامل مختلفی در این بحران و وضعیت جامعه اسلامی دخالت داشتند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) فاصله گرفتن جامعه از مکتب اهل بیت علیهم السلام و محدود کردن مردم با جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث، مگر احادیثی که خلفای قبل اجازه داده بودند.

ب) توطئه دستگاه های حکومتی از طریق دامن زدن به اختلاف های فکری و مشغول کردن مردم به مسائل بی ارزش و بهره برداری سیاسی از آن.

ت) گسترش دامنه فتوحات و در پی آن، مسلمان شدن سریع و بدون برنامه قوم ها و ملت های گوناگون با فرهنگ های متفاوت.

ث) بذل و بخشش بسیار از بیت المال برای این که سران و بزرگان عرب را به خوش گذرانی و زندگی راحت عادت دهند و آن ها را از مبارزه و مخالفت با حکومت باز دارند.

## بخش دوم: سادات حسینی و عملکرد فرهنگی – اجتماعی و سیاسی آن ها در عصر مروانیان

### اشاره

فصل سوم: سادات حسینی

فصل چهارم: نقش فرهنگی – اجتماعی و سیاسی امامان شیعه

فصل پنجم: برخورد و عملکرد فرزندان ائمه اطهار

ص: ۶۷



در واقعه عاشورا که در سال ۶۱ هجری به وقوع پیوست، تمامی یاران و فرزندان ابا عبدالله به جز امام سجاد علیه السلام به شهادت رسیدند.<sup>(۱)</sup> ایشان به سبب بیماری در خیمه بستری بودند و توان جنگیدن با دشمنان را نداشتند. در پایان جنگ آن حضرت در رأس بازماندگان خاندان امام حسین علیه السلام به اسارت دشمن درآمدند و به کوفه و سپس به شام منتقل شدند و پیام عاشورا را به همگان رساندند. بنابراین، نسل امام حسین علیه السلام از طریق امام سجاد علیه السلام ادامه یافت و تنها به اعقاب ابا عبدالله از نسل امام سجاد علیه السلام، سادات حسینی یا بنی الحسین گفته می شود. در این فصل به معرفی امام سجاد علیه السلام و سپس فرزندان ایشان خواهیم پرداخت. اما هدف، بیشتر معرفی کسانی خواهد بود که در دوران خلافت مروانین زندگی کرده اند و سپس به جایگاه و منزلت هر یک اشاره خواهیم کرد. در

---

۱- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، الأنساب، بیروت، نشر دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸، ۲/۲۲۴.



کتاب های تاریخی برای امام زین العابدین علیه السلام فرزندان زیادی ذکر شده

است که در مورد تعدادشان اتفاق نظر وجود ندارد. مثلاً ابن شهر آشوب در مناقب تعداد فرزندان آن حضرت را ۱۲ نفر ذکر کرده است. (۱)

در کشف الغمه، تعداد فرزندان امام سجاد علیه السلام ۱۱ پسر ذکر شده و نویسنده ادعا کرده که حضرت ۶ دختر نیز داشته است. (۲) ابن سعد در

طبقات، ۱۷ فرزند برای امام برشمرده. (۳) و شیخ مفید در ارشاد، ۱۵ فرزند از دختر و پسر ذکر کرده است. (۴) چنین به نظر می رسد که در منابع فوق و دیگر منابع، درباره تعداد فرزندان امام سجاد علیه السلام اختلاف است.

نام آن هایی که در همه منابع تاریخی آمده بدین قرار است: ابو جعفر، زید، عبدالله باهر، عمر اشرف، حسین و علی. اسامی برخی در منابع کمتر برده شده و احتمال می رود یا به این دلیل باشد که برخی در کودکی از دنیا رفته اند مثل سلیمان، حسن و حسین اکبر و یا چون هیچ نسلی از آنان باقی نمانده در منابع نامی از آن ها نیامده است.

#### امام سجاد علیه السلام (۳۸ - ۵۹۴ هـ)

ایشان تنها فرزند ذکور به جای مانده از سومین امام شیعیان بودند. مشهورترین القاب ایشان زین العابدین و سجاد بوده است. (۵)

حضرت در مدینه چشم به جهان گشودند و دوران کودکی خویش را

ص: ۷۰

- 
- ۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، چاپ دوم، ۴/۱۷۶.
  - ۲- ابوالفتح اربلی، کشف الغمه، بیروت، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ، ۲/۳۰۳.
  - ۳- محمد بن سعد واقدی، الطبقات الکبری، ۵/۳۲۶.
  - ۴- شیخ مفید، الارشاد، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ، ص ۲۶۱.
  - ۵- ابن نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ، ص ۹۱.

در همان جا سپری کردند. بنا بر قول درست تر، ولادت ایشان در سال ۳۸ هجری است، لذا دو سال از عمرشان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ده سال در زمان امام حسن علیه السلام و ده سال هم با امام حسین علیه السلام سپری شد. در

محرم سال ۶۱ هجری در سن ۲۲ سالگی، به همراه پدرشان در قیام کربلا شرکت کردند. پس از شهادت ابا عبدالله علیه السلام امامت شیعیان به ایشان

رسید. و امام همراه دیگر اسیران اردوگاه حسینی به اسیری به کوفه و شام برده شدند. در این سفر، امام سجاد علیه السلام سرپرست و تکیه گاه اسیران در جریان مصایب و گرفتاری ها بودند، و با سخنرانی های خویش، حکومت یزید را رسوا می کردند و پیام عاشورا را به مردم می رساندند. آن حضرت پس از بازگشت از شام در شهر مدینه اقامت گزیدند و تا پایان عمر در همان جا ماندند و بیشتر عمر خود را که حدود سی سال بود، در راستای تربیت شاگردان و تدریس فقه، حدیث و نیز عبادت خدا و کمک به خلق گذراندند.<sup>(۱)</sup>

ایشان عابدترین فرد روزگار خویش بودند، چنان که به ذوالثغفات معروف بودند و امام باقر علیه السلام فرمودند: «در پیشانی و سجده گاه پدرم، آثار ثابتی وجود داشت که بر اثر کثرت و به درازا کشیدن سجده پدید آمده بود».<sup>(۲)</sup> در منابع تاریخی و رجالی اهل سنت و شیعه درباره فضایل امام، سخن فراوان است. شیخ صدوق در خصال از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «پدرم علی بن الحسین در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می گزاردند و از برای پدرم، پانصد درخت خرما بود که در نزد هر درختی،

ص: ۷۱

---

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۶۳.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ش، ۱/۴۶۷.

دو رکعت نماز می گزارد و گاهی که به نماز می ایستاد، رنگش متغیر می شد و اعضایش از خوف خدا می لرزید و نمازش همانند کسی بود که می دانست نماز آخرش است» (۱). حضرت در کمک رساندن به محرومان کوشا بود. شب ها انبانی بر دوش می کشید و به خانه فقرا می برد، در حالی که صورت خود را پوشانده بود تا او را نشناسند (۲). ابن سعد می نویسد:

علی بن الحسین فردی ثقه، امین، کثیرالحدیث، عالم، از بزرگان و بسیار پرهیزگار بود (۳). و این نظر همه علمای اهل سنت نسبت به امام علیه السلام است.

امام علیه السلام با مردم، بسیار مهربان، سخاوتمند و شکیبا بود. ابن طاووس در اقبال به سندی از امام صادق علیه السلام آورده است که او با فرا رسیدن ماه رمضان بیشتر خدمتکاران خود را آزاد می کرد و خطاهایی که از آن ها سر می زد، می بخشید (۴). امام در طول عمر خویش، کنیزان و غلامان زیادی خرید و آزاد کرد. حضرت، خوراک و لباسی ساده داشت. زمستان که می شد، پوشاکی از خز به قیمت ارزان می خرید و پس از فصل زمستان، آن را می فروخت و بهایش را میان مستمندان بخش می کرد و در فصل تابستان نیز همین کار را می کرد (۵).

### جایگاه امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در میان مسلمانان و شیعیان از موقعیت و منزلتی برتر برخوردار بودند. روایت شده است که هشام بن عبدالملک قبل از آن که به

ص: ۷۲

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴/۱۵۰.

۲- کلینی، اصول کافی، ۱/۴۴۶.

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۳۳۸.

۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴/۱۵۸.

۵- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴/۱۵۴.

خلافت برسد، به حج رفت، او هر چه کوشید تا حجرالاسود را ببوسد، از کثرت جمعیت حجاج نتوانست و در کناری نشست، در این بین متوجه شد که مردم برای یکنفر راه باز می کنند تا حجرالاسود را ببوسد. برخی از خواص هشام پرسیدند، او کیست که مردم تا به این حد رعایتش می کنند. هشام تجاهل کرد و گفت: او را نمی شناسم. فرزدق شاعر در آن جا حاضر بود، گفت: من او را خوب می شناسم، و قصیده ای در منزلت و موقعیت امام خواند که آتش رشک و حسد هشام برافروخت. بدین سبب بود که دستور داد فرزدق را زندانی کنند. (۱) دلیل دیگر بر منزلت امام علیه السلام این است که چون واقعه حژه در سال ۶۳ هجری به وقوع پیوست و مردم مدینه از سپاه شام شکست خوردند، مسلم بن عقبه، فرمانده سپاه شام، مردم مدینه را مورد آزار و اذیت قرار داد. او دست سپاهیان خود را به مدت سه روز، در کشتن مردم و غارت شهر باز گذاشت و شامیان بی شرمانه جنایاتی را مرتکب شدند که سردار آنان، مسلم، به سبب آن جنایات به مسرف معروف شد. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم به عنوان برده یزید بیعت گرفت. (۲) در این واقعه به خانه امام سجاد علیه السلام آسیبی نرساندند و حتی منزل ایشان مأمونی برای پناهندگان بود و زمانی که مسلم، امام علیه السلام را خواست، امام به نزد او رفت و مورد توجه و احترام او قرار گرفت. طبری می نویسد: هنگامی که یزید، مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد، به او گفت: علی بن الحسین در کار شورشیان دخالتی نداشته است، دست از او بردار و با وی به نیکویی رفتار کن. (۳) مسعودی نیز

ص: ۷۳

۱- محمد بن اسحاق حموی، انیس المؤمنین، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ ش.، ص ۱۱۱.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۷۰؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ۱/۲۳۶.

۳- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۴/۳۷۹.

می نویسد: مسلم از تمامی مردم مدینه به عنوان برده یزید بیعت گرفت، ولی به علی بن الحسین علیه السلام و علی بن عبدالله بن عباس کار نداشت. (۱) ابن

اعثم می گوید: چون علی بن الحسین علیه السلام به نزد مسلم رفت، مسلم جلو آمد و با حضرت مصافحه کرد و سپس با احترام ایشان را در کنار خویش جای داد و به امام علیه السلام هزار درهم مقرّری عطا کرد. (۲) و مؤلف کشف الغمه درباره

این واقعه می نویسد: مسلم، علی بن الحسین را حرمت نهاد و استر خویش را برای او زین کرد و او را به خانه اش فرستاد و گفت، این مرد علاوه بر خویشاوندی که با رسول خدا دارد، خیری است که در او شر نیست. (۳) و تنها یعقوبی در مقابل این دسته از گزارش ها آورده است که علی بن الحسین مانند دیگر مردم مدینه با یزید به عنوان برده بیعت کرد. (۴) لذا گزارش یعقوبی نمی تواند درست باشد، زیرا رفتاری که علی بن الحسین علیه السلام با خانواده مروان کرد، از چشم بنی امیه و مأموران آن ها پوشیده نبود و بر فرض صحّت خبر، حمل بر تقیه می شود؛ زیرا امام علیه السلام چاره ای جز این کار نداشت. بنا بر بیشتر گزارش های مورخان، امام علیه السلام مورد احترام سپاه شام قرار گرفت و هیچ آسیبی به ایشان نرسید و این گونه احترام در چنان شرایط و اوضاعی، حاکی از مقام و منزلت امام سجاد علیه السلام است. حتی علمای اهل سنت از منزلت والای امام علیه السلام یاد کرده اند و ایشان را فقیه، عالم و محدث دانسته و به امام لقب سیدالعابدین (سرآمد عبادت کنندگان) داده اند. (۵) ابن عساکر امام را محدثی ثقه، امین، پرهیزگار،

ص: ۷۴

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۷۹.

۲- ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه.، ۵/۱۶۳.

۳- اربلی، کشف الغمه، ۲/۲۸۳.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۵۲.

۵- ابن حبان، الثقات، بیروت، نشر دارالفکر، ۵/۱۵۹.

کثیرالحديث و دارای منزلتی رفیع و عالی دانسته است. (۱) و ابن سعد امام علیه السلام را چنین توصیف می کند: کان علی بن الحسین ثقہ مأمونا کثیرالحديث عالیا رفیعا ورعا. (۲)

علی بن الحسین علیه السلام جایگاه عالی و موقعیت اجتماعی والایی داشت. ابن حجر عسقلانی هم می نویسد: در میان قریش بهتر از علی بن الحسین نبوده است نیز به نقل از زهری می گوید: فقیه ترین فرد مدینه بود، اما روایتش اندک است. (۳) و یحیی بن سعید گفته است «او بهترین هاشمی است که در مدینه دیده بودم. (۴)

### زندگانی امام باقر علیه السلام

پدر آن امام، سجاد علیه السلام و مادرشان «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود. ایشان در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشودند و در ۹۴ هجری که پدر بزرگوارشان از دنیا رفتند، در سی و نه سالگی به امامت رسیدند. بنا بر نقل بیش تر منابع، امام باقر علیه السلام در خانه امام حسین علیه السلام دنیا آمدند و در حالی که هنوز ۳ ساله بودند همچون دیگر اسیران به همراه پدر و عمه و دیگر زنان و کودکان در کربلا به اسارت درآمدند و سختی ها و مصایب فراوانی را تحمل کردند تا این که به

مدینه رسیدند. امام حدود پنجاه و هفت سال عمر کردند که سی و هشت

ص: ۷۵

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۴۱/۳۶۲.

۲- ابن سعد واقدی، الطبقات الکبری، ۵/۱۷۲.

۳- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، نشر دار صادر، چاپ اول، ۱۳۲۶ هـ، ۷/۳۰۵.

۴- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۱۷ ق. ، ۳/۴۱۲.

سال آن در کنار پدر بزرگوارشان سپری شد و نوزده سال پس از شهادت پدر در موقعیت امامت شیعیان بودند و در آن اوضاع و شرایط سخت، شیعیان را رهبری و ارشاد می کردند. امام علیه السلام در علم، زهد، عظمت و

فضیلت، سرآمد همه بزرگان بنی هاشم بودند و مقام بزرگ علمی و اخلاقی ایشان مورد تصدیق دوست و دشمن بوده است. امام شاگردان برجسته ای در زمینه های فقه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم اسلامی تربیت کردند. تلاش ایشان باعث احیای مکتب شیعه شد که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت. در مکتب ایشان صدها صاحب نظر و شاگرد تربیت شدند و تحوّل فکری عظیمی در جامعه اسلامی به وجود آمد.

### جایگاه امام باقر علیه السلام

پدر و مادر ایشان علوی و از هر دو طرف فاطمی بودند. دانشمندان آن روز، شاگردان مکتب ایشان بودند و بدین سبب است که ابو نعیم اصفهانی از عبدالله بن عطا نقل کرده است که می گفت: در هیچ محضری، اندیشمندان و دانشوران را حقیرتر و کوچک تر از محضر ابو جعفر امام باقر علیه السلام ندیدم. به راستی که بزرگ کوفیان، حکم بن عتیبه (متوفی ۱۲۵ هجری)، را در مقابلش همچون شاگردی در برابر استاد یافتم.<sup>(۱)</sup>

ذهبی در تذکره الحفاظ درباره امام می نویسد: ایشان پیشوای استوار و

از مشعل داران هدایت و سرور بنی هاشم در زمان خویش<sup>(۲)</sup> و دارای لقب باقر بوده اند، درباره علم و دانش امام علیه السلام سخن بسیار است. ابن حجر در

ص: ۷۶

---

۱- ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۲۷ ه.، ص ۳۵۰.

۲- شمس الدین محمد بن حسین ذهبی، تذکره الحفاظ، ۱/۱۲۴.

تهذیب آورده است که محمد بن علی بن الحسین فردی ثقه، کثیرالحدیث، فقیه و فاضل و از جمله فقهای بزرگ مکتب مدینه به شمار می رفتند. (۱) به همین سبب شاگردان بسیاری در درسشان شرکت می کردند. ذهبی مورخ در تاریخ الاسلام منزلت و جایگاه امام را این گونه آورده است: محمد بن علی بن حسین سرور بنی هاشم در عصر خویش، اهل فقه، علم، شرف و دیانت، وثوق و سیادت بودند و شایستگی خلافت اسلامی را داشتند. (۲) بنابراین همه اندیشمندان و مورخان اسلامی - حتی آنان که به مذاهب دیگر اعتقاد دارند - به جایگاه والای آن حضرت اعتراف کرده اند و حضرت را برای امر خلافت و امامت شایسته دانسته اند.

### فرزندان امام باقر علیه السلام

بنابر نقل شیخ مفید در ارشاد، امام باقر علیه السلام پنج پسر و دو دختر داشته اند. امام صادق علیه السلام، عبدالله، ابراهیم، عبیدالله و علی فرزندان ذکور آن حضرت بوده اند. ابراهیم و عبیدالله که مادرشان ام حکیم، دختر اسید ثقفی بود، در زمان حیات امام باقر علیه السلام در سن جوانی، از دنیا رفتند. (۳)

### عبدالله بن محمد باقر علیه السلام

عبدالله با امام صادق علیه السلام از یک مادر به نام ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند. عبدالله در حدود سال های ۸۰ تا ۸۳ هجری

ص: ۷۷

---

۱- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۹/۳۵۰.

۲- شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ۷/۴۶۳.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۰.



متولد شد و دارای فضل و کمالاتی بود. او پس از شهادت پدرش به این سبب که مردم را به امامت امام صادق دعوت می کرد به امر خلیفه دستگیر شد و توسط یکی از مروانیان با خوراندن زهر به شهادت رسانید. (۱)

شیخ مفید نقل می کند که عبدالله به بارگاه مردی از مروانیان دعوت شد و آن شخص قصد کشتن او را کرد عبدالله از او خواست که از این کار در گذرد، تا خدا را در ارشاد دینش یاری کند و نیز در پیشگاه مقدس خداوند برایش شفاعت کند. ولی آن مرد اموی گفت: تو را این مقام و مرتبه نیست که نزد خداوند از من شفاعت کنی. او عبدالله را زهر داد و به شهادت رسانید. (۲)

### علی بن محمد باقر علیه السلام

وی در زمان امام باقر علیه السلام به دستور خود امام، برای امر تبلیغ و ارشاد مردم راهی فین کاشان شد و پس از سه سال توقف در آن منطقه، عده زیادی از شیعیان به ایشان پیوستند به همین سبب حاکمان آن منطقه که والیان خلافت مروانی بودند، او را به قتل رساندند. (۳) درباره محل دفن ایشان اختلاف است. عده ای قبر او را در جعفریه بغداد دانسته اند و عده ای معتقدند که پس از شهادت، ایشان را در مشهد اردهال دفن کرده اند که امروز مزارش زیارتگاه شیعیان و عموم عاشقان دلسوخته اهل بیت علیهم السلام است. بنابر گفته منابع تاریخی امام باقر علیه السلام عقبایی جز از نسل امام صادق علیه السلام نداشته اند؛ چرا که فرزندان امام علیه السلام یا در نوجوانی از دنیا

ص: ۷۸

---

۱- سید حسین حسینی زرباطی، بغیة الحائر فی احوال اولاد امام باقر علیه السلام، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ، ص ۱۶۷.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۰.

۳- سید حسین حسینی زرباطی، بغیة الحائر فی احوال اولاد امام باقر علیه السلام، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

رفتند و یا والیان خلافت آن ها را به شهادت رساندند.

## امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام تنها فرزند امام باقر علیه السلام بودند که دوره خلافت مروانین و اوائل خلافت عباسیان را درک کرده اند. بیشتر نسب شناسان بر این عقیده اند که از امام باقر علیه السلام نسلی جز از فرزندش امام صادق علیه السلام باقی

نمانده؛<sup>(۱)</sup> البته این قول مورد خدشه است. حضرت امام صادق علیه السلام، ششمین پیشوای شیعیان در هفدهم ربیع الاوّل سال ۸۳ هجری در مدینه از مادری به نام ام فروه به دنیا آمدند. نام حضرت، جعفر و کنیه ایشان ابو عبدالله و ابواسماعیل است. امام علیه السلام دارای القابی چون: صابر، فاضل، طاهر و از همه مشهورتر صادق بوده اند. حضرت مانند پدر و جد بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام در علم، عبادت و پرهیزگاری سرآمد عصر بوده اند. شیخ مفید می نویسد: به قدری حدیث و علوم از آن حضرت نقل می شده است که ایشان زبانزد مردم گشته بودند. از هیچ کدام از افراد خاندان ایشان به اندازه امام صادق علیه السلام، علم و دانش نقل نشده است.<sup>(۲)</sup> در

منابع رجالی و حدیثی، در باب عظمت علمی ایشان، شواهد فراوانی وجود دارد و عظمت علمی ایشان، مورد قبول دانشمندان و علمای اهل سنت و تشیع بوده است به طوری که علمای بزرگ، در برابر عظمت ایشان سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی امام را می ستودند. کسانی از علما و پیشوایان اهل سنت همانند ابوحنیفه، پیشوای مشهور فرقه حنفی و مالک بن انس پیشوای فرقه مالکی و حسن بصری، مؤسس مکتب فلسفی

ص: ۷۹

---

۱- سید حسین حسینی زرباطی، بغیه الحائر فی احوال اولاد امام باقر علیه السلام، ص ۱۰۵.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۰.

بصره و واصل بن عطا مؤسس مذهب معتزله از شاگردان مکتب علمی امام صادق علیه السلام بودند و این نشانگر شخصیت علمی و اجتماعی ایشان است.

## زید

درباره زمان ولادت زید اقوال مختلفی آورده اند. در لباب الانساب، سال ۷۵ و در کتاب ها و منابع دیگر مانند التهذیب ابن حجر، سال ۸۰ و در حدائق الوردیه، سال ۷۶ ذکر شده ولی حدود سال ۶۶ هجری درست به نظر می رسد. (۱) زید در مدینه به دنیا آمد. نام مادر گرامی ایشان حوراء بود که مختار ثقفی او را به ۳۰ هزار درهم خریداری کرد و به رسم هدیه برای علی بن الحسین علیه السلام فرستاد. کنیه زید همه جا ابوالحسین و لقب او زید الأزیاد بوده است. در منابع نکات و مطالب مبهم و تاریکی درباره زندگی او به چشم می خورد. علاوه بر مبهم بودن سال ولادت ایشان، درباره سال قیام و شهادت وی و علل و اسباب خروج وی و نیز محلّی که پیکر مطهرش یک شب مدفون بود و نیز محل به دار آویخته شدن پیکر مطهرش و مکان سوزاندن آن اختلاف است. (۲) حتی در کتب رجالی و تاریخ، شخصیت زید نیز مورد اختلاف است. عده ای از علمای تاریخ و مؤلفین سیره و رجال در کتب خویش از زید و قیامش به نیکی یاد کرده اند و در مدح و ستایش او قلم فرسایی کرده اند و از شجاعت، شهامت، فتوت

ص: ۸۰

---

۱- تاریخ تولد او در سال ۶۶ صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا مختار مادر او را خریداری کرد و او را به امام سجاد علیه السلام هدیه داد و بنابر روایات در همان سال مادر زید حامله شد و چون مختار سال ۶۷ کشته شده است، بنابراین تاریخ ولادت او باید در حدود سال ۶۶ هجری بوده باشد.

۲- ابن جوزی، المنتظم، ۷/۲۰۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۹/۱۰۵.

و جوانمردی و تقوی و فضیلت او سخن گفته اند. قیامش را به حق دانسته اند و او را پیرو و دوستدار امام باقر و امام صادق علیه السلام دانسته اند. از

جمله علمای شیعه که چنین نظری دارند می توان از ابن داود قمی، شیخ بهائی، شیخ طبرسی، سید حسین براقی نجفی، محدث نوری، شهید اول و کسانی دیگر که عده آنها زیاد است؛ نام برد. (۱) در مقابل برخی مورخین بر این عقیده اند که چون زید در عراق خروج کرد، حضرت صادق علیه السلام با وی خروج نمود و این امتناع امام علیه السلام به سبب مخالفت با قیام زید بوده است. طرفداران زید هم می گفتند: کسی که در منزل نشسته و در بر روی خود بسته و پرده ها را کشیده، امام واجب اطاعه نیست. با توجه به این موارد صاحب نظران اخیر الذکر قیام و حرکت زید را محقق ندانسته اند.

با نظر و تأمل در احادیث می توان گفت که قول ارجح و قوی تر همان است که بیشتر علمای شیعه آن را پذیرفته اند؛ زیرا بین زید و امام صادق هرگز اختلافی صورت نگرفت و حتی زید می گفت: هر کس میل دارد جهاد کند با من همراهی نماید و هر کس طالب علم است نزد برادر زاده ام جعفر بن محمد علیه السلام برود. (۲) و دلیل دیگر این که شیخ مفید می گوید: زید هرگز مدعی امامت برای خویش نبود و برادرش امام باقر علیه السلام را مستحق امامت می دانست و بر این عقیده بود که امام باقر علیه السلام مفرزندش جعفر را به امامت انتخاب کرده است. (۳)

زید از شاگردان مکتب فقهی پدرش و امام باقر علیه السلام بود و از آن دو

ص: ۸۱

---

۱- ابن جوزی، المنتظم، ۷/۲۰۶ - ۲۰۸؛ سید عبدالرزاق الموسوی المقوم، رهبر انقلاب خونین کوفه، ترجمه عطاردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۵۵ش، ص ۷۲.

۲- ابوالقاسم علی بن محمد الخزاز القمی الرازی، کفایه الأثر، تصحیح عبداللطیف بن علی اکبر الحسینی، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱هـ، ص ۳۰۰ - ۳۰۲.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۵۲.

بزرگوار و دیگر اجدادش احادیثی را نقل کرده است. نام او در سند ۶۴ روایت ذکر شده است. (۱) و بیشتر علمای رجال او را عابد، زاهد، فقیه و شجاع دانسته اند و هدف از قیامش را اصلاح دین و امر به معروف و نهی از منکر برشمرده اند و روایات او را حسن و نیکو دانسته اند. (۲) مرحوم علامه

تستری روایتی از ابی جارود آورده که گفته است من به مدینه رفته بودم و در آن جا از هر کسی که درباره زید سؤال می کردم، در جوابم می گفتند: زید حلیف القرآن است. (۳) از طرفی زید را از نظر علمی فقیه بنی هاشم دانسته اند و درباره فضائلش حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که چون پیامبر به زید بن حارثه نگریستند فرمودند: «المقتول فی الله والمصلوب فی امتی مظلومٌ من اهل بیتی سَمی هذا» و با دست به سوی زید بن حارثه اشاره می کردند. پیامبر اکرم سپس از او تعریف و تمجید کردند و وعده بهشت به او دادند. همچنین برای فضیلت و مقام زید همین بس است که امام صادق علیه السلام پس از شهادتش گریه کردند، به گونه ای که محاسن حضرت پر از اشک شد. (۴)

بیشتر علمای اهل سنت همچون ذهبی در تاریخ اسلام (۵) ابن حبان در

الثقات (۶) و دیگران از زید به نیکی یاد کرده اند و او را فردی عابد، زاهد و محدثی ثقه و راستگو دانسته اند.

ص: ۸۲

- 
- ۱- خویی، معجم رجال الحدیث، نشر آثار الشیعه، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ هـ، ۷/۳۴۵.
  - ۲- مامقانی، تنقیح المقال، چاپ اول، نشر مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۰ هـ، ۱/۵۹.
  - ۳- شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ، ۴/۵۶۴.
  - ۴- ابو جعفر محمد بابویه، امالی صدوق، نشر بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ هـ، ص ۳۲۱، مجلس ۶۲.
  - ۵- ذهبی، تاریخ الاسلام، ۸/۱۰۸.
  - ۶- ابن حبان، الثقات، ۴/۲۵۰.

## فرزندان زید

زید بن علی دارای همسران متعدد و فرزندان بی‌شماری بوده است. نخستین زوجه ایشان ریظه دختر ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه بوده است. زمانی هم که زید در کوفه سکونت گزید با چند زن دیگر ازدواج کرد که سه تای آنها ام ولد بودند و از برخی از آنها صاحب فرزند شد. زید دارای چهار پسر بود و از او دختری باقی نماند. پسران وی بدین قرار بودند:

۱ - یحیی بن زید که مادرش ریظه بود و بزرگ‌ترین فرزند زید به شمار می‌رفت.

۲ - عیسی، مؤتم الأشبال که مادرش ام ولد بود. وی در سال ۱۰۹ هجری متولد شد.

۳ - حسین ذوالدمعه، مادر او نیز ام ولد بود. وی در سال (۱۱۴ - ۱۱۷ هجری) به دنیا آمد.

۴ - محمد بن زید: او نیز مادرش ام ولد بود و در زمان شهادت پدرش ۴۰ روز بیشتر نداشت.

از آن جا که موضوع تحقیق، سادات حسینی در عصر مروانیان است، از شرح زندگی برخی از فرزندان زید که در این زمان کودک بوده اند صرف نظر می‌کنم.

## یحیی بن زید

وی اولین فرزند زید بود که در سال ۱۰۷ هجری در مدینه به دنیا آمد ولی در کوفه رشد و نمو یافت. او جوانی پاکدامن، نیکو خصال، عالم و پارسا بود و علاوه بر این، چهره‌ای زیبا و جذاب داشت. او در عصر و زمان امام صادق علیه السلام زندگی می‌کرد و به امام صادق علیه السلام علاقه مند بود و

امام علیه السلام او را بسیار دوست می داشتند به طوری که در موقع شنیدن خبر شهادتش، به شدت گریستند و برایش طلب آموزش کردند.<sup>(۱)</sup> در هفده سالگی یحیی با دختر عمویش به نام «محنه» دختر عمر بن علی بن الحسین ازدواج کرد.<sup>(۲)</sup> لیکن از او فرزندی باقی نمانده است. زندگی یحیی از کودکی تا زمان شهادتش چندان روشن نیست و علمای رجال هم درباره شرح حال یحیی زیاد قلم فرسایی نکرده اند؛ زیرا وی در هجده سالگی به شهادت رسید از یحیی بن زید روایات چندانی نقل نشده است و تنها کار مهمی که وی انجام داده است، مسأله قیامش می باشد که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

### عیسی بن زید

وی دومین فرزند زید بود. زمانی که زید به نزد هشام بن عبدالملک می رفت، همسرش همراه او بود. آن ها در بین راه در یک دیر مسیحی فرود آمدند. در آن شب همسر زید، که زنی ام ولد بود، درد زائیدن گرفت و فرزندش یعنی عیسی را به دنیا آورد، به همین سبب زید نام فرزند را عیسی نهاد.<sup>(۳)</sup> وی سال ۱۰۹ هجری به دنیا آمد و نزد پدرش امام باقر و امام صادق علیهما السلام معلم حدیث و فقه را فرا گرفت. عیسی بن زید در دوره مروانیان غیر از فعالیت های علمی و مذهبی به کار دیگری روی نیاورد. علمای رجال وی را ستوده اند و جزو محدثین ثقه و راستگو دانسته اند.<sup>(۴)</sup> عیسی

ص: ۸۴

- 
- ۱- سید ابوالفضل رضوی اردکانی، زید بن علی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش، ص ۵۳۷.
  - ۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.، ص ۱۴۵.
  - ۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.، ص ۳۴۲.
  - ۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.، ص ۳۴۲.

بن زید شخصی عالم و پرهیزگار بود. او در موقع شهادت پدرش دوازده سال بیشتر نداشت، به این سبب بیشتر فعالیت های سیاسی و مبارزاتی اش در زمان عباسیان بود. او یکی از فرماندهان نفس زکیه بود و بر ضد منصور وارد جنگ شد.

### عبدالله بن علی بن حسین علیه السلام (عبدالله باهر)

وی به سال ۵۵ هجری در مدینه چشم به جهان گشود. مادرش فاطمه دختر حسن بن علی بن ابی طالب بود. پس عبدالله و امام باقر علیه السلام از یک پدر و مادر بودند. در آن زمان به عبدالله لقب باهر داده بودند، زیرا بسیار زیبا و خوش چهره بود و اگر در مجلسی حضور داشت حاضران مبهوت جمال و زیبایی او می شدند. به این سبب به او باهر یعنی (خیره کننده) لقب دادند. وی در سنین جوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت. عبدالله جزو شاگردان پدرش امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام بود و از محضر آن دو بزرگوار کسب فیض کرد و خود به درجه استادی رسید. شیخ مفید او را کثیرالحدیث، فاضل و فقیهی دانسته است که مردم از محضرش أخذ حدیث می کردند و آثار اهل بیت را از او فرا می گرفتند. (۱)

عبدالله، تمامی عمرش را در عصر خلافت مروان بن سبوی کرد و در این مدت عهده دار صدقات املاک پیامبر اسلام و جدش علی علیه السلام بود و مسؤولیت و سرپرستی اوقاف و صدقات آن ها را به عهده داشت. (۲)

ص: ۸۵

---

۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۹.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، نشر صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.، ص ۲۳۳.



وی جزو طبقه پنجم راویان بود و علمای رجال اعم از شیعه و سنی از او به نیکی یاد کرده اند. ابن حبان و شیخ مفید او را در شمار راویان ثقه و راستگو به شمار آورده اند و دیگر علمای رجال شیعه نیز همگی به نقل مدح شیخ درباره او بسنده کرده اند و درباره اش گفته اند که او فردی فاضل، عالم و فقیه بود و شاگردانی را تربیت کرد و برای مردم حدیث می گفت. این ها حکایت از بزرگواری و منزلت او دارد. نیز انتخاب او در میان بنی هاشم برای امر سرپرستی اوقاف و صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می تواند به سبب منزلت و جایگاه وی باشد. البته در مقابل نظریه و دیدگاه بیشتر علمای رجال، برخی مانند صاحب قاموس الرجال روایتی را آورده اند مبنی بر این که عبدالله باهر ادعای امامت کرد و مردم را به سوی خویش دعوت نمود. ابو بصیر نزد امام باقر علیه السلام رفت و جریان را گفت. امام فرمودند: «پدرم به من گفتند که عبدالله، برادرت، مردم را به سوی خویش فرا خواهد خواند؛ تو او را از این کار برحذر دار. اگر لجاجت کرد بدان که عمرش کوتاه خواهد شد، و ادامه دادند: من می بینم که او ادعای امامت دارد ولی با او نزاع نمی کنم» (۱). اما این گونه احادیث پذیرفتنی نیست و از طرفی عدّه ای این حدیث را رد کرده اند و گفته اند درباره عبدالله افطح است نه عبدالله باهر و به او افترا بسته اند، زیرا عبدالله باهر از مقام و منزلت بالایی برخوردار بوده است. او دارای کتاب حدیثی بوده که جماعتی چون تلعبکبری و ابن عقده از آن روایت کرده اند و این دو از فرد غیر موثق و غیر موجه روایت نمی کنند. (۲)

ص: ۸۶

۱- تستری، قاموس الرجال، ۶/۹۰.

۲- شیخ طوسی، الفهرست، قم، نشر مؤسسه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ، ص ۱۷۳.

بزرگ ترین فرزند عبدالله باهر محمد نام داشته است و به محمد ارقط شهرت یافته بود. وی حدود سال ۹۰ هجری متولد شد و در ۵۸ سالگی به سال ۱۴۸ هجری از دنیا رفت. محمد حدود ۳۰ سال از عمرش را در دوره مروانیان گذرانید. و علمای رجال او را از محدثین اهل مدینه دانسته اند.<sup>(۱)</sup> و در این دوره فقط به فراگیری فقه و حدیث پرداخت. او جزو صحابی امام صادق علیه السلام بود و نزد امام علیه السلام بیشتر عمرش را به فراگیری علم حدیث و فقه پرداخت.<sup>(۲)</sup> در میان علمای رجال شیعه ذکری از او به میان آمده، و درباره جرح یا تعدیل وی مطالبی نقل شده است.<sup>(۳)</sup> اما علمای اهل سنت از او در منابع یاد نکرده اند. بیشترین فعالیت های علمی، اجتماعی و سیاسی وی در عصر عباسیان است.

### عمر بن علی بن حسین (عمر اشرف)

وی با زید از یک پدر و مادر بودند، عمر از زید بزرگ تر بود. از آن جا که عموی او عمر نام داشت برای تمییز این دو از یکدیگر به وی عمر اشرف می گفتند؛ زیرا از طرف پدر و مادر به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رسید، اما به عموی او عمر اشرف می گفتند چون فقط از طرف پدر به علی علیه السلام می رسید. علمای شیعه مانند شیخ مفید از او به عنوان فاضل ارجمندی که سرپرست صدقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده، یاد کرده اند و گفته اند که عمر فردی پرهیزگار و سخاوتمند بوده

است. از عمر نقل می کنند: آن کس که در دوستی ما افراط کند، مانند کسی

ص: ۸۷

۱- ابن نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۴۴.

۲- رجال طوسی، قم، نشر مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.، ص ۱۸۷.

۳- تستری، قاموس الرجال، ۹/۳۸۰.

است که در دشمنی ما زیاده روی می کند» و نیز گفته است: «ما را در آن منزلت و جایگاهی بدانید که خداوند در آن قرار داده است و درباره ما چیزی نگویید که در ما نیست. اگر خداوند عذابمان کند برای گناهان ماست و اگر به ما رحم کند، از سر رحمت و فضل اوست.» (۱)

درباره شخصیت عمر اشرف بین علمای رجال اختلاف است، زیرا برخی می گویند که از عمر بن علی بن حسین علیه السلام پرسیدند: آیا پیروی از علی و فرزندانش حسن و حسین و زین العابدین و ابو جعفر واجب است و آیا پیامبر نیز آنان را نسبت به امام پس از خود سفارشی کرده است؟ او گفت: سوگند به خدا، پدرم وفات یافت و در این باره سفارشی نکرد، خدا اینان را بکشد اینان به نام ما زندگی می کنند. (۲) البته روایت ابن سعد واقعا با معارف به جای مانده از اهل بیت و حتی با مسلمات نقل شده در منابع اهل سنت سازگار نیست. و این روایت با آن چه که شیخ طوسی از طریق وی از پیامبر نقل می کند مخالف است؛ زیرا در روایتی از او آمده که ابوذر گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که دست علی بن ابی طالب را گرفته و به او چنین فرمود: «ای علی تو برادر، برگزیده و وصی من هستی، هر کس با محبت تو بمیرد خداوند فرجام او را به امن و ایمان ختم می کند و هر کس با دشمنی تو بمیرد، بهره ای از اسلام ندارد.» (۳)

به تبع علمای متقدم، علمای رجال متأخر هم درباره عمر اختلاف نظر دارند. علامه مامقانی در تنقیح المقال می گوید: عمر اشرف فردی غیر موثق، ضعیف و مجهول است. (۴) اما آیت الله خوبی در معجم رجال

ص: ۸۸

۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۸.

۲- ابن سعد واقدی، الطبقات الکبری، ۶/۱۴.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۰/۱۶۷.

۴- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ۱/۳۳۷.

الحديث او را عالمی فاضل، جلیل القدر و صاحب ورع و سخاوت به شمار آورده است. (۱) نظر آیت الله خوئی صحیح تر به نظر می آید؛ زیرا احادیثی در تأیید آن داریم از جمله امام باقر علیه السلام فرموده اند: «من عمر برادرم را چون زید گرامی می دارم و عمر چون چشمان من است که با آن ها می بینم». (۲) بنابراین آنچه در طبقات ابن سعد آمده و یا علمای رجال دیگر در مذمت عمر بیان کرده اند، چندان صحت ندارد و به نظر نمی رسد عمر اشرف امامت اجداد خویش را انکار کرده باشد، و بر فرض هم چنین سخنی گفته باشد به سبب اوضاع و شرایط سخت زمانه بوده و به احتمال زیاد تقیه کرده و نمی خواسته نام امام را فاش سازد.

### جایگاه عمر اشرف در دوره مروانیان

عمر اشرف را فخر السادات، جلیل القدر و المنزله، صاحب العلم و المعرفه دانسته اند. (۳) وی در تاریخ بیشتر به فاضل و محدث معروف است ولی در میان علویان از منزلت خاصی برخوردار بوده است. ابوسلمه خلال، وزیر آل محمد صلی الله علیه و آله، بعد از مرگ ابراهیم، امام عباسی، اوضاع را به زیان خود دید و بر آن شد که از عباسیان روی گردانده به فرزندان علی علیه السلام بپیوندد او به سه تن از بزرگان علوی نامه نوشت که عمر اشرف یکی از آن ها بود و آن را به یکی از دوستان ایشان سپرد و گفت: اول نزد جعفر بن محمد برو، اگر وی نپذیرفت، به سراغ عبدالله محض برو و با او ملاقات

کن، اگر او هم قبول نکرد نزد عمر اشرف رهسپار می شوی و نامه را به او

ص: ۸۹

---

۱- آیت الله خوئی، معجم رجال الحديث، ۳/۴۷.

۲- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ۱/۴۷۲.

۳- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ۱/۴۷۱.

می دهی، و چنانچه یکی از آن ها پذیرفت، از دیگری صرف نظر نمی. فرستاده ابوسلمه ابتدا نزد امام صادق علیه السلام رفت ولی امام در جواب به خادم خود گفت چراغ را نزدیک بیاورد. آن گاه نامه را در آتش انداخت و آن را سوزانید. آن شخص سپس به نزد عبدالله محض رفت و نامه وی را به دستش داد. او آن را خواند و سپس بوسید و فوراً خود را به امام صادق علیه السلام رساند و جریان نامه را گفت. امام فرمود: «آن هایی که نامه نوشته اند از شیعیان ما نیستند» و او را ارشاد کرد و از فرجام کار آگاه ساخت و گفت: «مانند همین نامه برای من نیز بوده است و من به آن توجه نکردم». فرستاده ابوسلمه نامه عمر اشرف را به دست وی رساند اما عمر نامه را رد کرد و گفت: من صاحب نامه را نمی شناسم که پاسخش را بدهم. (۱)

از نامه های ابوسلمه چنین بر می آید که عمر اشرف در میان علویان از جایگاه و منزلت والایی برخوردار بوده است که ابوسلمه او را برای امر خلافت دعوت کرد.

تنها فرزند عمر، علی نام داشت و اعقاب عمر اشرف از او به جای مانده اند. علی دارای سه پسر به نام های حسن، عمر و قاسم بوده است. علی در عصر خلافت عباسیان زندگی می کرد و در آن زمان از جایگاه و منزلت والایی برخوردار بوده است؛ زیرا در جریان قیام نفس زکیه که در مدینه رخ داد، ریاح بن عثمان والی مدینه به دنبال بزرگان ساکن مدینه فرستاد. از جمله این بزرگان امام صادق علیه السلام و علی بن عمر اشرف بودند که حاکم مدینه به بهانه مماشات با قیام نفس زکیه می خواست آن ها را به قتل برساند. (۲)

ص: ۹۰

---

۱- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲- پرویز رستگار، حسین عزیزی و یوسف بیات، راویان مشترک، قم، نشر بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ۲/۶۸۶.

پدر حسین اصغر، امام سجاد علیه السلام و مادرش ساعده، کنیزی از کنیزان امام سجاد علیه السلام، بود. وی در سال ۸۲ هجری چشم به جهان گشود و به سال ۱۵۷ هجری در ۷۴ سالگی در مدینه از دنیا رفت. پس او پنجاه سال از عمرش را در عصر خلافت مروانیان سپری کرد و نزد برادرش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به فراگیری علوم دینی پرداخت. در میان علمای رجال به محدثی فاضل معروف است (۱) و علمای شیعه از او تعریف و تمجید کرده اند. شیخ مفید درباره اش می گوید: حسین مردی متواضع بود و هنگامی که افراد نادان او را مورد خطاب و عتاب قرار می دادند، در مقابل به آن ها درود و سلام می فرستاد. (۲) شیخ طوسی حسین را از تابعین مکتب مدینه و جزو صحابی امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام به شمار آورده است. (۳)

سعید، مصاحب حسن بن صالح درباره اش چنین می گوید: من در عمرم احدی را پرهیزگارتر و خدا ترس تر از حسن بن صالح ندیدم. اما زمانی که در مدینه چشمم به حسین بن علی بن حسین افتاد. از شدت بیم و خوف چنان بود که گویا او را درون آتش می بردند و بیرون می آوردند. (۴) وی هر جمعه خیرات و صدقاتی ولو اندک را در راه خدا می داد. امام

باقر علیه السلام می گوید: «حسین فردی بردبار، حلیم و انسانی با اخلاص و خدا

ص: ۹۱

۱- ابو نصر بخاری، معالم انساب الطالبین، قم، نشر ستاره، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۹.

۳- رجال طوسی، ص ۱۱۲، ۱۳۰-۱۸۲.

۴- فلم ار اشدَّ خوفا منه، کأنَّها أدخل النَّارَ ثمَّ أخرج منها لشدَّه خوفاً. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۶/۱۶۷.

ترس است به طوری که هیچ کس از او رنجیده خاطر نیست». علمای رجال اهل سنت او را جزو راویان موثق دانسته اند. ذهبی در تاریخ الاسلام

راجع به فضیلت و تقوای حسین اصغر می نویسد: وی از نظر تعبد، زهد و پرهیزگاری شبیه ترین کس به پدرش بود. (۱)

او شاگردان بسیاری داشت که نزدش علم حدیث می آموختند. کسانی چون عبدالله بن مبارک خراسانی، محمد بن عمر واقدی و موسی بن عقبه از او حدیث فرا گرفته و روایت نقل کرده اند. علمای رجال متأخر شیعه مانند مامقانی در تنقیح و یا تستری در قاموس الرجال و آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث و غیره بر کلام شیخ مفید بسنده کرده اند و گفته اند که حسین اصغر محدثی موثق و نیکو بوده است و برایش حتی منزلت و جایگاهی قائل شده اند. (۲)

حسین اصغر دارای فرزندان بود؛ عبدالله که مردی محدث بود، ابوالحسین که صاحب فضل و از رجال بنی هاشم بود و عبیدالله اعرج که مادرش ام خالد، دختر حسن بن مصعب بن زبیر، است و در زمان مروانیان با زهر به شهادت رسید، از فرزندان او هستند. فرزندان و بازماندگان از اعقاب او در حجاز، عراق، بلاد عجم و مغرب بسیار بوده اند اما نسلش از این سه فرزند به جای مانده است.

### علی بن علی بن حسین علیه السلام (علی اصغر)

پدرش امام سجاد علیه السلام و مادرش ام ولد بود. زمانی که امام سجاد علیه السلام به

شهادت رسید هنوز علی اصغر متولد نشده بود بنابراین سال ۹۵ هجری

ص: ۹۲

---

۱- شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ۹/۱۱۱.

۲- معجم رجال الحدیث ۷/۴۶؛ قاموس الرجال، ۳/۴۹۴.

باید سال ولادت او باشد. وی با زید و عمر اشرف از یک پدر و مادر بوده اند. علی اصغر در ۳۰ سالگی در حدود سال ۱۲۵ از دنیا رفت. علی اصغر در این مدت کوتاه از عمرش به فراگیری علوم مشغول بود. او صاحب شرف و قدر بود و از برای او آثاری از فضایل و مناقب بوده است.

تنها فرزند وی حسن اُفطس است که پس از فوت پدر به دنیا آمد. (۱) علی اصغر و فرزندش حسن در دوران مروانیان فعالیت سیاسی و اجتماعی نداشتند، حسن افطس پس از دوران مروانیان که جوانی رعنا و قوی شده بود و به زُمَیْح آل ابی طالب مشهور بود، در قیام نفس زکیه پرچمدار سپاه بود. (۲)

امام سجاد علیه السلام و فرزندانش بنابر آنچه که گذشت همگی اهل حدیث و فقه بوده اند و در میان علمای رجال از آن ها به نیکی یاد شده و احادیث آن ها را قابل قبول و موثق دانسته اند و حتی علمای رجالی اهل سنت در کتبی چون الجرح والتعديل، میزان الاعتدال، الاصابه فی تمییز الصحابه و غیره از امام سجاد علیه السلام و فرزندانش به خوبی یاد کرده اند و آن ها را جزو محدثین و راویان ثقه دانسته اند.

ص: ۹۳

- 
- ۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، نشر هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش.، ۲/۱۵۷.
  - ۲- جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.، ص ۱۸۷.



جامعه نیازمند حکومت است، زیرا بدون حکومت نهاد جامعه متزلزل می شود و هرج و مرج پیش می آید. از این روست که امام علی در ردّ نظریه خوارج مبنی بر تخطئه حکمیت فرمودند: «ولا بد للناس من امیرٍ برّ أو فاجرٍ...»<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومتی را براساس موازین دین و اسلامی تشکیل دادند اما پس از رحلت ایشان حکومت ها اگر چه دینی بودند و به نام دین شکل گرفتند ولی همه حاکمان طبق موازین دینی و اسلامی حرکت نکردند. حاکمیت امویان یکی از حکومت هایی بود که پس از صلح امام حسن، به طور رسمی خلافت را به دست گرفتند، ولی برای استحکام بخشیدن به قدرت و سلطنت خود به زور متوسل شدند و به مردم ظلم کردند.

در مقابل فشارها، ظلم ها و بی دینی امویان، گروه های مختلفی به

ص: ۹۴

---

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۴۰.

وجود آمدند که حاضر نشدند از امویان اطاعت و پیروی کنند و آنها را به عنوان خلیفه بپذیرند.

گروه‌های مخالف به چند روش در برخورد با دستگاه حاکمه عمل کردند:

الف) برخی از احزاب و مخالفین خلافت آشکارا با مروانیان درگیر شدند و به جنگ و شورش بر ضد حاکمیت پرداختند، مانند: خوارج، توابین، مختار، ابن زبیر و زید بن علی و فرزندش.

ب) برخی از مخالفین از درگیری با خلافت اجتناب ورزیدند و در گوشه ای نشستند و در هیچ فعالیتی شرکت نکردند.

ت) برخی چاره ای ندیدند و حاضر به همکاری با دستگاه حاکمه شدند و مانند مرجئه از درگیری با خلافت اجتناب ورزیدند و حتی همکاری با خلافت را روا دانستند.

ث) گروهی هم همانند علویان (سادات حسینی) حاضر به همکاری و یا جنگ علیه خلافت نشدند، بلکه در پوشش تقیه و مبارزات و فعالیت های خویش بر ضد دستگاه حاکمه پرداختند.

سادات حسینی از یک اصل پنهان کاری، به نام تقیه، استفاده کردند و اصحاب و خاندان خویش را به رعایت آن سفارش کردند و در پوشش آن به مبارزه منفی پرداختند. سادات حسینی و به ویژه امام باقر و امام صادق علیهماالسلام به نشر معارف اسلام راستین در ابعاد اخلاقی، عقیدتی و احکام و معرفی فضائل و خصوصیات والای اهل بیت علیهم السلام پرداختند و به این شیوه به مردم یادآور می شدند که اهل بیت علیهم السلام جانشینان واقعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

در مقابل حکومت مروانیان هم سعی داشتند اهل بیت علیهم السلام را در

جامعه خوار و کوچک کنند و مردم را از گرد آنان پراکنده سازند و یا چهره آن ها را به گونه ای مخدوش کنند که مردم دیگر رغبتی به آنان نداشته باشند. این روش امویان از دوره معاویه شروع شد، به گونه ای که وقتی اعلام شد حضرت علی علیه السلام در هنگام نماز به شهادت رسیده اند مردم شام در شگفتی فرو رفتند که مگر علی علیه السلام نماز می خوانده که در مسجد به شهادت رسیده است. هم چنین حکومت لعن و ناسزا به اهل بیت علیهم السلام را بر منبرها و مساجد به عنوان یک عمل واجب و پسندیده رواج داد تا هر چه بیشتر چهره اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم خراب کند.

### **عملکرد و نقش فرهنگی – اجتماعی امام سجاد علیه السلام**

امام علیه السلام با توجه به شرایط زمان خویش یک سلسله برنامه های فرهنگی، اجتماعی و تربیتی را آغاز کردند، که عبارت بودند از:

الف) پند و ارشاد امت

امام علیه السلام با توجه به شرایط آن زمان، نمی توانستند مفاهیم مورد نظرشان را به صورت آشکار و صریح بیان کنند، از این رو از شیوه موعظه استفاده می کردند و مردم را از این طریق با اندیشه های درست اسلامی آشنا می کردند.

حضرت هر روز جمعه در مسجد پیامبر، بیانات و موعظه هایی را برای یاران خود و دیگران ایراد می کردند. امام علیه السلام می فرمودند: «مردم! پرهیزکار باشید و بدانید که به سوی خدا باز خواهید گشت. آن روز هر کس آنچه را که از نیک و بد انجام داده نزد خود حاضر خواهد یافت و از نخستین چیزها که در قبر سؤال می شود، پروردگاری است که او را عبادت

می کنید و پیامبری است که او را به سوی شما فرستاده اند و دینی است که از آن پیروی کرده اید و کتابی است که آن را تلاوت می کنید و امامی است که ولایت او را پذیرفته اید» (۱).

ب) تبیین معارف اسلامی ضمن دعا و مناجات

یکی از شیوه های تبلیغی امام سجاد علیه السلام تبیین معارف اسلامی در قالب دعا بود. چون دعا پیوندی معنوی میان انسان ها و پروردگار ایجاد می کند، اثر تربیتی و سازندگی مهم و ویژه ای دارد. از جمله دعاهای امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه است که حضرت بسیاری از اهداف و مقاصد خویش را در آن بیان کرده اند. این صحیفه بزرگ ترین مجموعه دعایی است که علما و دانشمندان به آن «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» لقب داده اند. (۲)

صحیفه سجادیه شامل ۵۴ دعاست که علاوه بر

راز و نیاز و مناجات، ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز دارد؛ زیرا حضرت در ضمن دعاهای خویش مثلاً مباحثی چون مسأله رهبری جامعه اسلامی را (در دعای بیستم، چهل و هفتم و چهل و هشتم) مطرح و با تعابیری که به کار برده اند اهداف خویش را دنبال کرده اند. همچنین امام علیه السلام در زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می شد و افراد به این دلیل مورد تهدید قرار می گرفتند، در دعاهای خویش تعابیر «صلوات بر محمد و آل محمد» و «یا محمد و آل الطیبین الطاهرین الأخیار

ص: ۹۷

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، نجف، نشر حیدریه، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ه.، ص ۱۷۸.

۲- علی بن موسی بن طاووس الحسینی الحلبی، فتح الأبواب، نشر مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.، ص ۷۶.

الأنجيين» (۱) را بارها تکرار کرده اند. این کار امام علیه السلام اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی داشت. در جای دیگر از صحیفه، امام علیه السلام می فرماید:

«درود فرست بر بهترین خلقت محمّد و عترت برگزیده او از میان بندگانت، و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا مرا در شمار موحدان و مؤمنان به پیامبر و امامان و کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده.» (۲)

در ادامه همین دعا می فرمایند: «خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت های تو در درجات عالیه، که تو آن مقام را به آن ها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تاجایی که برگزیدگان در مقابل ستم ستمکاران مغلوب شدند و حق آن ها بر باد رفت. پروردگارا تو بر دشمنان آنان لعنت بفرست.» (۳)

(ت) مبارزه با علمای مخالف

امام علیه السلام با بزرگان علمی که در جهت مخالفت با فرهنگی و تعالیم اصیل اسلامی گام بر می داشتند مبارزه می کردند؛ زیرا آن ها فکر و ذهن مردم را به طرفداری از دستگاه حاکمه جهت می دادند و زمینه را برای پذیرش حکومت بنی امیه مهیا می ساختند. بدین سبب بود که امام علیه السلام با

محمّد بن مسلم زهری (۵۸ - ۱۲۴ هـ.) برخورد تندی کردند؛ زیرا او کاملاً به دربار مروانیان وابسته بود و احادیثی به نفع آن ها و در جهت توجیه سیاست آنان و یا حتی بر ضدّ خاندان هاشمی، جعل و یا تحریف می کرد. (۴)

ص: ۹۸

- 
- ۱- امام زین العابدین، صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، نشر امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۶ ش.، دعای ششم، ص ۹۵.
  - ۲- امام زین العابدین، صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، نشر امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۶ ش.، دعای چهل و هشتم، ص ۴۴۷.
  - ۳- امام زین العابدین، صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، نشر امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۶ ش.، دعای چهل و هشتم، ص ۴۴۸.
  - ۴- برای نمونه ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۶۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۱۶۶.

امام علیه السلام نامه کوبندای به وی نوشتند و از او خواستند تا از منصب های خویش کناره گیری کند. در آن نامه به او نوشتند خدا ما و تو را از فتنه ها ننگه دارد و بر تو نسبت به آتش جهنم ترحم کند، زیرا در حالتی به سر می بری که هر کس این حالت تو را بداند، شایسته است بر تو رحم آورد و ببین که فردا در پیش خدا چه وضعی خواهی داشت و مپندار که خدا عذره های تو را می پذیرد و بر تقصیر و کوتاهی تو راضی است. تو با نزدیک شدن به آنان (امویان) و اجابت دعوتشان، هرگاه خواستند راه خلافتی را برایشان هموار کردی، چه قدر می ترسم که فردا قرین گناهت گردی و همنشین خائنان شوی و از آن چه به سبب کمک به ظلم گرفته ای و اموالی که به ناحق از عطایای آنان کسب کرده ای، سؤال شوی. چیزهایی که حق تو نبود، وقتی به تو دادند، گرفتی و به کسی نزدیک شدی که نه حقی را به صاحبانش باز گرداند و نه باطلی را ردّ کرد و لذا تو دوستدار دشمن خدا شدی و با استفاده از تو آنان پلی برای عبور به سوی کارهای خلاف و گمراهیشان ساختند. (۱)

ث) دستگیری از درماندگان و بردگان

یکی از ابعاد درخشان زندگی امام علیه السلام، خدمات اجتماعی آن حضرت بوده است. امام علیه السلام این گونه خدمات را (چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه و چه در مواقع آرامش) به نیازمندان و تهیدستان جامعه انجام

ص: ۹۹

---

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۳ - ۳۱۷. البته برخی از محققان مانند ابونعیم اصفهانی می گویند این نامه را امام سجاد خطاب به زهری نوشته بلکه مخاطب حضرت، سلمه بن دینار بوده است. حلیه الاولیاء، ۳/۲۴۶.

می دادند که نمونه های برجسته ای از آن در تاریخ آورده شده است.<sup>(۱)</sup>

از دیگر تلاش های امام توجّه به قشری بود که از عصر خلیفه دوم و مخصوصا در عصر بنی امیه، مورد شدیدترین فشارهای اجتماعی بودند و از محروم ترین طبقات اجتماعی به شمار می رفتند. آن ها عبارت از بردگان و کنیزان، اعمّ از ایرانی، رومی، مصری و غیره بودند که متحمّل سخت ترین کارها شده بودند. امام علیه السلام برای دلداری دادن آنان با برخورد اسلامی خویش بخشی از موالی عراق را به سمت خویش جذب کردند و کوشیدند تا حیثیت اجتماعی این قشر را بالا ببرند به طوری که یک بار کنیزی را آزاد کردند و باز به عقد خویش درآوردند و به این دلیل مورد عیب جویی و استهزای عبدالملک قرار گرفتند. امام علیه السلام در پاسخ عبدالملک به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دختر عمه خویش را به زید بن حارثه داده بودند اشاره کردند.<sup>(۲)</sup>

امام علیه السلام در حالی که نیازی به بردگان نداشتند آن ها را می خریدند. این خریدن تنها برای آزادی آنها بود. امام بیش از هزار برده را آزاد ساختند. درباره تعداد بردگانی که امام سجاد علیه السلام آزاد کردند میان مورخین اختلاف است. برخی تعداد آن ها را بیش از پنجاه هزار نفر نوشته اند.<sup>(۳)</sup> هر چند این

رقم اغراق آمیز می نماید ولی به هر روی نشان می دهد که امام تعداد زیادی از بردگان را آزاد کردند.

امام کنیزان و غلامان را می خریدند ولی هیچ برده ای را بیش از یک سال نگه نمی داشتند. در این مدّت آن ها از نزدیک با شخصیت عظیم

ص: ۱۰۰

---

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۳۶.

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۱۶۵.

۳- سیدالاهل، عبدالعزیز، زندگانی زین العابدین، ترجمه حسین وجدانی، تهران، نشر مجله ماه نو، چاپ سوم، ص ۵۵.

علمی، اخلاقی و پرهیزگاری حضرت آشنا می شدند و طبیعتاً در قلوب بسیاری از آن ها علاقه ای نسبت به امام علیه السلام به وجود می آمد. و حتی از پیروان حضرت می شدند. درباره ایشان نقل شده که زمانی امام علیه السلام از مسجد خارج می شدند، شخصی به ایشان دشنام داد. موالی امام بر او هجوم بردند اما امام علیه السلام آن ها را از این کار باز داشتند و فرمودند: «آنچه از باطن ما بر او مستور مانده بیش از این است که او می گوید» و به این ترتیب او را شرمند کرد و سرانجام مورد لطف خویش قرار دادند. (۱)

امام با این رفتارها در آن عصر نقش مهمی را ایفا کردند.

ج) تأسیس کلاس درس

مهم ترین نقش فرهنگی امام در آن زمان تأسیس و تشکیل مدرسه فقه و حدیث بود که بسیاری از تابعین و موالی در آن شرکت داشتند. شیخ طوسی در کتاب رجال بیش از صد و شصت تن از آن ها را نام برده اند که از شاگردان امام سجاد علیه السلام بوده اند. (۲)

این عده در موضوع های گوناگون از امام علیه السلام روایت کرده اند. سعید بن مسیب، ابن جبیر، جبیر بن مطعم، جابر بن عبدالله، یحیی بن ام الطویل و قاسم بن محمد بن ابی بکر از طبقه تابعین بوده اند. امام علیه السلام از این رهگذر توانستند عده بسیاری را با فرهنگ و تعالیم اصیل اسلامی آشنا سازند و به نشر علم فقه و حدیث پردازند.

ص: ۱۰۱

---

۱- ابوالفتح اربلی، کشف الغمه، ۲/۳۱۳.

۲- شیخ طوسی، رجال طوسی، نجف الاشرف، نشر حیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.، ص ۸۱.



امام سجاد علیه السلام با گریه بر شهیدان کربلا و زنده نگه داشتن خاطره آن‌ها در واقع مشروعیت حکومت اموی را زیر سؤال بردند. شکی نیست که گریه‌های امام علیه السلام همیشه عاطفی نیز داشت؛ زیرا فاجعه کربلا به قدری دلخراش بود که هر شاهدهی، تا زنده بود، آن را فراموش نمی‌کرد، ولی قصد امام علیه السلام این بود که ظلم و جنایت‌های حکومت اموی از خاطره‌ها محو نشود. لذا حضرت هر وقت می‌خواست آب بیاشامد اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و وقتی علتش را می‌پرسیدند، می‌فرمودند: «چگونه گریه نکنم در حالی که آب را برای جانوران و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی بر روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند». بنابراین امام هر وقت کشته شدن خویشانش را به یاد می‌آورد گریه می‌کرد و این عمل امام علیه السلام در مناسبت‌های مختلف تکرار می‌شد؛<sup>(۱)</sup> زیرا می‌خواستند تا از این رهگذر، حادثه عاشورا از یادها نرود.

### نقش سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر خلافت مروانیان

ایشان در مقابل خلفای معاصر خویش، بر حسب شرایط زمانی، متفاوت عمل کرده‌اند. امام از ابتدای دوره امامت خویش، از روز عاشورای سال ۶۱ هجری، تا بازگشت از سفر شام به مدینه، با یزید، عبیدالله بن زیاد و اطرافیان آنان برخورد تند و حماسی داشته‌اند. در این مقطع حساس امام سجاد علیه السلام تقیه را به مصلحت اسلام ندانستند و با گذشت از جان خویش در آن جوّ پر اختناق و پریاهو که هر فریاد و اعتراضی در نطفه خفه می‌شد، با سخنرانی‌های آتشین و خطبه‌های غرا

ص: ۱۰۲

سکوت زمانه را شکستند و پیام عاشورا و حماسه کربلا را با زیرکی خاصی به مردم رساندند.

امام علیه السلام پس از بازگشت از سفر شام، روش مبارزاتی خویش را تغییر دادند و سیاست کناره گیری و سکوت را اختیار کردند. با توجه به شهادت بسیاری از شیعیان در واقعه جانسوز کربلا و اختناق شدیدی که حاکمان پس از سال ۶۱ هجری در جامعه ایجاد کردند، زمینه برای فعالیت آشکار امام علیه السلام فراهم نبود. در آن برهه از زمان کسی جرأت برقرای ارتباط با امام سجاد علیه السلام را نداشت. لذا امام علیه السلام چاره ای جز تغییر سیاست و رویه زندگی نداشتند. از این رو بود که امام مدّتی از مردم کناره گیری کردند و بنابر بعضی اقوال، در خارج از شهر مدینه زیر چادری زندگی می کردند. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام بعد از کشته شدن پدرش

چندین سال در بادیه و چادر زندگی کرد، زیرا ملاقات با مردم و رفت و آمد با آنان را خوش نداشت». امام زمانی که در آن بادیه به سر می بردند برای زیارت مرقد جدّشان و پدر بزرگوارشان به عراق می رفتند و کسی متوجه ایشان نمی شد. (۱)

نعمانی درباه سیره امام سجاد علیه السلام می نویسد که ایشان با توجه به وصیت جدّشان که از ناحیه خدا رسیده بود، کناره گیری اختیار کردند. امام صادق علیه السلامی فرمایند: «وقتی جدّمان امام سجاد علیه السلام عهده دار امامت شد، مهر از وصیت جدش، پیامبر صلی الله علیه و آله، برداشت و دید که در آن به او خطاب شده است: «یا علی أطرق و أُصِرِمَت»؛ (۲) ای علی (وقتی عهده دار امامت

ص: ۱۰۳

۱- ابن طاووس، فرحه الغری، نجف اشرف، نشر حیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هـ. ص ۴۳.

۲- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، تحقیق: علی اکبر غفاری، ص ۵۳.

شده) چشم از خلق بیوس و ساکت باش» (۱).

کناره گیری امام علیه السلام از اجتماع آن روز، عملی کاملاً پسندیده، عاقلانه، و از روی مصلحت اندیشی بود؛ زیرا حاکمان اموی در پی نابودی رکن مهم دین، یعنی عترت پیامبر بودند و این هدف را با کشتن امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش و اسیر کردن خاندانش به اجرا درآورده بودند و اکنون نوبت امام سجاد علیه السلام، تنها بازمانده اهل بیت علیهم السلام، بود.

در جهان اسلام آن روز کسی نبود که ادعا کند فرزند حسین بن علی علیه السلام شایسته امامت است و پشتیبان ولایت و امامت ایشان باشد و از حقّ از دست رفته ایشان دفاع کند. چون حضرت بدون حامی و پشتیبان و از طرفی در معرض اتهام مخالفت با نظام حاکمه بودند، لازم بود که برای حفظ جان خویش چند سالی از اجتماع کناره بگیرند و ارتباط با مردم را بسیار محدود کنند تا زمینه برای فعالیتشان فراهم شود.

در آن شرایط و اوضاع حضرت مهم ترین اصلی را که برای خود و یارانش توصیه کردند، تقیه بود، زیرا تقیه بهترین سپری بود که هستی و دوام شیعه را در طول تاریخ تضمین می کرد و ائمه بارها رعایت دقیق و توجه جدی به آن را به پیروان گوشزد می کردند. امام علیه السلام می فرمودند:

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند مانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد، مگر کسی که در حال تقیه باشد». پرسیدند تقیه چیست؟ فرمودند: «یحاف جباراً عنیدا أن یفرط»

ص: ۱۰۴

---

۱- این روایت را نعمانی به نقل از علی بن احمد بندینجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از علی بن حسن و او از اسماعیل بن مهران به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. نعمانی که از علمای بزرگ شیعه قرن چهارم هجری است در مقدمه کتابش ذکر می کند که نباید به آنچه من در این کتاب آورده ام تردید کرد.

تقیه آن است که انسان از ستمگر ستیزه گر، به خاطر تجاوز یا ستم گریش بترسد.

امام سجاد علیه السلام سیاست کناره گیری از اجتماع را تا زمان واقعه حرّه ادامه دادند. از این زمان حضرت با افراد جامعه ارتباط برقرار کردند و حتی پس از مرگ یزید به شهر مراجعت کردند و مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفتند و شروع به تدریس فقه و حدیث کردند و عدّه بسیاری از محضرشان بهره بردند. امام صادق علیه السلام نیز به این اوضاع اشاره دارند و می فرمایند: «مردم بعد از شهادت جدّمان ابا عبدالله همگی مرتد شدند به جز سه نفر، سپس باز گشتند و به امام ملحق شدند به طوری که تعداد آنها زیاد شد».<sup>(۲)</sup>

### دوره سوم زندگی سیاسی امام سجاد علیه السلام

امام علیه السلام در این دوره که مصادف با ده سال اول حاکمیت مروانیان بود، نقش فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فعال و آشکاری داشته اند. بعد از مرگ

یزید در سال ۶۴ هجری تا کشته شدن ابن زبیر به دست حجاج در سال ۷۳ هجری، امام علیه السلام زندگی تقریباً بی خطری داشتند؛ زیرا در این زمان مروانیان فقط بر شام سلطه داشتند و شهر مدینه تحت سیطره آل زبیر بود.

ص: ۱۰۵

---

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۱۶۵.

۲- شیخ مفید، الاختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین، ص ۶؛ رجال کشی، ص ۲۳۸. شیخ مفید این حدیث را به نقل از جعفر بن حسین واو از محمد بن حسن صفار و او از محمد بن عیسی و او از جمیل از شاگردان امام صادق نقل کرده است و علمای شیعه هر آنچه را که شیخ مفید و یا شیخ طوسی در منابع خودشان آورده باشند به نقل از همان جا بسنده می کنند. لازم به ذکر است اِرتدّ در این جا به معنای برگشتن از دین نیست بلکه به معنای شک و تردید در دین و صراط مستقیم می باشد.

امام علیه السلام در این زمان موفقیت های چشم گیری در زمینه رشد فرهنگی و انسجام فقه شیعه داشته اند و بیشترین نقش فرهنگی امام علیه السلام در این زمان

بوده است. امّا پس از کشته شدن ابن زبیر به دست حجاج و فرمانروایی حجاج بر حجاز و عراق که حکومتی پر از وحشت و اختناق و ترور بود و مردم به کوچک ترین اتهامی مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند و یا به قتل می رسیدند، دیگر هیچ گونه تلاش و فعالیتی را بر ضد خلافت انجام نداده اند. ظاهراً بین امام علیه السلام و حجاج برخورد تنیدی صورت نگرفته است و الاً منابع به آن اشاره می کردند. امام در این دوره و در این شرایط کاملاً هوشیارانه عمل کردند و با موضع تقیه به فعالیت های خویش پرداختند تا بهانه ای به دست دشمن سفاکی چون حجاج نداده باشند.

با این که امام علیه السلام چنین سیاست را اتخاذ کرده بود باز حجاج به دنبال قتل ایشان بود. حجاج برای این که، عبدالملک را راضی کند تا اجازه تعرّض به حریم امام سجاد علیه السلام را بدهد در نامه ای به خلیفه نوشت: اگر ثبات و دوام حکومت را می خواهی، علی بن الحسین را به قتل برسان. (۱) اما عبدالملک در جواب نامه اش نوشت: «از خون بنی هاشم بر حذر باش و آن را حفظ کن زیرا من دیدم که هرگاه آل ابوسفیان، در ریختن خون آنان حریص بودند، مدّتی بعد خدا حکومت آنان را از بین برد. (۲) عبدالملک اگر چه با امام علیه السلام مدارا می کرد ولی امام علیه السلام از دست والیان و کارگزاران فاسد خلیفه در امان نبودند. هشام بن اسماعیل حاکم مدینه آن قدر به امام سجاد علیه السلام ظلم و اذیت روا داشت که سال ۸۷ هجری، وقتی از ناحیه ولید بن عبدالملک عزل شد، چون ولید دستور داد برای تنبیه، او را برابر مردم

ص: ۱۰۶

---

۱- ابوالحسن مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

۲- ابوالحسن مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

برپا دارند تا هر کس هر چه می خواهد به او بگوید، هشام بن اسماعیل گفت: جز از علی بن الحسین از کسی نمی ترسم. زیرا نسبت به امام علیه السلام ظلم بسیاری روا داشته بود. امّا زمانی که امام علیه السلام از کنارش گذشتند به یاران خویش فرمودند: «مبادا به هشام تندی کنید» و حتی خود حضرت به او سلام کردند. هشام وقتی این برخورد را از امام علیه السلام دید گفت: الله اعلم حیث يجعل رسالته؛<sup>(۱)</sup> خدا بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

### رفتار امام سجاد علیه السلام با خلفای مروانی

حضرت همچون دیگر ائمه از حاکمان جور دوری گزیدند و با این روش و سیاست مهر بطلان بر مشروعیت حکومت آنان زدند، زیرا حاکمان مروانی برای اغفال بیشتر مردم و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خویش، علاقه زیادی داشتند که امام علیه السلام با آنان رفت و آمد داشته باشد و هدایای آنان را بپذیرد.

عبدالملک در مراسم حج، هنگام طواف، امام سجاد علیه السلام را دید که در میان طواف کنندگان است ولی هیچ توجهی به خلیفه ندارد. عبدالملک با آن که حضرت را می شناخت، برای حفظ موقعیت خویش، خودش را به تجاهل زد و گفت: این کیست که پیشاپیش ما طواف می کند. به او گفتند که علی بن الحسین است. خلیفه، امام علیه السلام را احضار کرد و گفت: ای علی بن الحسین! من که قاتل پدرت نیستم چرا پیش ما نمی آیی؟ امام در جوابش فرمودند: «قاتل پدرم با عملش دنیای خود را تباه کرد و آخرتش را هم پدرم خراب می کند؛ تو هم اگر دوست داری مثل او باشی، باش». عبدالملک گفت: منظورم این بود که بیا و از دنیای ما بهره گیر. ناگاه

ص: ۱۰۷

---

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵/۱۷۰؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۵/۲۱۷.

امام علیه السلام ردایش را پهن کرد و فرمود: «خدایا حرمت و موقعیت اولیای خود را به او نشان ده». ردای امام علیه السلام از درهای درخشان شد. امام خطاب به عبدالملک فرمودند: «کسی که نزد خدا چنین مقامی داشته باشد چه احتیاجی به دنیای شما دارد».(۱)

یک بار عبدالملک برای این که امام علیه السلام را به سوی خویش جلب کند به زور متوسل شد و آن حضرت را از مدینه به شام احضار کرد. مأموران خلیفه، امام را در غل و زنجیر به شام روانه کردند. در بین راه امام علیه السلام به خواست خدا، قید و بند خود را گسستند و نزد عبدالملک حاضر شدند و با تندی به خلیفه فرمودند: «مرا با تو چه کار؟» عبدالملک گفت: پیش ما بمان. امام علیه السلام پاسخ دادند: «دوست ندارم» و سپس خارج شد. در حالی که عبدالملک بسیار ترسیده بود.(۲)

امام علیه السلام با بی توجهی به خلفا، در واقع مخالفت خویش را با مشروعیت خلافت آن ها ابراز می داشتند. به همین سبب خلیفه اصرار داشت امام نزد او بماند و به دارالحکومت رفت و آمد داشته باشد.

وقتی خلیفه از همکاری امام مایوس شد، در دوران حاکمیت خود، به شدت امام علیه السلام را زیر نظر گرفت و جاسوس هایی را گمارد که حتی از زندگی خصوصی حضرت به او گزارش دهند. به این سبب وقتی ازدواج امام علیه السلام با کنیز آزاد کرده خویش به گوش عبدالملک رسید، طی نامه ای این اقدام حضرت را ناپسند شمرد. خلیفه می خواست با این کار به حضرت بفهماند که حتی از امور خصوصی اش، آگاه است. ولی امام علیه السلام چنان پاسخ دندان شکنی به او داد که وقتی سلیمان پسر عبدالملک، نامه

ص: ۱۰۸

---

۱- قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ۱/۲۵۵.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴/۱۳۲.

را خواند، به پدرش گفت: ای امیرالمؤمنین! علی بن الحسین عجب تفاخری بر تو کرده است.<sup>(۱)</sup>

### نقش فرهنگی، اجتماعی امام باقر علیه السلام در عصر مروانیان

پنجمین امام شیعیان طی مدت امامت خود، در همان شرایط نامساعد، به نشر حقایق و معارف الهی پرداختند و مشکلات علمی را تشریح کردند و جنبش علمی دامنه داری به وجود آوردند. ایشان مقدمات تأسیس یک «دانشگاه بزرگ اسلامی» را که در دوران امامت فرزندان امام صادق علیه السلام به اوج عظمت رسید، فراهم کردند. امام باقر علیه السلام در آن عصر سرآمد همه بزرگان بنی هاشم بودند و مقام بزرگ علمی و اخلاقی ایشان مورد تصدیق همگان بود. روایات و احادیث فراوانی در زمینه مسائل و احکام اسلامی، تفسیر، تاریخ و انواع علوم دیگر، از آن حضرت به جای مانده است که تا آن روز از شخص دیگری سابقه نداشته است.<sup>(۲)</sup>

رجال و شخصیت های بزرگ علمی آن زمان از محضر امام باقر علیه السلام بهره می بردند. جابر بن یزید جعفی، کیسان سجستانی، ابن مبارک، زهری، اوزاعی، ابوحنیفه، مالک و زیاد بن منذر که از فقهای بزرگ آن زمان به شمار می رفتند، همگی جزو شاگردان مکتب امام باقر علیه السلام بوده اند.<sup>(۳)</sup> شیخ طوسی در رجال خویش نام ۴۶۰ نفر از شاگردان امام باقر علیه السلام را ذکر کرده است.<sup>(۴)</sup>

کتب تاریخی و رجالی علمای شیعه سرشار از سخنان و احادیث امام

ص: ۱۰۹

---

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ۵/۳۴۴.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۲۷.

۳- رجال طوسی، ص ۱۱۱، ۱۳۴.

۴- رجال طوسی، ص ۱۰۲.



باقر علیه السلامدر زمینه های مختلف است و به همین سبب به حضرت لقب باقرالعلوم (شکافنده علوم) داده بودند.<sup>(۱)</sup> امام علیه السلام در آن اوضاع سیاسی و فرهنگی نامساعد به تربیت شاگردان برجسته ای پرداختند که برخی از آنان در گوشه و کنار جامعه اسلامی آن زمان به عنوان پرچمداران تشیع به ترویج افکار شیعه و تحکیم بنای آن پرداختند. امام صادق علیه السلام به نام چهار

تن از آنان: محمد بن مسلم، زراره بن أعین، ابوبصیر و یزید بن معاویه عجللی اشاره می کنند و درباره آن ها می فرمایند: «آن ها حافظان دین هستند که با مکتب ما آشنا شدند و روز قیامت هم پیش از بقیه به ما خواهند پیوست».<sup>(۲)</sup>

تدوین و نشر فقه شیعه

امام باقر علیه السلام در آن زمان به نشر فقه صحیح اسلام در برابر جریان های فقهی موجود پرداختند؛ زیرا فقهای بزرگ اهل سنت در آن دوره می زیستند و مکتب فقهی اهل سنت رشد سریعی داشت، به خصوص که حکومت مروانیان هم از آن ها حمایت می کردند. امام باقر علیه السلام با شناخت و توجه به اوضاع و شرایط زمانی، مهم ترین کار را تدوین و نشر فقه شیعه دانستند و از این رهگذر شیعیان را از سردرگمی نجات دادند. حضرت جریان های فکری شیعه را متحد و هماهنگ کردند و مرز شیعه بودن را با دیگر فرق جدا ساختند، زیرا در آن زمان شیعه دارای شکل و نظام سازماندهی شده و مشخصی نبود و نیز فقه مدوئی نداشت و امام علیه السلام به

ص: ۱۱۰

---

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال کشی، ص ۱۳۶، حدیث ۲۱۹.

۲- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، نشر مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵، ۴/۴۰۲.

این گونه امور پرداختند. کاری که امام علیه السلام شروع کردند حتی تأثیراتی را به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در نحله های فقهی اهل سنت به جای گذاشت، به ویژه این که بیش تر فقهای اهل سنت همانند مالک بن انس و ابوحنیفه از شاگردان ایشان بوده اند و از محضر ایشان بهره می برده اند. (۱)

این کار امام علیه السلام مقدمه ای برای تأسیس مکتب «فقه جعفری» شد که در زمان امام صادق علیه السلام به وقوع پیوست.

### برخورد امام باقر علیه السلام با دیگر فرق

در اوایل قرن دوم هجری بحران های فکری، عقیدتی، بدعت ها و تفسیر به رأی هایی از طرف فرقه های متعدد در حال شکل گیری بود که برای اسلام حقیقی و شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطر ساز بود و امام باقر علیه السلام در مقابل این جریان ها ایستادند و اسلام واقعی را از گزند آن ها محفوظ نگه داشتند. در آن زمان فرقه هایی همچون خوارج، مرجئه، غالیان، معتزله، قدریه و جبریه و غیره فعالیت داشتند که امام علیه السلام با آن ها مقابله

کردند و حتی طی مناظراتی که با بزرگان و رهبران این گروه ها داشتند، بی پایگی عقایدشان را با دلایل روشن ثابت کردند. به عنوان نمونه حضرت در گفتگویی که با نافع بن ازرق، یکی از سران خوارج داشته اند، او را بر بطلان عقایدش متوجه کردند. (۲)

امام علیه السلام با آگاهی از شرایط و اوضاع زمانه به نشر مبانی و مسائل اعتقادی پرداختند و با استدلال و روشنگری به رشد آگاهی مخالفین مانند

ص: ۱۱۱

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱/۲۱۲ - ۲۱۳.

۲- شیخ طوسی، الاحتجاج، قم، نشر اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ، ۲/۱۷۴.

قدریه، جبریه و غالیان مبادرت ورزیدند.<sup>(۱)</sup> آن حضرت در میان جریان های گوناگون تا حدّی که امکان داشت، نظام حق و صراط مستقیم را به مردم شناساندند و در طی هیجده سال امامت خودشان در چنان اوضاع نامساعدی به اصلاح عقاید شیعیان، احیای فرهنگ قرآن، فقه و حدیث شیعه و به نشر و اشاعه حقایق و معارف الهی پرداختند.

### عملکرد فرزندان ائمه علیهما السلام در عصر مروانیان

امام باقر علیه السلام معاصر خلفایی چون مروان، عبدالملک و فرزندان عبدالملک بودند و چنان که گذشت، اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی عصر ایشان چندان رضایت بخش نبود. خلفای مروانی برای استمرار قدرت خویش از هیچ چیز هراسی نداشتند به طوری که مسعودی می نویسد: مؤمنان در عصر مروانیان در خفا به سر می بردند و زندگی بر مردم مشقت بار شده بود، آن ها در معرض خطر جدی قرار داشتند و خون و مالشان حرمتی نداشت و به علی بن ابی طالب آشکارا در محافل عمومی، دشنام داده می شد.<sup>(۲)</sup>

امام به ناچار در این برهه، کار اصلی و اساسی خود را، که امروز نتیجه آن در فقه و حدیث شیعه به خوبی مشاهده می شود، تدوین و ترویج فرهنگ و اشاعه مذهب قرار دادند. البته امام علیه السلام در ضمن تعلیم و تربیت

به مناسبت هایی بر ضد حکام و خلفا، مواضعی سیاسی را در صحبت هایشان داشته اند. امام علیه السلام خلافت را حق خویش می دانستند و خلفا را غاصب و نامشروع می دیدند. لذا شیعیان را از هر نوع همکاری

ص: ۱۱۲

---

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ۱/۱۵۹ حدیث ۹.

۲- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

و همیاری با خلفا و دربار، به جز در مواردی که بنا به دلایلی تجویز شده بود، منع می کردند، چنان که به عبدالغفار بن قاسم فرمودند: «من نزدیک شدن تو را به خلیفه و رفت و آمد تو را به دربار صلاح نمی بینم و برای تو جایز نیست». (۱) یا ابو بصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره اشتغال به کار

در امور حکومتی و استخدام در دربار سؤال کردم. امام علیه السلام فرمودند: «هرگز به خدمت آنان درنیاید، حتی به اندازه یک مرتبه فرو رفتن قلم در مرکب، زیرا هیچ کس به خدمت آنان در نمی آید و از مزایای مادی آنان بهره ای نمی گیرد، مگر این که به همان اندازه به دین او لطمه وارد شود». (۲)

روزی امام باقر علیه السلام متوجه شدند که مردم برای تبریک و تهنیت به نزد حاکم جدید می روند، ناراحت شدند و فرمودند: «خانه والی دری از درهای آتش است». امام علیه السلام به مردم فرمودند: «ای مردم ناچه صالح را یک نفر پی کرد و کشت ولی چون توده مردم راضی به آن کار بودند، عذاب به همگان نازل شد. پس زمانی که حاکمی جائز و فاسد به قدرت می رسد، راضی به حکمش مباشید و او را در مسیر جور و ستمش یاری ندهید». (۳)

امام علیه السلام به طرق و روش های مختلفی شیعیان را از ورود به دربار و یا خدمت به خلفا منع می کردند و می فرمودند: «همانا این پیشوایان ظالم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و برکنارند». امام علیه السلام می خواست

بگوید که هیچ حاکم جائری نمی تواند مدعی دینداری باشد و نمی تواند با اتکا بر مسند خلافت، بندگان خدا را مورد ستم قرار دهد. با این سخنان امام علیه السلام در صدد بودند تا خلافت را ناحق و نامشروع جلوه دهند و از

ص: ۱۱۳

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۷۵/۳۷۷.

۲- شیخ کلینی، فروع کافی، ۵/۱۰۶.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۷۵/۳۷۷.

طرفی با گفته های خویش اذهان مردم را بر ضد خلفای زمانشان آماده سازند.

امام علیه السلام به محمد بن مسلم می گویند: «ای محمّد! من اصبح من هذه الامه لا امام له من الله عزوجل ظاهر عادل، أصبح ضالاً تائها، و ان مات علی هذه الحاله مات ميتة كفر و نفاق»؛<sup>(۱)</sup> هر کس از این امت، بدون امامی آشکار، عادل و منصوب از جانب خدا به سر برد، گمراه شده و به حیرت می افتد و اگر در این حال بمیرد در حال کفر و نفاق مرده است و در ادامه نیز می فرمایند: «ای محمد ستمکاران و پیروانشان از دین خدا منحرف شده اند و دیگران را به گمراهی می کشانند».

امام علیه السلام بنا بر مصلحت و به خاطر اوضاع و شرایط زمانه، آشکارا امامت خود و نامشروعیت خلافت مروانیان را ابراز نمی کنند، بلکه همانند روش و سیره پدرشان به ناچار تقیه می کنند چنان که خود حضرت از قول امام سجاد علیه السلامی فرمایند: «إنّ التقیه من دینی و دین آبائی ولا دین لمن لا تقیه له»؛ تقیه دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه نکند دین ندارد.<sup>(۲)</sup>

امام علیه السلام اگر حرکت و تلاشی سیاسی داشته اند، بیشتر سرّی و مخفیانه بوده است آن حضرت در ضمن توصیه های خود به گروهی از شیعیان که عازم عراق بودند فرمودند: «مواظب یکدیگر باشید، قدرتمندان و توانمندان به کمک ضعفا و ناتوانان بشتابند و آن ها را یاری دهند اما سرّ ما را برملا نسازید و امر ما را در میان مردم منتشر نکنید».<sup>(۳)</sup>

چون شرایط جامعه مناسب نبود و همه مردم آمادگی فهم و دریافت

ص: ۱۱۴

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ۱/۱۸۴.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ۲/۲۱۹، حدیث ۱۲.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۷۵/۷۶.

حق و حقیقت را نداشتند، امام علیه السلام ناگزیر بودند از برملا شدن راه خویش برای همگان اجتناب ورزند و فقط پیروان خاص خود را آگاه سازند. امام علیه السلام بارها به یاران خویش تأکید می ورزیدند که اسرار ما را پنهان بدارید و با افشای آن ها، هجوم مردم را بر ما تحمیل نکنید. (۱)

نقش امام باقر علیه السلام مانند دیگر ائمه رساندن پیام توحید، تبلیغ و دین، حکومت و رهبری دینی و اجرای احکام دین بوده است. ایشان هم براساس شرایط زمانه خویش خط مشی ویژه ای را داشته اند چرا که هر شیوه ای در زمانی ضرورت و کارآئی دارد و چه بسا در عصر و شرایط دیگری، لغو و بیهوده باشد، حمران نزد امام آمد و گفت: چرا علی بن ابی طالب و حسنین او تا شهادت پیش رفتند؟ امام علیه السلام فرمودند: «از قبل برنامه

ما را خداوند معین کرده و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است و آنان طبق وظیفه خویش عمل کرده اند و هر کس هم از خاندان ما که شیوه سکوت و بردباری را در پیش گرفته و به نبرد و جنگ بر ضد خلافت نپرداخته، سکوت او نیز براساس علم و انجام به وظیفه اش بوده است». (۲)

امام باقر علیه السلام با نگاه به اوضاع و شرایط زمانی خویش متوجه شدند که اوضاع برای قیام مسلحانه مهیا نیست و از طرفی مردم جامعه از اسلام و برنامه های آن منحرف شده اند و اندیشه های بیگانه و فلسفه های مادی وارد افکار علمی جامعه شده است، لذا عمده ترین خط مشی سیاسی و اجتماعی خویش را اصلاح جامعه و احیای فرهنگ اصیل اسلام دانستند. امام علیه السلام به دنبال نقش فرهنگی به ظلم ستیزی و ترسیم چهره پلید خلفا، منع شیعیان از رفتن و کمک کردن به خلفا و سوق دادن مردم به سوی اهل بیت علیهم السلام پرداختند. امام علیه السلام در هیچ موقعیتی از روش و سیره خویش که

ص: ۱۱۵

---

۱- همان، ص ۴۱۷.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ۱/۲۸۰، حدیث ۲.

رهنمود و هدایت مردم و ترسیم چهره واقعی خلافت بود، دست برنداشتند تا این که به دست هشام بن عبدالملک به شهادت رسیدند.

### نقش فرهنگی و اجتماعی امام جعفر صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در دو دوره خلافت امویان و عباسیان زندگی کرده اند و در هر دو دوره فعالیت های فرهنگی و اجتماعی داشته اند. در این جا فقط به نقش فرهنگی ایشان در عصر مروانین اشاره می کنیم. حضرت پنجاه سال از عمر مبارک خویش را در عصر خلافت مروانین سپری کردند، بنابراین نقش و عملکرد ایشان در این دوره دارای اهمیت است.

خلفای مروانی معاصر ایشان عبارتند از: هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار. امام علیه السلام در اواخر خلافت مروانین که مصادف با دوره ضعف و از هم گسیختگی خلافت بود زندگی می کرد. شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر ایشان، در زمان هیچ امام دیگری تکرار نشده است؛ زیرا حاکمیت از نظر سیاسی دچار ضعف و تزلزل شده و گروه توانمند تازه ای (عباسیان) شکل گرفته بود و این دو گروه به مدت ۳۰ سال در حال کشمکش و مبارزه با یکدیگر بودند. خلافت اموی در این زمان گرفتار نزاع ها و اختلافات خانگی و قومی شده بود و مانند گذشته فرصتی برای ایجاد فشار و اختناق نداشت.

از آن جا که شرایط برای فعالیت فرهنگی و اجتماعی برای امام صادق علیه السلام فراهم شده بود، توانستند در جامعه جنبش فکری و فرهنگی ایجاد کنند و به علوم مختلفی چون قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، کلام، طب، نجوم و فلسفه پردازند.

ایشان کاری را که امام باقر علیه السلام شروع کرده بود، به اوج و اتمام رساندند. امام علیه السلام با استفاده از فرصت پیش آمده و با توجه به نیاز جامعه،

دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرشان را گرفتند و کلاس درس و مجالس و مناظرات علمی عظیمی را بنیان نهادند و شاگردان بسیاری را که تعداد آن‌ها را شیخ مفید بالغ بر چهار هزار نفر دانسته، تربیت کردند.<sup>(۱)</sup>

شیخ طوسی نام بیشتر شاگردان حضرت را ذکر کرده است.<sup>(۲)</sup>

هر یک از این شاگردان خدمات شایانی را انجام داده‌اند. از جمله شاگردان حضرت، هشام بن حکم، محمد بن مسلم، مفضل و جابر بن حیان بوده‌اند.

شاگردان حضرت منحصر به شیعیان نبود بلکه پیروان اهل سنت و حتی بزرگان فرق آن‌ها همچون ابوحنیفه از شاگردان امام علیه السلام بوده‌اند. در

کلاس درس ایشان از تمام بلاد اسلامی آن روز مانند بصره، کوفه، خراسان، شام، حجاز و غیره شرکت می‌جستند.

شیخ طوسی شاگردان متفاوتی را از تمام بلاد آن روز نام می‌برد که از محضر امام علیه السلام بهره برده‌اند. هدف امام از تربیت شاگردان و تشکیل کلاس درس و تأسیس حوزه وسیع علمی و فقهی این بود که شیعه و اندیشه‌های شیعی را پرورش دهند. امام علیه السلام می‌خواستند دین و مجموعه

قوانین شرعی را که در اوضاع و شرایط گذشته تحریف شده بود، اصلاح کنند و «فقه جعفری» را در برابر فقه فقیهان رسمی آن روز برقرار سازند و به مکتب شیعه انسجام و رونق بخشند.

### **برخورد امام صادق علیه السلام با اندیشه‌های مخالف**

چنان که اشاره شد عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود و بر اثر برخورد مسلمانان

ص: ۱۱۷

---

۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۱.

۲- رجال طوسی، از ص ۱۵۵ به بعد.



با عقاید غیر اسلامی، شبهات و اشکالات جدیدی وارد حوزه اسلام شد که بایستی امام صادق علیه السلام برای معرفی اسلام واقعی و مبانی تشیع در این

دوره به آن شبهات پاسخ می دادند.

یکی از روش های مبارزاتی امام علیه السلام تشکیل جلسه های مباحثه و مناظره بود. چنان که با ابوحنیفه پیشوای فرق حنفیه به مباحثه پرداختند و او را از قیاس و فتوای به آن نهی کردند و فرمودند: «اولین کسی که بر این اساس نظر داشته شیطان است». امام علیه السلام در این مناظره او را مغلوب و از این کار برحذر داشتند.<sup>(۱)</sup>

روش دیگر امام علیه السلام در برخورد با فرق دیگر این بود که با اشخاص و رهبران مذاهب و عقاید دیگر به بحث می نشستند و پس از مغلوب ساختن آنان، از آنها می خواستند که اسلام حقیقی را بپذیرند. چنانکه هشام بن حکم که پیرو مذهب «جهمیّه» بود<sup>(۲)</sup> با امام پیرامون مسائل مذهبی به مناظره پرداخت. امام علیه السلاماز او مسأله ای پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست، ولی پس از چند روز که نتوانست جوابی را آماده سازد به نزد امام شرفیاب شد و اظهار عجز کرد. امام علیه السلام مسأله دیگری را که بنیان مذهب جهمیّه را متزلزل می ساخت، مطرح کردند، باز هشام نتوانست از عهده پاسخ آن برآید و با حیرت و اندوه جلسه را ترک کرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۱۸

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱/۲۲۱، حدیث ۲۲.

۲- به پیروان ابومحرز جهم بن صفوان راسبی، جهمیّه می گفتند. آن ها می گفتند اصلاً بنده را قدرتی نیست و کلام خدا و علم خداوند را حادث می دانستند. آنان عاقبت سلاح برگرفتند و با حکومت بنی امیه جنگیدند. ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، قم، نشر شریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش. ، ۱/۷۹ - ۸۰.

۳- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال کشی، ص ۲۵۶ - ش ۴۷۶.

او پس از این مناظره ایمان آورد و تا آخر عمر در راه ترویج اسلام و تشریح مبانی شیعه تلاش و کوشش کرد و در مکتب تشیع چنان درخشید که گوی سبقت را از دیگر یاران حضرت ربود.

### امام صادق علیه السلام در برخورد با غالیان

جریان غلو خطرناک ترین جریانی بود که در این برهه از زمان برای اسلام حقیقی به وجود آمد. امام صادق علیه السلام برای تهذیب شیعه و دور

کردن شیعیان از جریان غلو تلاش کردند. چون ایشان احتمال می دادند که به سبب ارتباط میان شیعیان و غالیان، با توجه به جاذبه های احتمالی موجود در غلات، کسانی از شیعه به سوی اهل غلو کشانده شوند، گاه با صراحت شیعیان را از ارتباط با غالیان منع می کردند.

امام به مفضل می فرماید: «یا مفضل! لا تقاعدوهم ولا تؤاکلوهم ولا تشاربوهم ولا تصافحوهم»؛<sup>(۱)</sup> ای مفضل با غلات نشست و برخاست نکنید و با آنان هم غذا نشوید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید.

در روایتی دیگر امام علیه السلام می فرمایند: «و أما ابوالخطاب محمد أبی زینب الأجدع ملعون واصحابه ملعونون فلا تجالس اهل مقاتلهم فائی منهم بریء و آبائی منهم برآء»؛<sup>(۲)</sup> ابوالخطاب و اصحابش ملعونند، پس با معتقدین به مرام او همنشین نشوید؛ من و پدرانم از او بیزاریم. امام علیه السلام می فرمود، این غالیان حتی بدتر از مجوس، یهود، نصارا و مشرکین

ص: ۱۱۹

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال کشی، ص ۲۹۷، ش ۵۲۵.

۲- میرزا حسین طبرسی، مستدرک الوسائل، قم، نشر مؤسسه اهل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ، ۱۲/۳۱۵.

هستند. امام علیه السلام آن‌ها را نفرین می‌کردند و می‌فرمودند: «لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في أنفسنا، و لعن الله من أزالنا عن العبودية الله الذي خلقنا»

وإليه مآبنا و معادنا و بیده نواصینا؛<sup>(۱)</sup> خداوند لعنت کند کسی را که درباره ماحرف و کلامی بگوید که در ما نیست و لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خدا بیش تر بداند.

امام علیه السلام با فرقه‌های دیگر نیز مبارزه می‌کردند و شیعیان را از معاشرت با آن‌ها منع می‌کردند و این فرقه‌ها را مورد لعن قرار می‌دادند و می‌فرمودند: «وَ احذر مجالسه أهل البدع، فإنها تنبت في القلب كفرا وضلالاً مبيناً»<sup>(۲)</sup> از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کنید، زیرا باعث رشد و نمو کفر و گمراهی آشکار در قلب می‌شود.

### عملکرد سیاسی امام صادق علیه السلام در عصر مروانیان

عصر امام صادق علیه السلام عصر ضعف و سستی مروانیان و دوره انحطاط و زوال مروانیان و به قدرت رسیدن عباسیان بود. در این دوره بهترین فرصت برای امام علیه السلام ایجاد شد تا در زمینه‌های علمی و فرهنگی تلاش کنند و فعالیت‌های سیاسی خویش را ضمن حفظ موضع صلح طلبی خویش ادامه دهند. امام صادق علیه السلام در آن اوضاع با توجه به کمی یاران، اگر چه از ظلم و ستم خلفای مروانی غمناک بودند، امّا به صورت مسلحانه بر ضد خلفا قیام نکردند بلکه تنها به امور فرهنگی همچون تدریس علوم اسلامی، مبارزه با فِرَق غیر اسلامی و ارشاد و هدایت شیعیان بسنده کردند؛ زیرا از نظر امام علیه السلام مبارزه آشکار با حاکمیت بدون فراهم بودن مقدمات آن جز شکست و نابودی نتیجه دیگری نداشت.

ص: ۱۲۰

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجالکشی، ص ۳۰۲، ش ۵۴۲.

۲- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۲/۳۱۵.

سدیر صیرفی نقل می کند: من بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم خدای را چه نشسته ای؟ گفت: ای سدیر چه اتفاق افتاده است؟ گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخنی می گویم. امام گفت: «فکر می کنی چند تن باشند؟» گفتم: یکصد هزار و شاید دویست هزار و شاید نیمی از مردم جهان. صیرفی می گوید: آن گاه امام علیه السلام چیزی نگفت ولی

چون با آن حضرت به سوی «ینبع» رفتیم، امام علیه السلام به گله گوسفند نگریستند و گفتند: «ای سدیر اگر شیعیان ما به تعداد این گوسفندها بودند بر جای نمی نشستیم». وقتی نگاه کردم دیدم تعداد آن ها از هفده تا تجاوز نمی کند. (۱)

با توجه به اوضاع زمانه و کمی تعداد یاران و اصحاب، تنها در دست گرفتن حکومت کافی نبود و امام قبل از هر اقدامی، برای آگاهی و بیداری مردم و اصلاح آن ها گام برداشتند، و از لحاظ فکری و عقیدتی مردم را آماده کردند.

آن حضرت با دایر کردن کلاس درس، شاگردان بسیاری را تربیت کردند و جریان شیعی فراگیری را با اعتقاد به امامت، ایجاد کردند و فقه شیعه را بنیان نهادند که به فقه و تشیع جعفری شهرت یافت. امام صادق علیه السلام در ضمن کارهای فرهنگی و با رعایت تقیه به فعالیت های سیاسی پرداختند. از جمله فعالیت های سیاسی امام علیه السلام در چنان اوضاع و شرایطی اعزام نمایندگان به منظور تبلیغ امامت بود. امام علیه السلام نمایندگان به مناطق مختلف می فرستاد، چنان که شخصی از اهل کوفه را به نمایندگی خویش به خراسان فرستاد تا مردم را به ولایت ایشان دعوت کند. آن شخص به خراسان رفت و مدتی سرگرم تبلیغ بود. جمعی پاسخ مثبت به او دادند و اطاعت کردند و جمعی هم سر باز زدند و منکر شدند و

ص: ۱۲۱

---

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ۲/۳۴۲، حدیث ۴.

دسته ای راه احتیاط در پیش گرفتند و هر گروه نماینده ای را برای آگاهی از حقیقت امر به نزد امام صادق علیه السلام فرستادند. (۱)

این نوع کارها در آن شرایط بخشی از فعالیت های سیاسی آن حضرت بود. تأسیس چنین شبکه تبلیغاتی که کارش ترویج امامت آل علی علیه السلام و تبیین مسأله امامت بود، می توانست کاری چشمگیر و ثمربخش باشد. امام صادق علیه السلام گاه در مراسم عمومی نیز به حق امامت خود و خاندانش پرداخته اند. عمرو بن ابی المقدام می گوید: روز نهم ذی حجه صحرای عرفات برای ادای مراسم خاص، مملو از جمعیت بود که ناگهان امام علیه السلام در میان اجتماع مردم ایستادند و با صدای بلند که همه بشنوند فرمودند:

«ایها الناس! إنَّ رسول الله كان الإمام ثم كان علي بن ابی طالب ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم...»

امام در حالی چنین سخن می گفت که احتمال خطر از ناحیه دستگاه حاکمه وجود داشت. با این حال آن حضرت از چنین موقعیت هایی بهره گرفت و به دفاع از اهل بیت علیهم السلام می پرداخت. از ابی الصباح کنانی نقل شده که امام علیه السلام خود و دیگر اهل بیت علیهم السلام را چنین توصیف می کرد: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم و واجب ساخت و آنفال و صفو المال در اختیار ماست». امام علیه السلام پس یک امامان گذشته را نام بردند و فرمودند: «اطاعت از فرمانشان واجب و حتمی است» و در ضمن بیانات خویش فهماندند که میراث علم و امامت پس از امام باقر علیه السلام در اختیار ایشان است. (۲)

امام صادق علیه السلام در آن شرایط اگر چه مانند پدر بزرگوار و جدشان امام سجاد علیه السلام تقیه می کردند اما از امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و

ص: ۱۲۲

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۷/۷۲.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ۱/۱۸۶، حدیث ۶.

هدایت شیعیان دست بردار نبودند و در ضمن تدریس و تربیت اصحاب و یاران خویش، آن‌ها را از آمیختن با خلفا برحذر می‌داشتند و همواره می‌فرمودند که مؤمن در شکایاتش اگر گامی به سوی قاضی یا خلیفه بردارد، و در این دادخواهی حکمی غیر از حکم خدا صادر شود، در گناه خلیفه شریک شده است.

امام علیه السلام می‌فرمودند: «هرگز در اختلافات بین خود به اهل ستم مراجعه نکنید، و هر کس که با برادرش اختلافی حقوقی دارد، از برادر دیگری بخواهد که بین آن دو داوری کند و اگر چنین نکند، این امر موجب خواهد شد که آن دو به ستمگران و حکومت رجوع کنند»<sup>(۱)</sup>.

امام علیه السلام به این گونه می‌فهماند که حاکمیت و خلافت مشروعیت ندارد و به همین سبب وقتی از ایشان سؤال شد که تکلیف پولی که قاضی از خلافت وقت می‌گیرد چیست؟ فرمودند: «حرام است و کسی که ستم می‌کند و کسی که ستمگر را یاری می‌رساند و کسی که به ستم راضی است، هر سه در ستم شریکند». و بعد به این آیه قرآن اشاره کردند: «با ستمگران هم دست نشوید و گرنه آتش شما را درخواهد گرفت»<sup>(۲)</sup>.

خود امام علیه السلام هم که با فرمانروایان و خلفای بسیاری معاصر بودند، هرگز به زمامداری نزدیک نشدند و خلفا هم هیچ‌گاه موفق نشدند امام علیه السلام را به خود جلب کنند. این سیره و روش امام علیه السلام خود می‌رساند که ایشان از دستگاه خلافت ناراضی بودند و کارهای آن‌ها را مردود و ناپسند می‌دانستند.

ص: ۱۲۳

---

۱- الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، تهران، نشر مکتبه الإسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ هـ. ۱۸/۴، باب القضاء.

۲- هود/۱۱۳.

### حسنیان

اصطلاح حسنیان از لحاظ تاریخی به فرزندان امام حسن علیه السلام - برای بازشناسی از فرزندان امام حسین علیه السلام (حسینیان) - اطلاق می شود. نسب حسنیان به زید بن حسن بن علی علیه السلام و حسن بن حسن بن علی علیه السلام بر می گردد. از لحاظ تاریخی این اصطلاح برای فرزندان حسن بن حسن به کار می رود، زیرا در حوادث و رویدادهای تاریخی و سیاسی قرون نخستین اسلامی صاحب نقش بودند و موفق شدند حکومت هایی در مغرب و یمن تأسیس کنند. این اصطلاح توسط معاصران ابداع نشده بلکه در همان زمان یعنی قرن دوم هجری در مورد قیام کنندگان حسنی به کار می رفت.

عبدالله بن مصعب زبیری خطاب به نفس زکیه ایباتی گفته است:

قوموا بیعتکم ننهض بطاعتنا

ان الخلافه فیکم یا بنی حسن(۱)

امام حسن مجتبی دارای ۱۶ فرزند بوده اند که عبارتند از: زید بن حسن، حسن بن حسن، عمر بن حسن، حمزه، اسماعیل، عبدالله، قاسم،

ص: ۱۲۴

---

۱- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷.

ابوبکر، طلحه، عبدالرحمان، حسین، امّ الحسن، امّ الحسین، فاطمه، امّ عبدالله، امّ سلمه و رقیه. (۱)

نسل امام حسن علیه السلام از دو فرزندش به نامهای زید و حسن به جای مانده اند و سه فرزند امام علیه السلام به نام های قاسم، ابوبکر و عبدالله در واقعه عاشورا به همراه ابا عبدالله به شهادت رسیدند و از دیگر فرزندان ذکور حضرت نسلی برجای نمانده است.

در این جا لازم است به عنوان پیش درآمد، بحثی کلی پیرامون نحوه مناسبات حسینیان با حسینیان در عصر اموی داشته باشیم. بعد از قیام کربلا- شاهد بروز سلیقه ها و مشی های متفاوت میان علویان هستیم. برخی از فرزندان امام حسن علیه السلام برخلاف امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه، که با امویان مماشات نکردند، سیاستی معتدل و سازشگرانه را اتخاذ کردند. حسن بن حسن علیه السلام دختری به نام زینب داشت و او را به همسری ولید بن عبدالملک در آورد. (۲) زید بن حسن نیز دختری به نام نفیسه داشت که او را به ولید بن عبدالملک تزویج کرد. (۳)

سال صد هجری و آغاز خلافت عمر بن عبدالعزیز نقطه عطفی در حُسن روابط علویان و امویان به حساب می آید. امام باقر علیه السلام او را نجیب بنی امیه می داند ولی با مرگ عمر بن عبدالعزیز رابطه آنان و امویان دوباره به هم خورد و فدک از دست سادات گرفته شد. (۴) قبل از پرداختن به رابطه حسینیان و حسینیان، به معرفی سادات حسنی می پردازیم. چنان که اشاره

ص: ۱۲۵

---

۱- ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۶۸. در این کتاب اشاره شده که عبدالله همان ابوبکر می باشد.

۲- ابن سعد، طبقات، ۴/۷.

۳- ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۶۵.

۴- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۰ و ص ۲۶۲.



شد از فرزندان امام مجتبی دو تن به نام های زید و حسن برجای ماندند. حسن بن حسن علیه السلام معروف به حسن مثنی (۴۴ - ۹۷ هـ). از بزرگان و مشاهیر علویان زمان خود بود و علمای رجال متعّرض او نشده اند. شیخ مفید او را فاضل، پرهیزگار و جلیل القدر دانسته است. (۱) شیخ طبرسی می گوید: امام حسین علیه السلام به حسن، پسر برادرش، پیشنهاد کرد از دو دخترانش یکی را به همسری انتخاب کند، ولی چون حسن مثنی به سبب خجالت سکوت کرد امام علیه السلام فرمودند: «من دخترم فاطمه را که شباهت بسیاری به مادرم فاطمه دارد برای همسری تو بر می گزینم». (۲) حسن مثنی با ابا عبدالله در واقعه کربلا شرکت جست ولی زخمی شد و جان سالم به در برد و به واسطه دایمی خویش از مرگ به دست عیدالله بن زیاد رهایی یافت و از آن جا به مدینه رفت. (۳) او در مدینه از فضلا و بزرگان بنی هاشم به شمار می رفت و تولیت صدقات امیرالمؤمنین به او محول شده بود؛ البته در این مورد با بنی الحسین نزاع داشت، و حاضر نشد آن ها را در این امر شریک سازد. حجاج بن یوسف ثقفی که در آن زمان حاکم مدینه بود به او دستور داد عمر بن علی را در امر صدقات پدرش با خودش شریک سازد و به او گفت: او عموی توست ولی حسن مثنی از این امر خودداری ورزید و فرمود جدم علی فرموده است فقط آنانی که از نسل فاطمه علیها السلام هستند باید این امر را به دست داشته باشند. حجاج گفت: اگر او را شریکت سازی من با تو هستم. حسن مثنی چون با اصرار حجاج مواجه شد، سکوت کرد ولی در خفا راهی شام شد تا به نزد عبدالملک بن مروان

ص: ۱۲۶

۱- الارشاد، ص ۲۳.

۲- شیخ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، نشر دارالکتب الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۹۷۰م، ص ۲۱۳.

۳- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ۱/۲۷۲.

برود. او در شام مدت ها معطل بود تا اجازه ورود به نزد عبدالملک را یافت و مسأله را به او رساند. عبدالملک به حجاج نوشت، کسانی را که علی بن ابی طالب در امر صدقات شریک و سهم ندانسته است با حسن بن حسن شریک مساز. (۱)

او با امام سجاد علیه السلام و فرزندان حضرت در این باره درگیری داشت ولی بعد از چندی بین آن ها مسالمت حاصل شد و امام را در امر صدقات سهم کرد و پس از امام علیه السلام مدتی عمر اشرف تولیت صدقات را به دست گرفت.

عبدالرحمان بن محمد بن اشعث در فتنه ای که به پا کرد، مردم را به امامت و خلافت حسن مثنی دعوت می کرد از این رو حسن مثنی پس از قتل عبدالرحمن متواری شد و سرانجام در سال (۶۷ هـ.ق) به وسیله ولید بن عبدالملک مسموم شد. (۲)

حسن مثنی دارای ۶ فرزند به نام های حسن مثلث، محمد، جعفر، ابراهیم، داود و عبدالله بود و نسل او از حسن مثلث و عبدالله به جای مانده اند. به عبدالله که مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود، لقب محض داده بودند.

وی به رسول الله شباهت داشت و از شیوخ و بزرگان بنی هاشم به

شمار می رفت.

عبدالله از نظر علمی از فضیلتی زمانش به شمار می آمد به گونه ای که ابوسلمه خلال او را یکی از سه نفری دانست که لایق امر خلافت بودند و

ص: ۱۲۷

---

۱- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۰۰.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب، ص ۹۱ - ۹۲.

بدین سبب مخفیانه نامه نوشت و او را دعوت به خلافت کرد.<sup>(۱)</sup>

برخی عبدالله محض را مذمت کرده اند. صفار با چند واسطه از هارون نقل می کند که او از امام صادق علیه السلام پرسیده است که من شنیده ام عبدالله محض معتقد است شمشیر رسول الله در نزد اوست؟ امام صادق فرمودند: «دروغ می گوید، او و پدرش هیچ وقت آن شمشیر را ندیده اند و فقط در نزد علی بن حسین علیه السلام بوده است» و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می گوید: «او و پدرش که ادعای امامت می کنند، هرگز امام نبوده اند». از این روایات بر می آید که عبدالله ادعای امامت داشته است.<sup>(۲)</sup>

زید بن علی بن الحسین علیه السلام از سادات حسینی با عبدالله محض درباره صدقات علی علیه السلام به نزاع پرداختند و این در واقع نزاعی بین بنی حسین و بنی حسن بود. درگیری آنان به حدی شدت یافت که ناچار شدند برای رفع دعوا به کارگزار خلیفه مراجعه کنند. آنان به نزد خالد بن عبدالملک والی مدینه رفتند و هر یک از آنان بر ضد دیگری دلیل آورد. والی مدینه در آن جلسه نتوانست بین آنان آشتی برقرار کند، به ناچار آنان را به مسجد فراخواند و مردم را جمع کرد. هدف او تحقیر کردن علویان بود؛ او در میان مردم بلند شد و گفت: امروز دعوا بین اجتماعی است که در زمان ابوبکر و عمر چنین اجتماعی صورت نگرفت و به بنی حسن و بنی حسین اشاره می کرد. و سپس زید از حقیقتش صرف نظر کرد و به خالد گفت: تو

دوست داری تا بین اهل بیت رسول الله درگیری و نزاع باشد، و حال آن که ابوبکر و عمر در عصرشان حاضر به چنین نزاعی بین اهل بیت نبودند. خالد گفت: آیا کسی در میان جمع شما نیست که جواب این دیوانه را

ص: ۱۲۸

۱- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب، ص ۱۰۲؛ مروج الذهب، ۳/۲۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ۲/۳۴۹.

۲- آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۱/۱۷۲.

زید بن حسن علیه السلام دومین فرزند امام مجتبی علیه السلام می باشد که نسل حضرت از او به جای مانده است شیخ مفید از او تمجید کرده و می گوید مردم از اطراف برای فراگیری علوم نزد او می رفتند. اما دیگر علما او را مذمت کرده و گفته اند در حماسه کربلا شرکت نکرد و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام با عبدالله بن زبیر دشمن علویان بیعت کرد. (۲)

او با امام باقر علیه السلام به مبارزه پرداخت و با خلافت سازش کرد و از او نزد عبدالملک سعایت کرد تا حکومت را به قتل امام باقر علیه السلام راضی نمود. سبب دشمنی و خصومت او با امام باقر علیه السلام و دیگر سادات حسینی، میراث رسول الله بوده، او می گفت: ما فرزندان حسن از شما به میراث رسول الله اولی و سزاوارتریم؛ زیرا ما از فرزند بزرگ تر علی هستیم. مشاجره ای که بین زید بن حسن و سادات حسینی در گرفت، زید بن حسن به زید بن علی بن الحسین علیه السلام به قصد اهانت گفت: «یا بن السندیه». از این گفته زید بن حسن، زید بن علی آزرده شد و قسم خورد که دیگر با زید بن حسن صحبت نکند و تا آخر عمر با او سخن نگفت. اختلاف دیگری بین زید بن حسن علیه السلام و امام باقر علیه السلام روی داد. نزد قاضی رفتند و قاضی مدینه به نفع امام باقر علیه السلام حکم داد ولی زید بن حسن دست بردار نبود و امام علیه السلام

را صراحتاً به مرگ تهدید کرد و خود در قتل امام علیه السلام مشارکت کرد و آن حضرت را مسموم کرد. (۳)

وی به سبب نزاعی که بین او و سادات حسینی روی داده بود، خودش

ص: ۱۲۹

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۳/۲۸۶.

۲- ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب ال ابی طالب، ص ۶۵.

۳- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶/۳۲۹، به نقل از راوندی، الخرائج والجرائح، ۲/۶۰۰.

را به خلیفه نزدیک کرد و بر ضد دیگر سادات به سعایت و توطئه

پرداخت و گاه برای خلیفه خبر می برد. او به خلیفه گفت: آنان در عراق شیعیان را به گرد خود جمع می کنند و ادعای امامت دارند. او حتی دخترش نفیسه را به این سبب به عقد خلیفه درآورد که هر چه بیشتر به او نزدیک شود و موجبات گرفتاری برخی از سادات را فراهم آورد. (۱)

زمانی که سلیمان بن عبدالملک به قدرت رسید، به کارگزارش در مدینه دستور داد، تولیت صدقات نبی اکرم را از زید بن حسن بگیرد و به کسی دیگر از اقوامش واگذار کند اما وقتی عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید به والی مدینه نوشت که زید بن حسن امروز از بزرگان بنی هاشم است و باید امر تولیت صدقات پیامبر به او واگذار شود. (۲)

زید بن حسن در نود سالگی از دنیا رفت و هیچ وقت ادعای امامت

نکرد و از شیعیان و غیر شیعیان هم کسی او را امام ندانست. شیعیان امامی معتقدند که انتخاب امامت به نصّ است و هیچ نصّی به اتفاق درباره امامت فرزندان امام حسن علیه السلام نیامده است. زیدیان هم می گویند: امام بعد از علی و حسن و حسین علیهم السلام کسی است که جهاد با شمشیر داشته باشد و زید بن حسن از جمله کسانی است که با بنی امیه مسالمت داشته و عملکرد آنان را تأیید کرده و با آنان مدارا و سازش داشته است. این سیاست و منش زید با آرا و اعتقادات زیدیه مخالف است. (۳)

حسن بن زید یگانه پسر زید بن حسن است. او از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. (۴)

ص: ۱۳۰

---

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۱/۲۶۴.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۹۴.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۹۵.

۴- رجال طوسی، ص ۱۶۶.

وی اولین علوی بود که به سنت عباسیان لباس سیاه پوشید. (۱) چون زید برای این که خودش را به خلیفه نزدیک کند، دخترش ام کلثوم را به سفاح داد. او در دربار می زیست و گاه و بیگاه اسرار اقوام و بستگان علوی خود را برای خلیفه عباسی فاش می کرد. حسن بن زید زمانی به دستور منصور منزل امام صادق علیه السلام را آتش زد و امام در حالی که راهرو خانه اش شعله ور بود با ناراحتی بیرون آمد و فریاد زد: «انا ابن اعراق الثری»؛ (۲) من فرزند بهترین نسل رو زمینم.

به این سبب بود که در سال ۱۵۰ هجری منصور او را حاکم مدینه کرد، امّا پس از پنج سال به سال ۱۵۵ هجری او را از حکومت بر مدینه برداشت، دارایی اش را توقیف کرد و او را به زندان انداخت و حسن بن زید پس از مدتی آزاد شد و در سال ۱۶۷ ه. درگذشت. پسرش قاسم نیز از حامیان عباسیان بود و بر ضد دیگر علویان فعالیت می کرد. (۳) خلفای عباسی همیشه تلاش می کردند با برخی از سادات حسنی در ارتباط باشند و با هدایا دل آنان را به دست آورند و از این راه مراقب و مواظف فعالیت های دیگر علویان باشند. (۴) بیشتر زید بن حسن و فرزندش حسن به دستگاه خلافت عباسی نزدیک شده بودند و الا سادات حسنی از نسل حسن مثنی با خلافت عباسی همیشه درگیر بوده اند. اما این که آیا حسینیان از آنان حمایت می کرده اند یا نه، محلّ اختلاف است. بزرگان

سادات حسینی مانند امام صادق علیه السلام از زمانی که فعالیت های سیاسی عبدالله محض در عهد اموی شروع شد و ادعای سیاسی برای پسرش

ص: ۱۳۱

---

۱- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۶۵.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ۱/۴۷۳.

۳- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۶۶.

۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۳.

نفس زکیه مطرح کرد، با او مخالفت می ورزیدند و در مورد سرانجام فعالیت هایش به او هشدار می دادند ولی عبدالله به گفته های امام علیه السلام توجه نداشت و آن را حمل بر حسادت می کرد. آن حضرت آینده خلافت را از حسنیان نمی دانست. (۱) اما به آزار و اذیت حسنیان نیز راضی نبود چنان که وقتی منصور، حسنیان را از مدینه به زندان هاشمیه عراق می برد، انصار مدینه را به سبب سکوت سرزنش کردند. (۲)

### نقش فرهنگی زید بن علی بن حسین علیه السلام در عصر مروانین

شهر مدینه آن زمان پایگاه علمی بود و مسلمانان مشکلات علمی خویش را در آن جا حلّ می کردند. از پرچمداران و دانشمندان بزرگ آن روز در مدینه امام باقر و امام صادق علیهما السلام بودند. با وجود این دو شخصیت علمی، مدینه از بزرگ ترین مراکز علمی جهان به شمار می رفت و در آن روزگار شهره آفاق شده بود.

زید بن علی علیه السلام یکی از کسانی بود که در مکتب و مدرسه این دو امام علیهما السلام مشغول به فراگیری علوم بود و از شاگردان ممتاز به شمار می رفت. (۳)

زید با ذوق سرشاری که داشت به درجات عالیّه ای رسید و خود در زمره شخصیت های علمی ممتاز آن روز قرار گرفت و مانند پدر و برادرش امام باقر علیه السلام به تدریس علوم چون فقه و حدیث پرداخت. (۴) محمد بن مسلم، محمد بن بکیر، عبیدالله بن صالح و عمر بن خالد و هاشم بن برید

ص: ۱۳۲

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۴.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۹.

۳- آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ۸/۳۵۷.

۴- عبیدی مقریزی، خطط المقریزیه، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ، ۴/۳۱۷.

از او علم و دانش را فرا گرفتند و از محضرش بهره مند شدند. بنابراین زید فضائل و مواعظی را که از پدرش و برادرش آموخته بود، در جامعه اسلامی نشر می داد و با تعلیمات دینی و اخلاقی، امت جدش را اصلاح می کرد. علاوه بر این زید شاعری بود که زبانی فصیح و منطقی قوی داشت. جاحظ زید را از خطبای بنی هاشم برشمرده است و برخی او را فصیح ترین فرد اهل بیت علیهم السلام و خوش گفتارترین آن ها دانسته اند.<sup>(۱)</sup> برخی از علما و پیشوایان اهل سنت مانند ابن عساکر، ذهبی و دیگران به تجلیل از مقام شامخ علمی زید پرداخته و درباره اش گفته اند: *إنه من أكابر العلماء و أفاضل أهل البيت في العلم والفقہ؛*<sup>(۲)</sup>

زید از شخصیت های بزرگ علمی خاندان نبوت و از برجسته ترین علما و فقیه های آن ها بوده است. ابوحنیفه یکی از بزرگ ترین پیشوایان اهل سنت، راجع به مقام علمی زید می گوید: *شاهدت زید بن علی کما شاهدت اهله فما رأیت فی زمانه أفقه منه ولا أسرع جواباً ولا أبین قولاً، لقد کان منقطع القرین؛*<sup>(۳)</sup>

زید را چون دودمانش دیدم ولی در این عصر کسی را داناتر، حاضر

جواب تر و خوش بیان تر از او ندیدم و او در گفتگو با قاطعیت سخن می گفت.

### نقش تبلیغی زید

زید بن علی علیه السلام به قدی در سخن گفتن و شیوه بحث و بیان استاد بود که مورّخی چون جاحظ چنانکه گذشت، درباره اش می نویسد: او در مقام

ص: ۱۳۳

۱- زرکلی، الأعلام، ۳/۵۹.

۲- ذهبی، تاریخ الاسلام، ۸/۱۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۹/۴۵۰.

۳- عبیدی مقریزی، خطط المقریزیه، ۴/۳۷.



سخنوری ممتاز بود، به طوری که یکی از بهترین خطبای بنی هاشم به شمار می رفت. وی علاوه بر اینکه جمیع فضائل و کمالات یک انسان کامل را در خویش جمع کرده بود، شاعری بود که زبانی گویا و منطقی قوی و رسا داشت. او برای اصلاح امت تلاش فراوانی کرد، زیرا ظلم و فساد زمانه را به خوبی لمس کرده بود.

خالد بن صفوان می گوید: من زید را در مجلس خلیفه هشام بن عبدالملک دیدم که با بیان محکمش خلیفه را به تنگ آورده بود. برای این که مروانیان از زبان برنده زید در مجامع و محافل هراس داشتند، همیشه به حکامشان در عراق سفارش می کردند که نگذارید مردم کوفه با زید تماس داشته باشند. شخص هشام بن عبدالملک که دشمن سرسخت زید است، در مقام تجلیل از فضیلت بیان و فصاحت و بلاغت زید می گوید: أنه حلو اللسان، شدید البیان، خلیق بتمویه الکلام؛(۱)

او مردی خوش سخن و دارای بیانی محکم، رسا، فصیح و بلیغ بود.

زید هیچ وقت دست از تبلیغ و اصلاح امت برنداشت حتی در زمان

حکومت و خلافت هشام بن عبدالملک، پنج ماه به زندان شام افتاد، در آن جا نیز به تفسیر قرآن و احکام شریعت پرداخت و تا حدی که مقدورش بود، زندانیان را با کتاب حق و احکام خدا آشنا کرد.(۲) اما زمانی که عرصه بر وی تنگ شد و دیگر تبلیغ و موعظه اثرپذیر نیست، آماده قیام مسلحانه شد که در فصل آینده به آن خواهیم پرداخت.

### نقش فرهنگی فرزندان زید در عصر مروانیان

زید بن علی چهار فرزند پسر داشت که بزرگ ترین آن ها یحیی بود. او

ص: ۱۳۴

---

۱- تاریخ یعقوبی، ۲/۳۹۰.

۲- ابوالفضل اردکانی، زید بن علی، ص ۱۹۸.

به سال ۱۰۷ هجری از همسر دائمی زید یعنی «ریطه» به دنیا آمد. مادر سه فرزند دیگرش که عیسی، حسین و محمد بودند، اُم ولد بود. در زیر نقش فرهنگی هر یک از فرزندان زید را در عصر مروانیان بررسی می کنیم.

یحیی بن زید

وی که بزرگ ترین فرزند زید بود در سال ۱۰۷ هجری متولد شد و در

عنفوان جوانی به شهادت رسید. یحیی جوانی پاک دامن و شجاع بود. وی پس از شهادت پدرش زید در سال ۱۲۲ هجری از کوفه به ایران گریخت و در هجده سالگی به شهادت رسید.

علمای رجال در شرح حال او مطلب چندانی بیان نکرده اند و به نظر

می رسد به سبب کمی سن نقش فرهنگی و فعالیت های علمی چندانی نداشته است. بنابراین در فصل آینده تنها به نقش سیاسی او بسنده می کنیم.

### عملکرد فرهنگی و علمی دیگر فرزندان زید

سال ۱۲۲ هجری که زید بن علی به شهادت رسید، عیسی و حسین هنوز کوچک بودند و محمد بن زید تازه به دنیا آمده بود. این فرزندان زید در عصر عباسیان فعالیت های فرهنگی و اجتماعی داشته اند، اما در دوره مروانیان هنوز نوجوان بودند.

در این دوره بیشتر به تحصیل و فراگیری علوم در نزد امام صادق علیه السلام پرداختند. امام علیه السلام نیز با علاقه برای تعلیم و تربیت آن ها تلاش می کردند.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۳۵

---

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۱۳.

وی مانند پدرش امام سجاد و برادرش امام باقر علیهما السلام به امور فرهنگی پرداخت. امّیا احساس کرد فقط کار فرهنگی کافی نیست و باید جهاد کند لذا فرمود: هر کس میل جهاد دارد با من همراه شود و هر کس طالب علم است نزد برادرزاده ام جعفر بن محمد علیه السلام برود.<sup>(۱)</sup>

زید در مدینه به دنبال فرصتی مناسب بود تا مردم را بر ضد خلافت

بشوراند. روزی در مدینه وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد و عده ای را نشسته دید. به میان آن ها رفت و فریاد زد: ای مردم شما چقدر ضعیف و سست هستید. شما از زنان هم ناتوان ترید. من شهادت می دهم که یزید از هشام جنایتکارتر نبود ولی جدّم حسین بر ضد یزید قیام کرد، ولی شما نشسته اید.<sup>(۲)</sup>

محمد بن علی بن مهدی از عبدالله بن مسلم بابکی نقل می کند که زید بن علی از وضعیت جامعه عصرش می نالید و می گفت: ای کاش قطعه قطعه می شدم اما خداوند میان امت محمد صلی الله علیه و آله اصلاح می کرد.<sup>(۳)</sup>

دستگاه خلافت، زید را زیر نظر داشت و همیشه او را آزار می داد. بارها او را به مناسبت های مختلف به دستور خلیفه به شام احضار کردند امّیا او از هدفش که اصلاح دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سامان بخشیدن به جامعه بود، دست بردار نبود. حتی زمانی هم که او را نزد خلیفه می بردند، در همان

اوضاع نابسامان و خطرناک بر ضد خلیفه حرف می زد و با او بحث می کرد و گاه خلیفه را نصیحت می کرد. یک بار خلیفه او را به دربار احضار و

ص: ۱۳۶

۱- سید عبدالرزاق الموسوی المقرم، رهبر انقلاب خونین کوفه، ص ۷۱.

۲- عبدالقادر بدران، تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۵۷۱۴۰۷. ۶/۲۲.

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۲.

به قصد اهانت، به اطرافیانش اشاره کرد جایی برای نشست زید باز نکنند زید فرمود: هشام از خدا بترس و پرهیزکار باش. هشام گفت: کسی همانند تو مرا به پرهیزگاری امر می کند.

زید فرمود: در میان بندگان خدا هیچ کس برتر نیست که دیگران را به تقوی و پاکی وصیت کند و کسی از نصیحت شدن به تقوی پست و خوار نشود، پس ای هشام از خدا بترس. خلیفه از جواب زید تند شد و فریاد زد: ای زید تو آرزوی خلافت را در دل می پرورانی و به آن امید بسته ای، ای بدن که تو فرزند کنیزی بیش نیستی. زید با وقار در جواب خلیفه گفت: ای هشام من کسانی را والاتر از مقام پیامبران در نزد خداوند نمی بینم در حالی که اسماعیل پیامبر خدا نیز کنیززاده بود. خلیفه که از جواب دادن زید در مقابل اطرافیان خشمگین شده بود، دستور داد زید را از مجلس اخراج کنند. زید وقتی از مجلس خلیفه بیرون می رفت زیر لب گفت: «أَنَّهُ لَمْ يَكْرَه قَوْمَ قَطِّ حَرِّ السِّيُوفِ الْآلِ ذُلُّوا»؛ همانا ملتی که از داغی شمشیر هراسیدند، پست و زبون شدند. (۱)

زید بارها خودش به شام رفت و در مجالس خلیفه حاضر شد تا حرف هایش را به او بزند. در همین رفت و آمدها بود که اذهان را با حقایق اهل بیت علیهم السلام و مظالم و تباهی های دستگاه خلافت آشنا می ساخت. یک بار هشام به او اجازه ورود و ملاقات نداد و جاسوسانی گماشت تا مراقب زید باشند و حرکات او را گزارش کنند. زید آن قدر در شام ماند تا خلیفه وجود او را نتوانست تحمل کند و حاضر شد تا با او مذاکره کند. هشام چون زید را دید به او گفت: أنت زید المؤمن للخلافه؛ آیا تو همان زیدی هستی که آرزوی خلافت دارد؟ و سپس به زید پرخاش

ص: ۱۳۷

کرد. زید جواب های دندان شکنی به او داد. خلیفه ناراحت و خشمگین تر

شد و نزد زید به امام باقر علیه السلام اهانت کرد و گفت: برادرت بقره چه کار می کند. زید در جواب گفت: پیامبر خدا، برادرم را باقرالعلوم نام گذاری کرد ولی تو او را (بقره) می خوانی؟<sup>(۱)</sup>

خلیفه متوجه شد زید کسی نیست که آرام بگیرد. او آگاه بود زید

چقدر در میان مردم حجاز و عراق مورد احترام است، لذا او را در شام تحت نظر گرفت و پس از چندی به زندان انداخت. زید زندان را تبدیل به مدرسه کرد و در همان جا نیز از افشای چهره پلید مروانیان دست برداشت. خلیفه پس از پنج ماه زید را از زندان آزاد و از شام بیرون کرد.

خلیفه برای این که زید و دیگر علویان را سرگرم کند، گاه میانشان اختلاف می انداخت. چنان که در مسأله تولیت صدقات و موقوفات پیامبر بین بنی الحسین و بنی الحسن جدایی انداخت. خلیفه از این کار چندین هدف را دنبال می کرد:

۱. علویان که در رأس مخالفین خلافت بودند و به جای مبارزه با

دشمن، با خود مشغول و درگیر می شدند.

۲. زید و دیگر سادات به عنوان دنیاپرست و پول دوست معرفی می شدند و وجهه معنویشان در میان مردم خدشه دار می شد.

۳. چون بعضی از صدقات و موقوفات، تولیتش در دست فرزندان امام

سجاد علیه السلام همچون عمر اشرف و عبدالله باهر از سادات حسینی بود، دستگاه خلافت با ایجاد تفرقه و اختلاف می خواست آن را از دست سادات حسینی بیرون آورد.

ص: ۱۳۸

---

۱- ابوعلی طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۹۷۰م، ص ۲۶۳.

با این سیاست بود که بین علویان اختلاف افتاد و زید با پسرعموی

خود جعفر بن حسن بر سر تصدی امور صدقات و موقوفات درگیر شد. پس از مرگ جعفر، زید با عبدالله محض به نزاع پرداخت. این درگیری ها گاه به حدی شدید بود که دعاوی آنان به مسجد کشیده می شد و خلیفه هم از این که مشاجره آن ها به مسجد کشیده شده بود، بسیار خوشحال می شد. (۱)

## قیام زید

چنان که اشاره شد، زید از ظلم و ستم هایی که از ناحیه خلافت می دید، خسته، و تصمیم گرفت با حاکمیت مروانیان بجنگد و خود را از بند اسارت و بردگی رها سازد و حق غضب شده خاندانش را نیز بگیرد. فرصت قیام در سال ۱۲۱ هجری حاصل شد، به این صورت که یوسف بن عمر ثقفی از جانب هشام بن عبدالملک والی عراق شد. او خالد بن عبدالله قسری را که قبلاً والی عراق بود درباره بیت المال مؤاخذه کرد و سپس او را به زندان انداخت و مورد شکنجه قرار داد. خالد در زندان مدعی شد که من در مدینه زمینی به ده هزار دینار از زید بن علی خریداری کرده ام. یوسف بن عمر جریان را برای هشام نوشت. هشام زید را نزد خود فرا خواند و پیرامون زمین از او سؤال کرد. زید سوگند یاد کرد که گفته خالد هیچ اساسی ندارد هشام او را رها ساخت. (۲)

بار دیگر یوسف بن عمر نامه ای به خلیفه نوشت و در آن یادآور شد که خالد بن عبدالله می گوید که من اموال بسیاری را در نزد زید، محمد بن

ص: ۱۳۹

---

۱- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۷/۱۶۱.

۲- همان، ص ۱۶۲.

عمر بن علی و داود بن علی دارم. بار دیگر هشام آن ها را به دربار شام فرا خواند. آن ها به شام رفتند. خلیفه آن ها را مؤاخذه کرد و از اموال مورد ادّعی خالد سؤال کرد. همگی منکر شدند. هشام دستور داد آن دو را به عراق ببرند و با خالد رو به رو سازند. زید از هشام درخواست کرد که او را به عراق نفرستد، زیرا زید احتمال می داد که والی عراق به آن ها صدمه ای برساند و شکنجه کند، ولی هشام گفت: من کسی از نگهبانان را با شما می فرستم و سپس برای والی عراق نوشت هرگاه این چند نفر آمدند آن ها را با خالد روبرو کن، اگر به آنچه خالد می گوید، اقرار کردند آنها را پیش من بفرست اما اگر گفته های خالد را تکذیب کردند از او بیّنه بخواه، در صورت عدم بیّنه از این جماعت بعد از نماز عصر سوگند بخواه و باید سوگند بخورند که از خالد پولی نگرفته اند و از او چیزی به عنوان امانت در دست ندارند. (۱)

آن ها از شام به عراق رفتند و نزد یوسف بن عمر حاضر و در آن جا منکر ادعای خالد شدند. زید گفت: چگونه خالد بن عبدالله اموال خویش را نزد من امانت می گذارد در صورتی که بالای منبر، پدرانم را ناسزا می گوید.

خالد را از زندان نزد آن ها آوردند. یوسف بن عمر از او پرسید، ای خالد آیا از اموال تو چیزی نزد آن هاست. خالد گفت: خیر من نزد آنان چیزی ندارم. والی عراق ناراحت شد و دستور داد او را بزنند. جلّادان چنان بر او زدند که ترسیدند هلاک شود. زید از او پرسید، چرا چنین ادّعی کرده ای گفت: عذاب و شکنجه ام می دادند و می خواستم به این طریق خود را نجات دهم و از سختی و رنج زندان رهایی پیدا کنم.

ص: ۱۴۰

زید مدتی در کوفه بود و سپس عازم مدینه شد اما در قادسیه و یا

ثعلبیه گروهی از مردم کوفه نزد او آمدند و از ظلم و ستم مروانیان و کارگزاران آن‌ها شکایت کردند و سپس افزودند ما حاضریم چهل هزار مرد جنگی در اختیار گذاریم تا با حاکمیت مروانیان پیکار کنی. آن‌ها عهد بستند و سوگند خوردند که از او حمایت کنند و دست از جهاد بر ندارند.<sup>(۱)</sup>

زید که دنبال فرصت و موقعیت بود، با این که گروهی از دوستان و اهل بیت علیهم السلام او را از این کار و عواقب آن برحذر داشتند، مصمم شد بر ضد خلافت مبارزه کند ولو در این راه کشته شود. او در ماه شوال سال ۱۲۰ هجری به کوفه برگشت و در شهر کوفه پانزده ماه و در بصره دو ماه اقامت گزید. او در این مدت به جمع آوری سپاه پرداخت و حدود بیست و پنج تا چهل هزار نفر از مردم کوفه و دیگر شهرها همچون مدائن، بصره، واسط، ری و خراسان با او بیعت کردند. ابوحنیفه هم که او را دوست می داشت در نهران فتوا می داد که مردم باید یاری او را واجب شمرند و وجوه اموال بدو برند و در خروج با او بر ضد خلفای غاصب همراهی کنند.<sup>(۲)</sup> زید آن وقت اعلام جهاد کرد.

او مردم را به کتاب خدا و عمل و سنت رسول الله و آن و آل آن حضرت فرا خواند و هدفش را جهاد با ستمکاران و دفاع از مظلومین و محرومین جامعه و اجرای عدالت و یاری دادن به خاندان رسول خدا و دفاع از حقوق از دست رفته آنان بیان کرد و سپس با کسانی که این امور را قبول کردند، دست بیعت داد. چون خبر کارهای زید به هشام بن عبدالملک رسید به والی اش در عراق دستور داد که زید را از کوفه اخراج

ص: ۱۴۱

۱- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ص ۱۶۸.

۲- زمخشری، تفسیر کشاف، ۱/۲۳۲.



کند. (۱) و یا با او بجنگد تا این که زید کشته شود. شیعیان کوفه همین که جنگ را نزدیک دیدند، از زید پرسیدند: درباره شیخین (ابوبکر و عمر) چه می گویی؟ گفت: من از پدرم جز سخن نیک درباره ایشان نشنیدم: گفتند: تو باید آن دو را لعن کنی و چون زید از آن کار سر باز زد، عده بسیاری از کوفیان او را تنها گذاشتند (۲) و فقط جماعتی اندک (در حدود پانصد نفر) برای مبارزه و جهاد آماده شدند. (۳)

زید هراسناک شد و قبل از روز موعود قیام را آغاز کرد. شروع قیام زید را شب چهارشنبه اول ماه صفر سال ۱۲۱ هجری دانسته اند. در این زمان یارانش ۲۱۸ نفر بیشتر نبودند. پس از دو روز جنگ، یعنی در روز جمعه ماه صفر، زید و تعدادی از یارانش به شهادت رسیدند و جنگ تمام شد. یاران زید از ترس این که جسدش به دست یوسف بن عمر نیفتد و مورد اهانت واقع نشود بدن او را زیر نهری دفن کردند و بعد آب را بار دیگر در مسیر آن جاری ساختند اما یوسف بن عمر روز بعد از محل دفن زید آگاهی پیدا کرد و سر او را از بدن جدا کرد و سپس بدنش را با سایر کشتگان دیگر به دار آویخت. بدن زید مدت های طولانی بالای چوبه دار ماند در زمان ولید بن یزید، بدنش را از چوبه دار پایین آوردند و سوزاندند.

### عملکرد سیاسی یحیی بن زید

او مانند پدرش با حاکمیت مروانیان مخالف بود بنابراین در قیام پدرش شرکت کرد و بر ضد خلافت جنگید. پس از شهادت پدر مردم از اطراف

ص: ۱۴۲

---

۱- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ص ۱۷۰.

۲- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ۱/۱۳۷.

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۵.

فرزندش یحیی پراکنده شدند و جز ده نفر از یاران زید، کسی با وی همراهی نکرد. یحیی به ناچار کوفه را ترک کرد و به سوی شط فرات روانه شد و پس از مدتی توقف در آن جا به مداین رفت. خبر فرار یحیی از کوفه و رفتن او به مداین به گوش والی عراق رسید. او دستور داد وی را دستگیر کنند اما قبل از رسیدن مأموران حکومتی یحیی خودش را به ری رسانید و از آن جا آهنگ سرخس کرد و شش ماه در آن جا نزد یزید بن عمرو تیمی ماند. در این مدت او به دنبال جمع آوری سپاه بود. خوارج حاضر شدند به او پیوندند اما یزید بن عمرو او را از این امر منصرف ساخت و گفت: چطور امید داری از کسانی کمک بگیری که از علی و خاندانش بیزاری می جویند. به این سبب وی از آن ها دوری گزید.

یحیی قصد رفتن به بلخ داشت که هشام بن عبدالملک از دنیا رفت و ولید بن یزید خلیفه شد. و چون در این زمان یحیی دستگیر شده بود، ولید بن یزید امر به آزادی او داد. یوسف بن عمر به نصر بن سیار والی خراسان دستور داد که یحیی را آزاد کند. (۱)

گروهی از مردم خراسان که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند پیش آهنگری که زنجیر را از پای یحیی بیرون آورده بود رفتند و از او خواستند که زنجیر را به آن ها بفروشد و حاضر شدند آن را به ۲۰ هزار درهم بخرند. این امر نشانه محبوبیت آل علی علیهم السلام در بین مردم آن زمان است.

یحیی مانند پدرش زید مصمم به جنگ و قیام بر ضد خلافت بود. در

نیشابور عده ای (حدود هفتاد نفر) به او پیوستند و حاضر شدند با حکومت مبارزه کنند. او فرماندهی این گروه را به دست گرفت.

سپاهیان طرفدار مروانیا در خراسان با تجهیزات کامل در مقابل

ص: ۱۴۳

یحیی و گروه اندکش صف آرایی کردند اما یحیی با همان تعداد کم به لشکر دشمن هجوم آورد و آن‌ها را وادار به عقب نشینی کرد و فرمانده قوای آن‌ها را که عمرو بن زراره بود به هلاکت رساند. پس از آن افراد یحیی راهی هرات شدند و از آن جا به جوزجان رفتند و نصر بن سیار هشت هزار نفر را آماده مبارزه و جنگ با آن‌ها کرد و به جوزجان فرستاد. در آن جا جنگ سه روز طول کشید. و سرانجام یحیی و یارانش به شهادت رسیدند. جنازه یحیی را در جوزجان به دار زدند. جنازه وی بر دار بود تا وقتی که دولت عباسی روی کار آمد. در آن زمان جنازه اش را پایین آوردند، غسل و کفن کردند و در همان جا به خاک سپردند.<sup>(۱)</sup>

### عملکرد سیاسی دیگر فرزندان زید

سه فرزند دیگر زید (عیسی، حسین و محمد) چون هنوز خردسال بودند، توان همکاری با زید و یحیی را نداشتند. حکومت هم به آن‌ها کاری نداشت و چنان که در فصل پیش اشاره کردیم، آن‌ها در دامان امام صادق علیه السلام پرورش یافتند و از آن حضرت فقه و حدیث آموختند. بنابراین چندان نقش سیاسی در دوره مروانیان ایفا نکردند بیشترین فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در اوایل حکومت عباسیان بوده است. با روی کار آمدن عباسیان، عیسی و حسین از فرزندان زید بر ضد خلافت عباسیان وارد مبارزه شدند و پیوسته در محافل و مجالس عمومی از بنی عباس بدگویی می‌کردند و مردم را بر ضد آن‌ها تحریک می‌کردند و منتظر فرصت مناسب برای مبارزه بودند. زمانی که نفس زکیه اعلان جنگ داد و بر ضد منصور قیام کرد، عیسی و حسین از وی پشتیبانی کردند و در جنگ شرکت

ص: ۱۴۴

---

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸.

جستند و سپس از مدینه فرار کردند و خود را به بصره رساندند و در آن جا از برادر عبدالله یعنی ابراهیم حمایت کردند. عیسی در این جنگ پرچمدار سپاه ابراهیم و جانشین وی نیز بود. ابراهیم کشته شد و عیسی و حسین متواری شدند و مدت ها مخفیانه زندگی می کردند.<sup>(۱)</sup>

### نقش فرهنگی و سیاسی فرزندان امام باقر علیه السلام

در بیشتر منابع معتبر رجالی و انساب آمده است که امام باقر علیه السلام دارای دو همسر دائمی به نام های امّ فروه و امّ حکیم بوده اند. امام علیه السلام از همسرش امّ فروه دو فرزند پسر به نام های جعفر علیه السلام و عبدالله داشته اند. از ام حکیم هم دو فرزند پسر به نام های ابراهیم و عبدالله داشته اند که در همان سنین کودکی دار فانی را وداع کردند. و نیز امام علیه السلام دارای یک فرزند پسر به نام علی از مادری ام ولد بوده اند.<sup>(۲)</sup> بنابراین امام باقر علیه السلام سه فرزند پسر به نام های جعفر، عبدالله و علی داشته اند. به شرح حال و نقش امام جعفر صادق در فصل گذشته اشاره شد. در این فصل به مواضع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عبدالله و علی می پردازیم.

### نقش فرهنگی عبدالله بن محمد باقر علیه السلام

وی دومین فرزند امام باقر علیه السلام و با امام صادق علیه السلام از یک مادر بود. او صاحب فضل و دانش بود. علمای رجال او را جزو محدثین به شمار آورده اند.

شیخ طوسی در رجال او را در شمار شاگردان و اصحاب امام

ص: ۱۴۵

---

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۸ - ۳۶۰.

۲- حسین حسینی زرباطی، بغیة الحائر فی احوال امام باقر علیه السلام، ص ۷۷.

صادق علیه السلام دانسته است. (۱) عده بسیاری علم حدیث را از او فرا گرفته اند و از او حدیث نقل کرده اند.

عبدالله در سال هشتاد و پنج هجری به دنیا آمد ولی عمر زیادی نکرد و قبل از شهادت پدرش امام باقر علیه السلام (۱۱۴ هجری) در حالی که بیست و پنج سال بیشتر نداشت، به قتل رسید. بنابراین نمی توانست در این زمان کوتاه نقش علمی و فرهنگی قابل توجهی داشته باشد.

در کتب انساب همچون المجدی، عمده الانساب و غیره از او به نیکی یاد شده است. (۲)

اگر کسانی مانند علامه مامقانی شخصیت وی را مورد خدشه قرار داده اند، او را با عبدالله افطح یکی دانسته اند در صورتی که با کم ترین توجه می فهمیم این سخن درست نیست؛ زیرا شیخ مفید تصریح می کند غیر از امام صادق علیه السلام از فرزندان امام باقر علیه السلام کسی ادعای امامت نکرده

است. در اکثر منابع علمای رجال عبدالله را محدثی موجه و موثق دانسته اند. (۳)

### نقش فرهنگی و سیاسی علی بن محمد باقر علیه السلام

چنان که اشاره شد، مادر وی ام ولد بود. صاحب ریاض درباره اش می گوید: او سیدی جلیل القدر و از بزرگان سادات بنی الحسین بود که احتیاجی به وصفش نیست. (۴) نامش در کتب رجالی چندان ذکر نشده است. تنها شیخ طوسی در رجال او را در ردیف اصحاب امام صادق علیه السلام

ص: ۱۴۶

---

۱- رجال طوسی، ص ۲۲۳.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ۱۶۹؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۴۸.

۳- زکی الدین عنایه الله علی قهپایی، مجمع الرجال، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان، ۴/۴۵.

۴- میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ هـ، ۴/۲۱۶.

آورده و از او تحت عنوان علی بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام نام برده است.<sup>(۱)</sup>

گفته اند که او چون جوانی تحصیل کرده و آگاه به امور شرعی بود بنا به درخواست مردم نواحی دیار کاشان که احتیاج به راهنما و عالم امور دینی داشتند، به درخواست امام باقر علیه السلام برای هدایت و ارشاد به آن منطقه رفت و یکی دو سال به تبلیغ دین پرداخت. والیان خلیفه در آن جا از وجود او احساس خطر کردند و از امیر قزوین خواستند که به هر طریقی شده او را از بین ببرد. امیر قزوین سپاهی را به سمت کاشان گسیل داشت. در جنگی که بین پیروان و دوستان علی بن محمد باقر علیه السلام و سپاه قزوین در گرفت، علی به شهادت رسید. جنازه اش را یاران او در مشهد اردهال کاشان به خاک سپردند که امروز زیارتگاه شیعیان است.<sup>(۲)</sup>

### نقش سیاسی عبدالله بن باقر علیه السلام

وی معاصر با خلافت سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، ولید

بن یزید و اوایل خلافت هشام بن عبدالملک بود. اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه وی، به جز عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز، چندان رضایت بخش نبود و رعب و وحشت همچنان بر جامعه حاکم بود.

عبدالله در چنین شرایطی زندگی می کرد و با شناخت کاملی که از اوضاع زمانه اش داشت مانند برادرش امام صادق و پدرش امام باقر علیهما السلام هیچ گونه قیام و مبارزه علنی انجام نداد و برای حفظ خویش، تقیه کرد. اما در عین حال برای آگاهی و بیداری مردم و معرفی اهل بیت علیهم السلام و

ص: ۱۴۷

---

۱- رجال طوسی، ص ۲۴۴، ش ۳۳۷۷.

۲- حسین حسینی زرباطی، بغیه الحائر فی احوال امام باقر علیه السلام، ص ۱۶۷.

نامشروع جلوه دادن خلافت تلاش می کرد. او پس از شهادت پدر بزرگوارش در آن موقعیت خطرناک مردم را به سوی امامت برادرش امام صادق علیه السلام فرا می خواند و به امامت برادرش اقرار می کرد. به همین سبب امویان نتوانستند او را تحمّل کنند، تا این که به دست یکی از والیان مروانی به شهادت رسید. (۱)

شیخ مفید می نویسد زمانی که حاکم اموی می خواست عبدالله را به شهادت برساند، وی گفت: حاکم از کشتن من دست بردار تا تو را نزد خدا شفاعت کنم، اما حاکم به خواسته عبدالله توجه نکرد و او را به شهادت رساند و در قبرستان بقیع مدفون شد. (۲)

### نقش فرهنگی – اجتماعی دیگر فرزندان امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام چهار فرزند دیگر به نام های عبدالله باهر، عمر اشرف، حسین و علی اصغر داشت و نسل امام سجاد علیه السلام از این فرزندان در دوره های بعدی بسیار بوده که نام همه آن ها در منابع آورده شده است. در این جا فقط به عملکرد ساداتی می پردازیم که در دوره خلافت مروانیان نقش داشته اند. از جمله کسانی که تمام عمرش را در عصر مروانیان سپری کرده عبدالله باهر است. وی در سال ۵۵ هجری به دنیا آمد. او با امام باقر علیه السلام از یک پدر و مادر بودند. (۳) عبدالله در زمان مروانیان به تحصیل علم نزد پدر و برادرش امام باقر علیه السلام پرداخت و از محضر این دو بزرگوار کسب فیض کرد و از بزرگان و دانشمندان بزرگ عصر خویش شد.

ص: ۱۴۸

---

۱- حسین حسینی زرباطی، بغیه الحائر فی احوال امام باقر علیه السلام، ص ۱۱۶.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۷۰.

۳- قاضی نسابه اسماعیل مروزی، الفخری فی أنساب الطالبیین، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.

شیخ مفید او را کثیرالروایه، فاضل و فقیه دانسته است و می گوید:

مردم از او اخذ حدیث می کردند و آثار اهل بیت را از او فرا می گرفتند. علمای رجال اعم از شیعه و اهل سنت، عبدالله را در زمره طبقه پنجم راویان برشمرده اند. ابن حبان در الثقات و شیخ مفید در ارشاد او را جزو محدثین ثقه و راستگو دانسته اند و دیگر علمای رجال شیعه نیز به نقل مدح شیخ مفید درباره او بسنده کرده اند. (۱)

از جمله کارهای عبدالله باهر در عصر مروانیان تصدی امور صدقات و اوقاف پیامبر صلی الله علیه و آله و جدش علی علیه السلام بود. پس از شهادت امام سجاد علیه السلام تولیت امور اوقاف از دست سادات حسینی خارج شد و تنها عبدالله و عمر اشرف مدتی اوقاف و امور صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله را عهده دار بودند. (۲)

عبدالله در عصری به نشر احادیث پیامبر و ائمه پرداخت که نقل

حدیث ممنوع شده بود. وی احادیث فراوانی را نقل و شاگردان بسیاری را تربیت کرده است. او صاحب اثر حدیثی نیز بوده است. (۳)

ابراهیم بن محمد بن داود با واسطه از عبدالله باهر نقل می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «إِنَّ الْبَخِيلَ كُلَّ الْبَخِيلِ الَّذِي إِذَا ذَكَرْتَ عِنْدَهُ لَمْ يَصِلْ عَلَيَّ»؛ (۴) بخیل ترین فرد کسی است که نام مرا بشنود ولی صلوات نفرستد.

زمانی عبدالله این حدیث را نقل می کند و به نشر آن می پردازد که حاکمیت در تلاش است تا مردم را از دین واقعی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام منحرف سازد. او این گونه احادیث را نقل می کند که مردم تا نام پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۱۴۹

---

۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۷.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۷.

۳- محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ، ۱/۴۹۸.

۴- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۷.



را می شنوند بر او و اهل بیت وی درود بفرستند. وی در زمان خویش از بزرگان سادات حسینی و مورد توجه امام باقر علیه السلام بود. زمانی که از امام باقر علیه السلام سؤال می شود کدام یک از برادرانتان را بیشتر دوست دارید، امام می فرماید: «عبدالله دست من است که با آن کارهای خویش را انجام می دهم و عمر چشم من است که با او می بینم و زید زبان من است که با او سخن می گویم و حسین فردی بردبار و صبور است»<sup>(۱)</sup>. طبق این حدیث امام علیه السلام از برادرانش کاملاً راضی است و از آن ها به عنوان دست، چشم و زبان خویش یاد می کند.

عبدالله در زمان مروانیان مانند پدر و برادرش امام باقر علیه السلام عمل کرد و در پوشش تقیه به فعالیت های خویش پرداخت. عبدالله دارای یک فرزند به نام محمد ارقط بود و نسل او تنها از همین فرزند به جای ماند. در آن عصر به تنها فرزند عبدالله (محمد) لقب ارقط داده بودند. علمای انساب چند علت را برای این لقب وی ذکر کرده اند. برخی گفته اند چون از ناحیه پا معیوب بود، به او ارقط می گفتند. برخی معتقدند بین او و امام صادق علیه السلام

درگیری حاصل شد و او به امام علیه السلام توهین کرد. امام او را نفرین کرد و به همین سبب در نظر مردم کریه المنظر شد و به او لقب ارقط دادند.<sup>(۲)</sup>

به هر حال علمای رجال او را جزو محدثین برشمرده اند.<sup>(۳)</sup> حتی عمده الطالبین او را از محدثین اهل مدینه ذکر کرده که در آن عصر به نقل حدیث پرداخته است. وی فقط ۲۰ سال از عمر خود را در عصر مروانیان سپری کرد، لذا غیر از نقل حدیث، علمای رجال و انساب نقش سیاسی و

ص: ۱۵۰

۱- آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۱/۲۸۲.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۳۴.

۳- محمد علی اردبیلی، جامع الرواه، ۲/۱۶۴.

فرهنگی دیگری از او در منابع نیآورده اند. بیشتر تلاش ها و فعالیت های او در عصر عباسیان بوده است. محمد ارقط در سال ۱۷۱ هجری پس از ۶۰ سال زندگی از دنیا رفت.

### نقش فرهنگی عمر اشرف

وی از اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام بوده است. (۱) عمر اشرف پس از فراگیری حدیث و فقه اسلامی نزد برادرش امام باقر علیه السلام، به درجات عالی رسید به طوری که شیخ مفید او را عالم، فاضل، محدث و فقیهی جلیل القدر و پرهیزگار توصیف کرده است. (۲)

عده بسیاری از او روایت آموخته اند و این خود نشان از علم و دانش وی دارد. همان طور که گذشت امام باقر علیه السلام او را مانند چشمان خود می دانست او که در زمان خویش لقب فخم السادات گرفته بود، مدتی متصدی امور صدقات و اوقاف پیامبر و جدش امیرمؤمنان بود. در آن زمان عمده کار عمر اشرف تحصیل و تدریس علوم اسلامی بود. او در آن عصر به ارشاد و راهنمایی مردم پرداخت و در آن شرایط اختناق و وحشت، طوری عمل کرد که باعث آزار و اذیت اهل بیت نشود. ابوبکر بن ابی خثیمه می گوید: به عمر بن علی گفته شد که «هل فیکم اهل البیت انسان مفترض طاعته، قال: لا واللّه» او امام واجب الاطاعه را که خود و شیعیان پیروان او هستند، به هر کسی معرفی نمی کند و منکر چنین امامی می شود. (۳)

ص: ۱۵۱

---

۱- رجال طوسی، ص ۱۲۷.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۷.

۳- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷/۴۸۵.

در زمان عمر اشرف که غالیان بسیار بودند، فرمود: «المفرط فی حینا کالمفرط فی بغضنا، لنا حق بقربتنا من نبینا علیه الصلاه والسلام، وحق جعل الله لنا فمنا ترکه، ترک عظیما، أنزلونا بالمنزل الّذی انزلنا الله به، ولا تقولوا فینا ما لیس فینا، و إن یعدّنا الله فبذنوبنا و إن یرحمنا الله فبرحمته

و فضله»؛<sup>(۱)</sup>

آن کس که در دوستی ما افراط کند، مانند کسی است که در دشمنی ما زیاده روی می کند. باید ما را در آن منزلت و جایگاهی بدانید که خداوند قرار داده است و درباره ما چیزی نگویید که در ما نیست.

او با این گونه سخنان به مبارزه با غالیان می پرداخت.

عمر اشرف مانند پدرش امام سجاد علیه السلام عمل کرد و به دستور آن حضرت در هیچ شورش شرکت نکرد. در زمان قیام حره به همراه پدرش مدینه را ترک کرد. او حتی مانع رفتن زید به جنگ با خلیفه شد و زمانی که ابوسلمه خلال از او خواست که رهبری جامعه را به دست بگیرد، نپذیرفت. عمر اشرف با درک شرایط زمانی خویش فقط، تصدی امور صدقات و اوقاف را برعهده داشت و به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی، تحت فرمان امام سجاد و برادرش امام باقر علیه السلام می پرداخت.

نسل عمر اشرف از تنها فرزندش علی ادامه یافت علی دارای سه پسر به نام های حسن، عمر و قاسم بود. علی بن عمر اشرف که در اواخر عصر مروانیان به دنیا آمده بود، بیشتر به تحصیل فقه و حدیث اشتغال داشت و او از شاگردان امام صادق علیه السلام بود و نزد حضرت به کمالات علمی رسید. عمده الطالب از او به عنوان محدث یاد کرده است.<sup>(۲)</sup> او بیشتر عمرش را در

ص: ۱۵۲

---

۱- شید مفید، الارشاد، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۸۱.

عصر عباسیان گذراند و مانند امام صادق علیه السلام بیشتر به فعالیت های فرهنگی پرداخت.

### نقش فرهنگی حسین بن علی بن حسین علیه السلام

وی از اصحاب و شاگردان امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود.<sup>(۱)</sup> و مانند دیگر سادات حسینی پس از فراگیری علوم اسلامی به تربیت شاگردان و شیعیان پرداخت. او در مدینه ساکن بود و در آن شرایط نابسامان به عبادت خدا پرداخت و به حدی در درگاه عبودیت، تقرب یافت که درباره اش گفته اند: در حالت عبادت چنان بود که اگر چیزی از خداوند می خواست، مستجاب می شد.<sup>(۲)</sup>

او در دوره مروانیان به نقل حدیث پرداخت و موسی بن عقبه، ابن ابی موال، ابن مبارک و فرزندانش نزد او به فراگیری حدیث مشغول بوده اند.<sup>(۳)</sup>

در یک نگاه کلی می توان گفت او در زمان مروانیان مانند امام سجاد علیه السلام به عبادت پروردگار پرداخت.

حسین دارای فرزندانی چون عبدالله، عبیدالله و محمد بود. که از آن ها فرزندان زیادی در حجاز، عراق، مغرب و بلاد عجم به جای ماند. مادر عبیدالله، و خالد، دختر حسن بن مصعب بن زبیر بود. او در زمان مروانیان با زهر به شهادت رسید.<sup>(۴)</sup> اما این که چه کسی به او زهر خوراند، چندان

روشن نیست. عبدالله و محمد در حدود سال های ۱۱۴ و ۱۱۵ ه. به دنیا آمده بودند و در عصر مروانیان هنوز نوجوان بودند. آن ها در این زمان

ص: ۱۵۳

۱- رجال طوسی، ص ۱۱۲، ۱۳۰ و ۱۸۲.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۹.

۳- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۶/۶۱۴.

۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۹.

مشغول تحصیل حدیث و فقه بودند و نقش فرهنگی و اجتماعی نداشتند، اما در عصر عباسیان از عبدالله و محمد به عنوان عالم، فاضل و محدث یاد کرده اند.<sup>(۱)</sup>

### عملکرد علی اصغر در عصر مروانیان

وی گویا در حدود سال ۹۵ هجری به دنیا آمد و هنوز ۳۰ سال از عمرش نگذشته بود که از دنیا رفت، به همین سبب منابع رجالی و حدیثی، حتی شیخ مفید از نقش و فعالیت او چیزی بیان نکرده اند و فقط شیخ مفید به ذکر نام او بسنده کرده است.<sup>(۲)</sup>

در کتب انساب نیز فقط نام او ذکر شده است و بیشتر به اعقاب او

پرداخته اند. علی اصغر یک فرزند پسر به نام حسن افسس داشت که او را رمح<sup>(۳)</sup> آل ابی طالب می گفتند.<sup>(۴)</sup> علی اصغر در زمان مروانیان کودک بود و بیش تر فعالیت های او و فرزندانش در عصر عباسیان بود. وی پرچمدار سپاه نفس زکیه و در آن زمان صاحب شرف و قدر بوده که از بحث ما خارج است.

### علل اتخاذ مواضع بنی الحسین در دوره مروانیان

مروانیان همیشه به دنبال فرصت و بهانه بودند تا کسانی را که سدّ راه و مانع پیشرفت خلافتشان بوده، از بین ببرند. دستگاه خلافت برای این که

ص: ۱۵۴

---

۱- ابن طقطقی، الأصبلی فی انساب الطالبیین، ۲۸۱.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۱.

۳- «رمح» به معنای بلند قامت است و چون علی اصغر در میان آل ابی طالب قد بلندی داشت به او رمح آل ابی طالب می گفتند.

۴- ابن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۸۷.

جایگاه و وجهه اهل بیت علیهم السلام را تخریب کند، برنامه ای را طراحی کرد که دوستان اهل بیت علیهم السلام و اهل بیتش از اطراف علویان پراکنده شوند لذا سختگیری ها، بهانه گیری ها و شکنجه های آن ها پس از عاشورا و قیام حرّه شدت گرفت و نام دوستان اهل بیت علیهم السلام از دیوان بیت المال حذف شد. (۱) عبدالملک تنها به خاطر یک تن عطایای شهر را قطع کرد و هشام به سبب قیام زید، یک سال حقوق مردم را از بیت المال که سهم آن ها بود، قطع کرد. همین طور خلفای مروانی در نمازهای جمعه این گونه خطبه می خواندند: اللهم العن ابا تراب، هو الحد فی دینک و صد عن سبیلک... (۲)

آن ها خواندن این خطبه را خیلی ضروری می دانستند و می گفتند: لا صلوه الا بلعن ابي تراب. هیچ نمازی جز با لعن علی مورد قبول خداوند نیست. بعدها چنان شد که اگر کسی خطبه ای می خواند و در آن فراموش می کرد به لعن علی و اهل بیت پردازد، مورد اعتراض مردم قرار می گرفت.

سخت گیری های آن ها به جایی رسیده بود که انتخاب نام علی، حسن، حسین، فاطمه و... برای مردم جرم تلقی می شد و ترک آن زمینه ساز افتخار بود. در عصر حجاج فردی نزد او آمد و گفت پدرم با انتخاب نام علی برای من، مرا عاق کرد، و من از این بابت آدم بدبختی هستم، به من کمک کن. حجاج خندید و به او کمک کرد. دیگری نزد حجاج آمد که از او پولی دریافت کند لذا ناگزیر شد از افتخارات قبیله اش چنین سخن بگوید: در قبیله ما هنوز کسی نام حسن، حسین و علی را بر خود ننهاده است، در قبیله ما هرگز از عثمان به بدی یاد نشده است، احدی در رکاب علی

ص: ۱۵۵

۱- مسعودی، اثبات الوصیه، قم، نشر رضی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.، ص ۱۷۱.

۲- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، نشر دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ه.، ص ۴/۱۸۷۴، حدیث ۳۸.

نجنگید و حتی زنی از قبیله ما نذر کرد که در صورت کشته شدن حسین،

دو شتر را قربانی کند و چنین کرد.<sup>(۱)</sup>

در چنین فضای سیاسی، سادات حسینی قیام نکردند، زیرا با رعب و

اختناق که در جامعه حکم فرما شده بود و با کنترل و تسلط شدیدی که حکومت برقرار ساخته بود، هرگونه جنبش و حرکت مسلحانه ای پیشاپیش محکوم به شکست بود.

امام سجاد علیه السلام اهل بیت خویش را در چنان اوضاعی از قیام علنی و آشکار منع می کند و می فرماید: «والله لا یخرج واحدٌ منا قبل خروج القائم علیه السلام الا کان مثله مثل فرخ طار من وکره قبل ان یتوی جناحاه فأخذه الصبیان فعبثوا به».<sup>(۲)</sup>

خداوند برای دولت های باطل، به مصلحتی که خودش می داند، فرصتی را معین کرده که تا منقضی نشود، به جا می ماند. لذا قبل از خروج و قیام امام عصر (عج)، امام علیه السلام به اهل بیتش می فرماید لازم نیست جنگ و قیامی آشکارا بر ضد خلافت داشته باشید. امام باقر علیه السلام که در عصر خویش بزرگ سادات به شمار می رفت، به اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «خالطوهم بالبرّائیه و خالفوهم بالجوائیه اذا کانت الامرہ صبیانیه».<sup>(۳)</sup>

امام علیه السلام توصیه می کنند که در جامعه ای که خلافت و حاکمیت آن در دست افراد نالایق و هوس باز است، در ظاهر همچون دیگران و در باطن، مخالف آنان عمل کنید.

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: «کل رایه ترفع قبل القائم فصاحبها

ص: ۱۵۶

---

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۴۴.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، نشر مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ه.، ۱۱/۳۶، حدیث ۲.

۳- شیخ کلینی، اصول کافی، ۲/۲۲۰، حدیث ۲۰.

هر پرچمی که پیش از قیام قائم، برای مبارزه افرشته می شود صاحب

آن طاغوتی است که می خواهد به جای خداوند عبادت شود. و بنابراین به اصحاب خویش سفارش می کنند که در خانه خود بنشینید و به قیام دست نزنید. (۲) البته این احادیث، قیام امام حسین و یا امام حسن و علی علیهما السلام را شامل نمی شود؛ زیرا امام علیه السلام به شیعیان می فرماید که به ندای هر کس که به رضای آل محمد شعار می دهد و مردم را به قیام فرا می خواند پاسخ ندهید، بلکه بنگرید که برای چه قیام می کند و در این راه چشم بسته نگویند که زید قیام کرد و ما نیز باید قیام کنیم، زیرا عدّه ای هستند که با نام ما و این گونه شعارها قیام می کنند و بدانید که به کار آنان راضی نیستیم و آنان اکنون که تنها هستند، فرمانبردار ما نیستند، چه برسد به زمانی که پیرو پیدا کنند. برای همین است که امام علیه السلام می فرماید: «إن اتاکم آتٍ فانظروا علی أیّ شیء تخرجون، ولا تقولوا خرج زید، فان زیدا کان عالماً و کان صدوقاً ولم یدعکم الی نفسه انما دعاکم الی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله، ولو ظهّر لوفی بما دعاکم الیه، انما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه، فالخارج منّا الیوم الی أیّ شیء یدعوکم... فنحن نشهدکم انّا لسنا نرضی به و هو یعضینا الیوم و لیس معه أحد». (۳)

چنان که می بینیم بزرگان سادات حسینی، اهل بیت علیهم السلام را از قیام بر حذر می دارند و می فرمایند: «کفوا ألسنتکم والزموا بیوتکم، فأنه لا یصیبکم أمر تحضون به ابداً»؛ (۴)

ص: ۱۵۷

۱- شیخ کلینی، فروع کافی، ۸/۲۴۶، حدیث ۲۵۲.

۲- شیخ کلینی، فروع کافی، ص ۲۲۰، حدیث ۲۸۳.

۳- شیخ کلینی، فروع کافی، ص ۲۲۰، حدیث ۲۸۱.

۴- شیخ کلینی، اصول کافی، ۲/۲۲۵، حدیث ۱۳.



زبان‌تان را نگه دارید و در خانه بنشینید تا اتفاق ناگواری برای شما پیش نیاید. این بزرگواران در آن زمان شیعیان و خاندانشان را از خروج و قیام آشکار منع می‌کردند، آن‌ها هم پیروی می‌کردند زیرا؛ اطاعت از آن‌ها را واجب می‌دانستند. از معلی بن محمد با چند واسطه از بشیر عطار نقل شده که از امام صادق شنیدم می‌فرمودند: «نحن قوم فرض الله طاعتنا».

برای همین بود که زید بن علی بن حسین وقتی می‌خواست در کوفه

خروج کند به دنبال «ابوجعفر احوال مؤمن طاق» فرستاد و از او خواست که در قیام، وی را همراهی کند، اما او نپذیرفت و گفت: یک جان بیشتر ندارم و اگر آن را هم در راه باطل بدهم در آخرت هیچ راه نجاتی نخواهم داشت. البته زید حجت خدا در روی زمین نبود ولی امام صادق علیه السلام

حجت خدا و اطاعت او واجب بود. او می‌گفت امام علیه السلام هم از قیام و خروج نهی می‌کنند. (۱)

نوه‌های امام سجاد علیه السلام در عصر مروانیان همگی در دوره زندگانی امام صادق علیه السلام سر می‌بردند. شیخ طوسی همه پسرعموهای حضرت را جزو اصحاب و شاگردان ایشان به شمار آورده است. (۲) امام صادق علیه السلام

بزرگ سادات بود و چنان که نقل شد امام علیه السلام از قیام و خروج آن‌ها بر ضد خلافت در آن اوضاع و شرایط منع می‌کرد. حسین بن علی بن حسین علیه السلام می‌گوید: ما سادات را هر جمعه، ابراهیم بن هشام مخزومی (حاکم مدینه) در مسجد جامع مدینه جمع می‌کرد و سپس به منبر می‌رفت و

تامی توانست بر علی و اولادش ناسزا و لعن می‌فرستاد. (۳) در این وضعیت

ص: ۱۵۸

---

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴، حدیث ۵.

۲- شیخ طوسی، رجال طوسی، صص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۹.

سادات فقط می نشستند و سخنان او را می شنیدند و حرفی نمی زدند. آن ها رنج می بردند ولی برای حفظ جان خویش و به پیروی از امامان، تقیه می کردند و دست به هیچ حرکتی برضد خلافت نمی زدند. این ملایمت آن ها در برخورد با خلفا سبب شد زندگی نسبتاً آرامی در مدینه داشته باشند و کم تر توجه مخالفان را به خود جلب کنند. به این سبب بود که فرزندان امام سجاد علیه السلام از مدینه خارج شدند و به ملک شخصی آن حضرت در خارج مدینه رفتند و یا حتی در قیام زید که برادر و یا عموی آن ها بود، شرکت نکردند.

سادات حسینی این رفتار صلح آمیز و سیاست کناره گیری از شورش ها

و قیام ها را در اوایل دوره عباسیان نیز داشته اند و به همین سبب در قیام نفس زکیه از بنی الحسین به جز سه یا چهار نفر که دو تن از آن ها عیسی و حسین از فرزندان زید بودند، کسی دیگر شرکت نکرد.

زمانی که منصور دوانیقی نفس زکیه را شکست داد، فقط فرزندان

حسن بن حسن که از بنی الحسن بودند را روانه زندان و یا شکنجه کرد و کاری به سادات حسینی نداشت. احمد بن عیسی از حسین بن زید روایت کرده که: من در بین قبر و منبر در مسجد النبی ایستاده بودم که دیدم فرزندان حسن بن حسن را به زندان می برند. (۱)

این نشان می دهد که بنی الحسین، سیاستی مثبت (در پوشش تقیه) در برابر دستگاه حاکمه داشته اند و از هرگونه درگیری علنی با حاکمیت اجتناب ورزیده اند. عمر اشرف از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که «هر کس طغیان یا آتش دشمنی و فتنه را از میان گروهی از مسلمانان دور کند،

ص: ۱۵۹

بهشت بر او واجب خواهد بود»<sup>(۱)</sup> خود او مانند پدر و برادر بزرگوارش دست به شمشیر نبرد و حتی در قیامی که از ناحیه زید بر ضد خلافت صورت گرفت، خودش را کنار کشید و مانع رفتن زید به جنگ با خلیفه شد و گفت: ای زید نسبت به مردم کوفه خوشبین مباش، زیرا آن ها مردمی با اراده و پایبند به پیمان خود نیستند و اولین بار نیست که تو را به معرکه جنگ می خوانند و سپس تنهایت می گذارند، آن ها پیش از این هم نسبت به جدّ ما و پدرانمان همین معامله را کرده اند.<sup>(۲)</sup>

البته این گونه نبود که بنی الحسین اصلاً معتقد به مبارزه و جهاد با سلاطین و خلفا نباشند. اگر شرایط مبارزه مسلحانه برای آنان مهیا می شد به میدان جهاد می رفتند و مانند امام حسین علیه السلام به جهاد می پرداختند. برای همین است که امام صادق علیه السلام ضمن ردّ تهمت زیدیه به آن حضرت، مبنی بر اینکه اعتقاد به جهاد ندارید، فرمودند: «أنا لا اراه بلی واللّه إئی لا راه، ولكن أكره ان ادع علمی إلی جهلهم»<sup>(۳)</sup>

من اعتقاد به جهاد ندارم؟! قسم به خداوند که به آن اعتقاد دارم، ولی نمی خواهم علم خود را به جهل شما واگذارم. پس امام علیه السلام راه مبارزه مسلحانه با حکومت را ردّ نمی کند اما شیوه زیدیه را هم قبول ندارد. پس سادات حسینی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه خیر را در شمشیر و در سایه آن می دانستند و معتقد بودند که «الخیر کله فی السیف و تحت السیف و فی

ظل السیف...»<sup>(۴)</sup>

برای این است که امام سجّاد در پاسخ به اعتراض شخصی که به ایشان

ص: ۱۶۰

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ۲/۱۶۴.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۲.

۳- شیخ کلینی، فروع کافی، ۵/۱۸، حدیث ۲.

۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۹۷/۹، حدیث ۱۰ به نقل از امالی صدوق، ص ۵۷۸.

گفت: شما راحتی حج را انتخاب و سختی جهاد را ترک کرده اید فرمودند: جهاد شرایطی دارد و زمانی مطلوب و ثمر بخش است که نیروهایی عابد، صالح و آگاه پیدا شوند، در چنان موقعی جهاد از حج مقدم و شایسته تر است. ایشان زمانی هم به مانع بزرگ جهاد اشاره می کنند و می فرمایند: «ما بمکه والمدینه عشرون رجلاً یحینا».(۱)

امام علیه السلام از نداشتن همراهانی مطمئن و افرادی مخلص که تابع آنان باشند، پرده بر می دارند و می فرمایند: «در مکه و مدینه بیست نفر مرد وجود ندارد که ما اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشند». امام باقر علیه السلام چنان جهاد و جنگ را ضروری می داند که می فرماید: «اذا اجتمع للإمام عدّه أهل بدر ثلاثمأه و ثلاث عشر و جب علیه التّغییر».(۲)

اگر ۳۱۳ نفر به اندازه جنگجویان بدر، گرد امام جمع شوند، بر امام لازم است که به قیام و تغییر حکومت عصرش پردازد.

امام صادق علیه السلام نیز در جواب سدید صیرفی فرمودند: «اگر ما به اندازه همین گوسفندان یاور و نیرو داشتیم قیام می کردیم». این سخنان حاکی از آن است که آن ها علاقه مند به جهاد و مبارزه بوده اند ولی به سبب نبودن نیروی جنگی و نیز شرایط سخت و خشنی که از ناحیه خلفا اعمال می شد، چاره ای جز پنهان کاری و تقیه نداشته اند. آن ها در آن اوضاع بیشتر به امور فرهنگی و اجتماعی جامعه و تربیت شاگردان و اصحاب خویش پرداختند و سعی کردند از این رهگذر خود را به مردم بشناسانند و آنان را به سوی خویش فرا خوانند.

ص: ۱۶۱

---

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۶/۱۴۳، حدیث ۲۵.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۰/۴۹، حدیث ۱۸.



سادات حسینی در دوره مروانیان (۶۴ - ۱۳۲ ه.ق) زیر فشار و اقدامهای سرکوب گرانه حکومت، در معرض کشتار و آزار و اذیت قرار گرفتند و دچار مصیبت و گرفتاری های بسیاری شدند. علی علیه السلام در خطابه ها مورد لعن و ناسزا قرار گرفت، حقوق سادات از بیت المال قطع شد و خلفا با گماشتن جاسوسانی، آن ها را تحت نظر گرفتند. از طرف دیگر خلفای مروانی، انحراف از اصول و مبانی اسلام را به اوج رساندند و برای استقرار حاکمیت و موروثی کردن آن در خاندان خویش از ارتکاب هر جنایتی خودداری نورزیدند.

بنی الحسین در آن موقعیت و با توجه به آن شرایط سخت و خشونت بار چاره ای جز این نداشتند که در پوشش تقیه در عرصه های فرهنگی و اجتماعی به کارشان ادامه دهند. سادات حسینی با درک زمانه خویش و با توجه به شکست حرکت های نظامی آن دوره و به سبب ضعیف شدن بنیان های دینی مردم دست به هیچ گونه اعمال خشونت بار و سیاسی بر ضد حاکمیت نزدند و بیشتر در این عصر به علم و تحصیل پرداختند. حتی اگر زید و فرزندش یحیی از میان سادات حسینی دست به قیام زدند، مورد استقبال و حمایت از ناحیه دیگر سادات قرار نگرفتند؛ زیرا سادات حسینی می دانستند که قیام و درگیری جز شکست و نابودی چیز دیگری

را به دنبال نخواهد داشت.

این سیاست و عملکرد صلح آمیز نه تنها در عصر مروانیان که در عصر عباسیان هم از ناحیه سادات حسینی دنبال شد. البته بنی الحسین همانند جدشان ابا عبدالله و علی علیهما السلام برای جهاد شروطی را لازم می دانستند و در جواب کسانی که از آن ها می پرسیدند چرا مانند اجدادتان جهاد با دشمن ندارید؟ می فرمودند: چون یار و پیروی نداریم. این دوره از حیات امامان شیعه با عصر ابا عبدالله متفاوت بود، چرا که پس از قیام عاشورا مردم از نظر دینی و باورهای اسلامی ضعیف و بی اطلاع شده بودند و از طرف دیگر حاکمان هم شرایط بسیار خشن و سختی را به وجود آورده بودند بنابراین بنی الحسین در این زمان چاره ای جز توجه به امور فرهنگی نداشتند و امکان جهاد هم برایشان میسر نبود و اگر جهادی صورت می گرفت جز شکست نتیجه ای نداشت.

این عصر مصادف با برخورد اندیشه ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود و چون شبهات و اشکالات جدیدی وارد حوزه اسلام می شد، ائمه اطهار علیهم السلام از فرصت به دست آمده بهره بردند و در جهت معرفی اسلام واقعی و مبانی تشیع و پاسخ به شبهات گام برداشتند و از این طریق با حاکمیت به مبارزه پرداختند.

ص: ۱۶۴

سادات حسيني

امام سجاد عليه السلام

زيد على اصغر عبدالرحمن سليمان حسين اكبر محمد اصغر امام باقر عليه السلام

عبدالله عمر حسن حسين اصغر

محمد ارقط

محمد

حسين عيسى يحيى

عبدالله امام صادق عليه السلام

على عبيدالله سليمان عبدالله حسن على

على اصغر

قاسم حسن عمر

ص: ١٦٥



خاندان بنى اميه

عبد شمس

اميه

حرب

ابوالعاص

ابو سفیان

حکم عفان

معاويه

مروان عثمان

يزيد اول يزيد ثانی عبدالملک

معاويه ثانی وليد ثانی

سليمان محمد وليد عبدالعزيز

مروان يزيد ثالث عمر

ابراهيم

ص: ١٦٦

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، بی نا، ۱۳۲۶ش.
۳. صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، تهران، نشر سپهر، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۱ش.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم الشیبانی، الکامل فی التاریخ، ۱۳ جلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴هـ.
۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۸ جلد، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۴۱۱هـ.
۶. ابن العبری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۷. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ۱۸ جلد، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.
۸. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، الثقات، ۹ جلد، بیروت، نشر دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
۹. ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۷ جلد، بیروت، نشر دار صادر، چاپ اول، ۱۳۲۶هـ.

١٠. ابن سعد، محمد بن واقدى، الطبقات الكبرى، ٨ جلد، بيروت،

دارالكتب العلميه، چاپ دوم، ١٤١٨ هـ .

١١. ابن شعبه حرانى، حسن بن على بن حسين، تحف العقول، تصحيح على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر الاسلامى، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ .

١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، ٤ جلد، قم، نشر علامه، چاپ دوم، بى تا.

١٣. ابن طاووس، فرحه الغرى، ٢ جلد، نجف اشرف، نشر حيدريه، چاپ دوم، ١٣٨٢ هـ .

١٤. --- فتح الأبواب، قم، نشر مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ .

١٥. ابن طقطقى، محمد، الأصيلى فى أنساب الطالبين، قم، نشر كتابخانه

آيت الله مرعشى، چاپ اول، ١٤١٨ هـ .

١٦. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا، الفخرى فى الآداب السلطانيه، قم، نشر شريف الرضى، چاپ اول، ١٤١٤ هـ .

١٧. ابن عبدربه، العقد الفريد، ٦ جلد، بيروت، نشر دارالكتب العربيه، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ .

١٨. ابن عساكر، على بن حسن بن هبه الله، تاريخ مدينه دمشق، ٧٤ جلد، بيروت، نشر دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٨ هـ .

١٩. ابن عماد الحنبلى، ابوالفلاح عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، ٨ جلد، بيروت، نشر دار الآفاق الجديده، بى تا.

٢٠. ابن عنبه، احمد بن على حسيني، الفصول الفخريه، تهران، انتشارات

علمى و فرهنگى، چاپ اول، ١٣٦٣ ش.

٢١. ابن عنبه احمد بن على حسيني، عمدہ الطالب فى انساب آل ابى طالب، مصحح افتخارى، قم، نشر صدر، ١٤١٧ هـ .

٢٢. ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دينورى، الامامه والسياسه، ٢

جلد، قم، نشر شريف الرضى، چاپ اول، ١٣٧١ ش.

٢٣. ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دينورى، المعارف، قم، نشر شريف الرضى، چاپ اول، ١٤١٥ هـ.

٢٤. ابن كثير، اسماعيل بن كثير دمشقى، البدايه والنهايه، ١٢ جلد بيروت،

نشر دار احياء التراث العربى، ١٤١٣ هـ.

٢٥. ابن نسابه، ابى الحسن على بن محمد علوى عمرى، المجدى فى انساب الطالبين، قم، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ

اول، ١٤٠٩ هـ.

٢٦. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، اثبات الوصيه، قم، نشر شريف

الرضى، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.

٢٧. اربلى، ابوالفتح على بن عيسى، كشف الغمّه، ٣ جلد، بيروت، نشر دارالكتب الاسلاميه، چاپ اول، ١٤٠١ هـ.

٢٨. اردبيلى، محمد بن على، جامع الرواه، ٢ جلد، قم، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ.

٢٩. اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين، الأغاني، ٢١ جلد، بيروت، نشر دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٠٦ هـ.

٣٠. اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين، مقاتل الطالبين، قم، نشر شريف

الرضى، چاپ اول، ١٤١٤ هـ.

٣١. اصفهانى، ابو نعيم، حليه الاولياء وطبقات الأصفياء، ١٠ جلد، قم، نشر اسماعيليان، چاپ دوم، ١٣٢٧ هـ.

٣٢. امين، احمد، ضحى الاسلام، ٣ جلد، مصر، نشر مكتبه النهضه، چاپ هفتم، بى تا.

٣٣. أشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الإسلاميين و اختلاف

المصلين، بيروت، نشر دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۴۰۰ هـ .

۳۴. أفندی، میرزا عبداللہ، ریاض العلماء، ۵ جلد، قم، نشر کتابخانه آیت اللہ مرعشی، ۱۴۰۱ هـ .

۳۵. بخاری، ابو نصر، معالم انساب الطالبیین، قم نشر ستاره، چاپ اول،

۱۳۸۰ ش.

۳۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ۱۰ جلد، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ .

۳۷. ---، فتوح البلدان، تهران، نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.

۳۸. ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام، ۳۹ جلد، بیروت،

نشر دارالکتب العربیہ، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ .

۳۹. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ۱۱ جلد، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ .

۴۰. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، مترجم علی جواهر کلام، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ ش.

۴۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، نشر انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۲. جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام و غیره، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۴۳. حسینی زرباطی، سید حسین، بغیہ الحائر فی احوال امام باقر علیہ السلام، قم، نشر کتابخانه آیت اللہ مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ .

۴۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۰ جلد، تهران، نشر

مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ هـ .

۴۵. حموی، محمد بن اسحاق، انیس المؤمنین، تهران، نشر بنیاد بعثت،

ص: ۱۷۰

۴۶. الخزاز القمی الرازی، ابو القاسم علی بن محمد، کفایه الاثر، تصحیح عبداللطیف بن علی اکبر الحسینی، قم، نشر بیدار، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ.

۴۷. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲۴ جلد، قم، نشر آثار الشیعہ، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ هـ.

۴۸. دینوری، ابو حنیفہ احمد بن داود، اخبار الطوال، قاهرہ، نشر دار احیاء الکتب العربیہ، چاپ اول، ۱۹۶۰ م.

۴۹. ذہبی، شمس الدین محمد بن حسین، تذکرہ الحفاظ، ۵ جلد، بیروت، نشر دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، بی تا.

۵۰. رستگار، پرویز و بیات، یوسف و عزیز، حسین، راویان مشترک، ۲ جلد، قم، نشر بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۵۱. رضوی اردکانی، ابوالفضل، زید بن علی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

۵۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ۸ جلد، بیروت، نشر دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶ م.

۵۳. زمخشری، تفسیر الکشاف، ۴ جلد، بی تا، بی نا.

۵۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، ۵ جلد، بیروت، نشر دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.

۵۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، قم، نشر شریف

الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

۵۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر، الملل والنحل، قم، نشر شریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.

۵۷. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن بابویه، امالی صدوق، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ هـ .
۵۸. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ۲ جلد، قم نشر أسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ .
۵۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الرجال، نجف الاشرف، نشر حیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ .
۶۰. شیخ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۴ جلد، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ .
۶۱. ---- فروع کافی، ۸ جلد، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ .
۶۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، قم، نشر مؤسسه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ .
۶۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الارشاد، نشر بصیرتی، قم، بی تا.
۶۴. طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، بیروت، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۹۷۰ م.
۶۵. طبری الصغیر، ابو جعفر محمد بن جریر رستم، دلائل الامامه، قم، نشر شریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
۶۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ۸ جلد، بیروت، نشر دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ .
۶۷. عاصی، حسن، التصوف الاسلامی، بیروت، نشر عزالدین، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ .
۶۸. عبد دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران، نشر ظهوری، ۱۳۸۱ ش.
۶۹. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، نشر نقش جهان، چاپ

۷۰. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۶ جلد، بیروت، نشر دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸هـ .
۷۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ۲ جلد، قم، نشر هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ش.
۷۲. قهپائی، زکی الدین علی، مجمع الرجال، ۷ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۷۳. کاظمی، محقق، کشف القناع فی حجیه الاجماع، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۱۶ش.
۷۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۳ جلد، نشر مرتضویه، نجف اشرف، بی تا، چاپ اول، ۱۳۵۰هـ .
۷۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ .
۷۶. محدث نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۲ جلد، قم، نشر مؤسسه اهل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ .
۷۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴ جلد، مصر، نشر سعاده، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ق.
۷۸. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۲ش .
۷۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، قاهره، نشر دارصادر.
۸۰. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش .



۸۱. مقریزی عبیدی، خطط المقریزیه، ۴ جلد، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ .
۸۲. ممتحن، حسینعلی، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۸۳. موسوی المقرم، سید عبدالرزاق، رهبر انقلاب خونین کوفه، ترجمه عطاردی، تهران، نشر جهان، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۸۴. نسابه مروزی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبیین، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ .
۸۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، بی تا.
۸۶. یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابو یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، ۲ جلد، قم، نشر شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

